

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیام‌های آسمان

سال سوم دوره راه‌سنمایی تحصیلی

مرحله دوم تعلیمات عمومی

تعلیم و تربیت اسلامی

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب: پیام‌های آسمان سوم راهنمایی - ۱۳۵

شورای برنامه‌ریزی و تألیف: پرویز آزادی، دکتر محمد مهدی اعتصامی، یونس باقری، دکتر محمدرضا سنگری،
حجة الاسلام دکتر حسین سوزنجی، یاسین شکرانی، سیدسجاد طباطبائی نژاد،
مصطفی فیض، حجة الاسلام محمود متوسل آرائی،
حجة الاسلام سیدصادق پیشنمازی و حجة الاسلام سیدمحمدحسین تقوی (از معاونت
تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه قم)

مؤلف: حجة الاسلام علی کاظمی

ویراستار: محمد کاظم بهنیا

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب سایت: www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ: سیداحمد حسینی

مدیر هنری: مجید ذاکری یونسی

طراح جلد: امیر نساجی

صفحه‌آرا: زهره بهشتی شیرازی، پیمان حبیب‌پور

حروفچین: فاطمه باقری مهر

مصحح: آذر روستایی فیروزآباد، معصومه صابری

امور آماده‌سازی خبر: فاطمه پزشکی

امور فنی رایانه‌ای: حمید نابت‌کلاچاهی، سیده شیوا شیخ‌الاسلامی

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

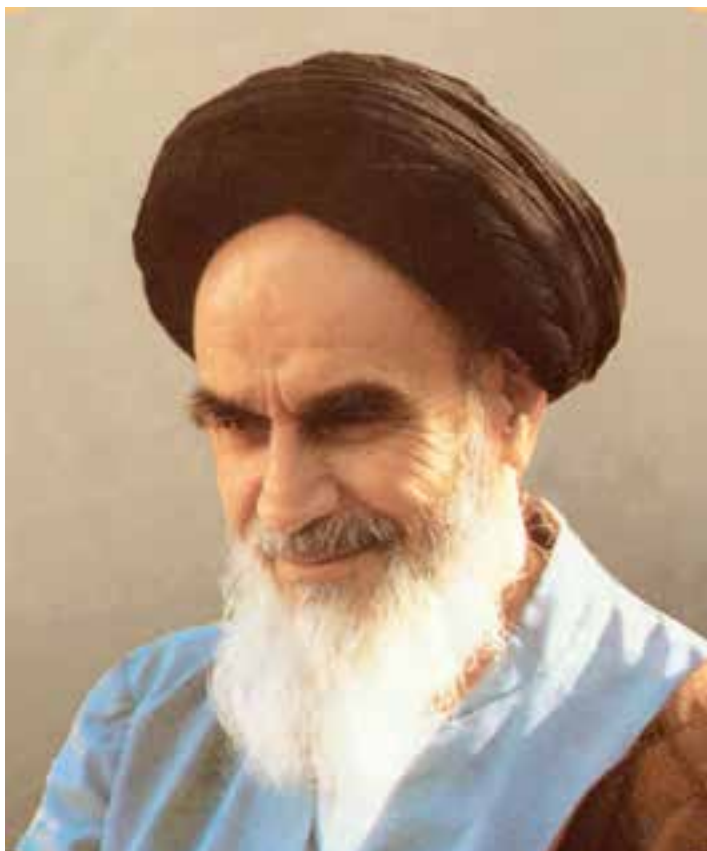
تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹-۳۷۵۱۵

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ پنجم ۱۳۹۲

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۰-۱۹۹۵-۰۵-۹۶۴-۹۷۸-۰ ISBN 978-964-05-1995-0



مقام معظم رهبری :

آن چیزی که امام را بر هدایت و اداره و رهبری ملت ایران و انقلاب عظیمش قادر می‌کرد، عبارت بود از: ارتباط با خدا و اتصال و توجه و توکل به او. او واقعاً «عبد صالح خدا» بود. او الگوی کامل یک مسلمان و نمونه بارز یک رهبر اسلامی بود.

حدیث ولایت، ج ۱، صص ۲۵ و ۱۲

فهرست

۱		فصل اوّل : خداشناسی
۲	عفو و گذشت	درس اوّل
۹	هر چیزی به جای خویش نیکوست	درس دوم
۱۴		فصل دوم : راه و توشه
۱۵	افتخار بندگی	درس سوم
۲۱	وضو و تیمم	درس چهارم
۲۷	مُبطّلات نماز	درس پنجم
۳۲		فصل سوم : جامعه
۳۳	ثمرات انقلاب اسلامی	درس ششم
۴۳	جهاد	درس هفتم
۵۱		فصل چهارم : معاد
۵۲	روز رستاخیز	درس هشتم
۵۷		فصل پنجم : راهنماشناسی
۵۸	آخرین پیامبر و آخرین پیام	درس نهم
۶۵	پیوند ناگسستنی	درس دهم
۷۰	وقتی اسلام کامل شد	درس یازدهم
۷۸	رهبری در عصر غیبت	درس دوازدهم
۸۳		فصل ششم : اخلاق
۸۴	دعا و نیایش	درس سیزدهم
۹۱	بازتاب عمل	درس چهاردهم
۹۹	سربازان شیطان	درس پانزدهم
۱۰۶	دوستی	درس شانزدهم
۱۱۵		فهرست منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

دبیران محترم دینی؛ سلام

به شما تبریک می‌گوییم که توفیق یافتید تا مسئولیت ارزشمند هدایت نسل‌های آینده را — که همان رسالت انبیاء است — به عهده بگیرید. بی‌شک انجام مخلصانه این مسئولیت، رسالتی است که هیچ‌میزانی در دنیا قابلیت سنجش آن را ندارد و پاداش آن در عالم طبیعت قابل پرداخت نیست.

هیچ جایگاهی در جامعه به این درجه نمی‌رسد؛ چرا که در دنیا هیچ موجودی به‌شأن انسان نمی‌رسد و انسان امانت در دست معلم است. نقش معلم خارج کردن انسان‌ها از ظلمت‌های گمراهی به نور هدایت و صراط مستقیم است. معلم کسی است که اولین نگارش‌های نیک یا بد را می‌تواند بر لوح سفید آماده اذهان دانش‌آموزان بنگارند و این چنین دست توانای معلم، چشم‌انداز آینده را ترسیم می‌کند. معلم می‌تواند جامعه را شجاع یا ترسو، بخشنده یا بخیل، فداکار یا خودپرست، اهل علم یا گریزان از علم، متقی و پاکدامن یا بی‌بندوبار بسازد؛ بنابراین اگر قرار باشد جامعه اصلاح شود، این اصلاح باید از مدرسه آغاز شود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «کسی که در مقام هدایت و آموزش قرار می‌گیرد، باید بیش از آموختن به دیگران، خود را پالایش روحی کند»^۱. تمامی

رفتارهای معلم در کلاس؛ نگاه، اشاره، لبخند، اخم کردن، لباس پوشیدنش و ... بر روی دانش آموز اثر می‌گذارد و هر فردی در زندگی خود عمیق‌ترین احساسات و عواطف را از معلمش دریافت می‌کند. بنابراین شایسته است این فرمایش پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین علیهما السلام همواره آویزه گوشمان باشد که «ای علی! اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن تابیده برای تو بهتر است.»^۱

همکاران گرامی

کتابی که پیش روی شما معلم گرامی قرار دارد حاصل زحمات چندین ساله کارشناسان متعدد در حوزه‌های مختلف دینی و تربیتی است که با نظرات شما دبیران گرامی به ثمر رسیده است و امید می‌رود باز هم با تلاش‌های بی‌دریغ شما، در تعلیم و تربیت اسلامی فرزندان میهن اسلامی‌مان، ایران عزیز، بیشترین تأثیرگذاری را داشته باشد. همانگونه که مستحضرید کتاب «پیام‌های آسمان»، علاوه بر تغییر در محتوا و سبک نگارش، حاوی رویکردهای نوین تربیتی-آموزشی است. بدیهی است دستیابی به اهداف این کتاب در گرو توجه شما همکار محترم به این رویکردها در مراحل تدریس است. جلب مشارکت دانش‌آموزان و سهیم کردن آنها در مراحل تدریس از مهم‌ترین رویکردهای کتاب است. بر این اساس بهترین روش تدریس این کتاب، روش تدریس فعال است که در آن دست کم بیست دقیقه از زمان هر جلسه تدریس به مشارکت دانش‌آموز در مباحث و ایراد نظرات وی اختصاص می‌یابد. شایسته است دبیران محترم در این زمانه صرفاً به جهت‌دهی مناسب و اصلاح خطاهای احتمالی دانش‌آموزان در طرح نظرات بپردازند. گروه‌بندی دانش‌آموزان کلاس، اختصاص دادن زمان مناسب به پرسش‌های آنان و ایجاد فرصت گفتگو بین دانش‌آموزان و داوری درباره نظرات یکدیگر

از ملزومات این روش است.

محدود ساختن روش‌های تدریس به روش سخنرانی و تبدیل دانش آموز به یک شنونده صرف، در تعارض با اهداف تربیت دینی است و به آفت بزرگ حافظه محوری در دانش آموز منجر خواهد شد.

کتاب حاضر بر اساس ارزیابی‌های صورت گرفته از کتاب «فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی» سابق و شیوه‌نامه ارزشیابی آن، در قالب و رویکردی جدید تألیف شده و مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد که در اینجا مهمترین بندهای شیوه‌نامه ارزشیابی که برگرفته از «راهنمای برنامه درسی تعلیم و تربیت دینی دوره راهنمایی» است، ارائه می‌شود و تفصیل یافته این مباحث در راهنمای مذکور قرار دارد:

مبانی شیوه‌نامه ارزشیابی

یکی از ارکان مهم برنامه ریزی درسی و فرایند یادگیری، ارزشیابی است که به دو منظور انجام می‌گیرد:

۱- تعیین میزان تحقق اهداف یاددهی و یادگیری.

۲- تثبیت و تحکیم آموخته‌ها.

بنابراین ارزشیابی بخشی از فرایند یادگیری است که در مراحل مختلف آن حضور دارد و معلم و دانش آموز به‌طور مرتب با آن در ارتباطند. ارزشیابی به اهداف یادگیری توجه دارد و همان‌گونه که میزان تحقق اهداف را می‌سنجد، به تحقق آن اهداف نیز کمک می‌کند؛ یعنی دانش آموز را به فعالیت‌هایی سوق می‌دهد که او را در رسیدن به اهداف یاری می‌کنند. تعلیم و تربیت دینی سه هدف را دنبال می‌کند و می‌کوشد که دانش‌آموزان به این سه هدف دست یابند:

۱- شناختی عقلانی از مبانی، معارف و وظایف دینی.

۲- ایمان به آن مبانی، معارف و وظایف، و ...

۳- عمل به وظایف و مسئولیت‌ها.

این سه هدف، گرچه نوعی تقدم و تأخر دارند اما در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در میان این سه هدف، فعالیت‌هایی که مربوط به هدف رفتاری و عمل صالح است، نمی‌تواند در دایره ارزشیابی قرار گیرد. اما این به معنی نادیده گرفتن این قبیل فعالیت‌ها در محیط آموزشی نیست. مشارکت دانش‌آموزان در برگزاری نماز جماعت، فعالیت‌های خیریه و امدادی، دعوت دیگران به خوبی‌ها و منع از بدی‌ها، و سایر فعالیت‌های شخصی و اجتماعی دینی می‌تواند در برنامه درسی پیش‌بینی شود و دانش‌آموزان به انجام اختیاری آنها دعوت شوند؛ بنابراین، ارزشیابی از دانش‌آموز در تعلیم و تربیت دینی باید در حوزه فعالیت‌های زیر انجام پذیرد:

- ۱- ارزشیابی از فعالیت‌های رشددهنده تفکر و تعقل.

- ۲- ارزشیابی از فعالیت‌های تقویت‌کننده ایمان و احساس دینی.

ارزشیابی درس تعلیم و تربیت دینی دوره راهنمایی در دو قالب «ارزشیابی تکوینی» و «ارزشیابی پایانی» انجام می‌گیرد و نمره نهایی از مجموع نمرات این دو ارزشیابی به دست می‌آید.

در ارزشیابی تکوینی باید بیشتر به مهارت‌ها توجه شود و جنبه کیفی و توصیفی داشته باشد؛ زیرا ارزشیابی تکوینی یک ارزشیابی سازنده است که می‌تواند در خدمت ارتقای کیفی یادگیری قرار گیرد. دبیر در برگه ثبت ارزشیابی، میزان یادگیری هر دانش‌آموز و انجام فعالیت آموزشی او را می‌نویسد و نظر خود را ابراز می‌کند. علاوه بر این، متناسب با فعالیت‌های انجام شده، میزان یادگیری دانش‌آموز را تبدیل به ابزار کمی می‌کند و به صورت نمره ارائه می‌دهد.

ارزشیابی پایانی دارای آزمون کتبی است. در این آزمون میزان یادگیری محتوای آموزشی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. سؤال‌های آزمون باید توزیع متناسبی از سطوح یادگیری را دربرگیرد و به سطوح بالاتر توجه بیشتری کند. درک مفاهیم، کاربرد آنها، قدرت تجزیه و تحلیل، ترکیب، مقایسه، تطبیق، توانایی استدلال و داوری از اهم سطوحی است که باید بدان توجه شود.

شیوه اجرای ارزشیابی

- ۱- ارزشیابی تکوینی (اعم از کتبی و شفاهی) دوازده نمره دارد و ارزشیابی کتبی پایانی هشت نمره دارد.
- ۲- ارزشیابی پایانی نوبت اول از مطالب تدریس شده همان نوبت و ارزشیابی پایانی نوبت دوم از تمام محتوای کتاب به عمل می‌آید.
- ۳- بارم بندی ارزشیابی تکوینی هر نوبت (۱۲ نمره) به شرح زیر است:
 - الف) پاسخ به پرسش‌های استخراجی معلم از متن کتاب: ۴ نمره
 - ب) انجام فعالیت‌های کلاسی متن کتاب: ۳ نمره
 - ج) پاسخ به پرسش‌های پایانی هر درس: ۳ نمره
 - د) فعال بودن و مشارکت در فرآیند تدریس: ۲ نمره
- ۴- نمره پایانی هر نوبت عبارت است از مجموع نمرات ارزشیابی تکوینی (۱۲ نمره) و ارزشیابی پایانی (۸ نمره) آن نوبت.
- ۵- درج نمره نهایی ارزشیابی درس «پیام‌های آسمان» در کارنامه تحصیلی دانش‌آموزان می‌تواند به دو صورت ذیل انجام می‌گیرد:
 - الف) تبدیل هر کدام از نمره‌های ارزشیابی مستمر (۱۲) و ارزشیابی پایانی (۸) به بیست نمره با نسبت‌گیری، و درج آنها در ستون‌های مربوطه، و یا
 - ب) جمع کردن نمره ارزشیابی مستمر (۱۲) با نمره ارزشیابی پایانی (۸) و درج مجموع نمره در هر دو ستون ارزشیابی مستمر و پایانی.
- ۶- در کلیه ارزشیابی‌ها (تکوینی و پایانی) ملاک ارزشیابی درک مفهوم است و از نام شخص، تاریخ، مکان و سایر سؤالاتی که بیشتر بر حافظه تکیه دارد و کمتر درک مطلب و مفهومی است، سؤال طرح نمی‌شود.
- ۷- حفظ متن عربی آیات و احادیث و همچنین عین ترجمه آنها برای دانش‌آموز الزامی نیست و در ارزشیابی‌ها فقط می‌توان از مضمون، مفهوم و پیام آیات و احادیث استفاده کرد.

- ۸- مطالب بخش «**فعالیت کلاسی**» به منظور افزایش مشارکت دانش آموزان در فرآیند تدریس است و می تواند نقش مهمی در ارزشیابی های دانش آموز داشته باشد.
- ۹- بخش «**بیشتر بدانیم**» هر درس فقط برای توسعه اطلاعات دانش آموزان است. دبیر محترم می تواند برای توضیح درس از آنها استفاده نماید و یا نمره تشویقی برای این بخش در نظر بگیرد اما نباید در ارزشیابی تکوینی یا پایانی مورد سؤال قرار گیرد.
- ۱۰- بخش «**پیشنهاد**» درس ها، دانش آموز را در رسیدن به اهداف مورد نظر درس یاری می کند. انجام این بخش و سایر فعالیت هایی که از سوی معلم یا دانش آموز پیشنهاد می شود، کاملاً اختیاری است و صرفاً می تواند برای دانش آموز نمره تشویقی داشته باشد. این نمره حداکثر دو نمره علاوه بر دوازده نمره ارزشیابی تکوینی است و مکمل نمره تکوینی دانش آموز خواهد بود و نمی تواند به نمره ارزشیابی پایانی اضافه شود.
- ۱۱- بخش «**الهی**» در هر درس برای جمع بندی در انتهای برخی دروس قرار گرفته است که در ارزشیابی تکوینی و پایانی مورد سؤال قرار نمی گیرد.

دانش آموزان گرامی، سلام

آفرین بر شما که توانستید با تلاش و کوشش خود، سال تحصیلی گذشته را با موفقیت پشت سر بگذارید و به مرحله جدیدی از زندگی تحصیلی تان وارد شوید.

خداوند بزرگ را برای این موفقیت سپاسگزاریم.

خداوند مهربان، بهشت زیبایش را برای تو آفریده است. برای تو و هر کس دیگری که آن را دوست دارد و برای رسیدن به آن تلاش کند. او تمام موجودات را برای خوشبختی و سعادت انسان آفریده است و آنها را در مسیر هدایت و کمال وی قرار داده تا بتواند در دنیا و آخرت خوشبخت باشد و راه سعادت را که پایان آن، بهشت زیبای اوست بییابد. این کتاب تلاش می کند تا به چند سؤال مهم شما پاسخ بدهد:

■ از کجا آمده‌ام؟

■ به کجا خواهیم رفت؟

■ راه درست را از چه کسی باید بپرسم؟

■ چه کسانی مرا در این راه، همراهی می کنند؟

■ برای این که سالم به مقصد برسیم، چه توشه‌ای باید همراه خود ببریم؟ امیدواریم که بتوانید این مراحل را نیز مانند مراحل قبلی با سربلندی پشت سر بگذارید و با عمل به آنچه فرامی گیرید، هر لحظه به مقصد زیبایی که در پیش رو دارید نزدیک و نزدیک تر شوید.

سعی کنید درس‌ها را خوب بیاموزید. به آموخته‌های خود فکر کنید و درباره آنها با هم کلاسی‌هایتان گفت‌وگو کنید. اگر پیشنهادی داشتید، حتماً آن را بازگو کنید. بدانید که خداوند به شما نیرویی داده است که اگر خودتان بخواهید، می‌توانید از پس هر کاری برآیید، پس از او یاری بخواهید و تلاش را آغاز کنید. تلاش برای موفقیتی دیگر ...

فصل اول: خداشناسی



در سال‌های پیش با برخی از نام‌ها و ویژگی‌های خداوند آشنا شدیم. دانستیم که او آفریدگار همه موجودات است و تمام هستی را با نظم و حکمتی شگفت‌انگیز به وجود آورده است. او همه آفریده‌هایش را می‌بیند و یاریگر آنهاست. دعا‌های آنها را اجابت می‌کند و به سپاس گزاران لطف بیشتری دارد. فصل نخست کتاب حاضر نیز مانند کتاب‌های پیشین به خداشناسی اختصاص دارد.

درس اول (عفو و گذشت) به بررسی غفاریت و گذشت خداوند می‌پردازد و گوشه‌ای از دریای بی‌پایان محبت و گذشت او را به ما نشان می‌دهد. همچنین این درس به ما می‌آموزد که گذشت نسبت به دیگران ما را مورد توجه بیشتر خداوند قرار می‌دهد.

درس دوم (هر چیزی به جای خویش نیکوست) به ما نشان می‌دهد که آفرینش موجودات با یکدیگر متفاوت است و خداوند حکیم آنها را مانند هم نیافریده است. این درس دلیل برخی از تفاوت‌ها را نیز در میان انسان‌ها بررسی می‌کند.



عفو و گذشت

آمرزنده پرده پوش

مدت‌ها بود که دیگر باران نمی‌بارید و سایه سنگین خشکسالی و قحطی بر سر مردم سنگینی می‌کرد.

مردم که دیگر فهمیده بودند همه مشکلاتشان به خاطر گناهان خودشان است، همگی نزد پیامبرشان رفتند :

— ای پیامبر خدا، اگر باران نبارد، همگی از تشنگی و گرسنگی خواهیم مرد. چه کنیم؟
— زن و مرد، کوچک و بزرگ و پیر و جوان، همه جمع شوید تا برای درخواست بخشش از خداوند و نماز باران از شهر بیرون برویم...

همه در بیابان مشغول مناجات بودند که فرشته وحی نازل شد :
— در میان مردم کسی هست که مرتکب گناهان بزرگی می‌شود، او هنوز توبه نکرده است. تا او در میان مردم باشد، دعای آنها مستجاب نمی‌شود.
گویا خداوند می‌خواست همه مردم توبه کنند و از گناهان پاک شوند. پیامبر خدا موضوع را با مردم در میان گذاشت.

آن فرد گناهکار لحظات سختی را می‌گذراند. مردم کنجکاوانه می‌خواستند بدانند او کیست؟ اگر بلند می‌شد و بیرون می‌رفت، آبرویش پیش همه می‌رفت و دیگر نمی‌توانست در آن شهر زندگی کند. احساس کرد خیلی تنه‌است. سرش را پایین انداخت و قطره‌های اشک از چشمانش فرو چکید : خدایا، اکنون فقط تو صدای مرا می‌شنوی و از دل من آگاهی. خدایا، از تو عذر می‌خواهم و عهد می‌کنم که دیگر آن گناهان را تکرار نکنم.

مردم هنوز منتظر بودند فرد گناهکار را ببینند که ناگهان صدای رعد و برق، و بارش باران آنها را به خودشان آورد. هیچ کس از بین جمعیت بیرون نرفت، پس آن فرد گناهکار کیست؟ پیامبر خدا این پرسش را از خداوند پرسید.

— ای پیامبر ما، او دیگر گناهکار نیست. بنده ما توبه کرد و به سوی ما بازگشت.

— خداوندا، او را به من معرفی کن تا حداقل من او را بشناسم!

— آن زمان که او گناهکار بود آبرویش را نبردیم، اکنون که بازگشته و دوست و بنده ما شده است آبرویش را ببریم؟!



- ۱- به نظر شما تأخیر در نزول باران از سوی خداوند چه نتیجه مثبتی به دنبال داشت؟
- ۲- نمونه‌های دیگری از بخشندگی و گذشت خداوند را بیان کنید.



داستانی که خواندیم شما را به یاد کدام یک از نام‌های خداوند می‌اندازد؟ یکی از نام‌های خداوند بلندمرتبه غَفَّار است؛ یعنی بسیار آمرزنده.

شاید برای شما هم پیش آمده باشد که به طور اتفاقی یا از روی نادانی کسی حق شما را ضایع کند یا اینکه نسبت به شما رفتار بدی نشان دهد. در این هنگام، شما چه واکنشی از خودتان نشان داده‌اید؟

برخی از مردم هرگز حاضر نیستند خطاهای دیگران را ببخشند. عده‌ای هم فقط از اشتباهات کوچک دیگران، چشم پوشی می‌کنند، اما نمی‌توانند از اشتباهات بزرگ آنان بگذرند.

خداوند بخشایسگر، نه تنها خطاهای کوچک، بلکه همه گناهان و حتی اشتباهات متعدد بندگانش را نیز می‌آمرزد. تنها کافی است بنده‌ای از کار زشتش پشیمان شود و تصمیم بگیرد دیگر آن کار را تکرار نکند.^۱

۱- روشن است که اگر حق الناس به عهده کسی باشد، برای توبه کردن پشیمانی کافی نیست و انسان باید حقوق مردم را جبران کند.

همان طور که خداوند مهربان از خطاهای بندگانش می‌گذرد، از بندگانش نیز می‌خواهد تا آنان نیز از خطاهای دیگران بگذرند :

«...وَلِيَعْفُوا
وَلِيَصْفَحُوا
أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ
وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱

[مؤمنان] باید عفو و گذشت پیشه کنند
و [از یکدیگر] درگذرند.
آیا دوست نمی‌دارید که خدا هم شما را ببامرزد؟
خداوند آمرزنده و مهربان است.

در جامعه‌ای که هیچ کس حاضر به عفو و بخشش خطاهای دیگران نباشد، چه
اتفاقی خواهد افتاد؟
با هم کلاسی‌هایتان گفتگو کنید و رفتار افراد بخشنده و افراد بی‌گذشت را در
اتفاقات روزمره زندگی با هم مقایسه کنید.

گذشت زیبا

درشت استخوان بود و بلندقامت! محکم و استوار قدم برمی داشت و با گام‌هایی آرام، بازار کوفه را طی می کرد. اندام ورزیده و چهره آفتاب سوخته اش در کنار زخم شمشیری که از جنگ‌های قبلی روی صورتش به یادگار مانده بود، به او ابهت خاصی می بخشید.

در شلوغی بازار، چند نفر با هم مشغول گفتگو بودند. در این میان، فردی که کارش خنداندن دیگران بود، مشت‌های زباله برداشت، چشمش به نزدیک‌ترین عابر که افتاد، زباله‌ها را به طرف او پرتاب کرد؛ صدای خنده آنها توجه دیگران را نیز جلب کرد.



زباله‌ها روی شانه مرد بلند قد ریخت و لباس و بدنش را آلوده کرد. گره‌ای که در ابروها و پیشانی بلندش افتاد نشان می داد که سخت عصبانی شده است. او سر جایش ایستاد و انگشتان را در مشتش فشرد، اما پس از مدت کوتاهی بر خلاف انتظار حاضران که دعوایی سخت را پیش بینی می کردند، بدون اینکه حتی به طرف آنان برگردد، راه خودش را در پیش گرفت و از آنان دور شد.

یکی از آنان گفت: خدا خیلی به تو رحم کرد، اگر به سراغت می آمد ...

— او یک نفر بود و ما چند نفر، اگر هم دعوایی پیش می‌آمد، خودش پشیمان می‌شد.
یکی از بازاریان که از دور ماجرا را تماشا می‌کرد، هراسناک خودش را به آنان رساند و گفت:
هیچ می‌دانید به چه کسی توهین کردید؟
— او هم یکی بود، مثل هزاران عابری که هر روز از این بازار می‌گذرند، فقط قدش کمی بلندتر
از بقیه بود.

— اگر او را شناخته بودید، این گونه نمی‌خندیدید، او فرمانده لشکر اسلام، مالک اشتر بود!
ناگهان صدای خنده قطع شد و رنگ از رخسار آن جمع پرید.
— همان مالک اشتر معروف که نامش دل شیر را آب می‌کند؟ همان که پهلوانان دشمن از شنیدن
نامش به خود می‌لرزند؟ بعد کمی سکوت کرد و آرام گفت:
— وای بر من! چه حماقتی کردم! الان دستور خواهد داد مرا بگیرند و سخت مجازات کنند. باید
بروم و از او عذرخواهی کنم. حتی اگر لازم شود به او التماس خواهم کرد ...
به دنبال مالک اشتر به راه افتاد. مالک وارد مسجدی شد. او نیز آرام و با ترس و لرز وارد مسجد
شد. مالک اشتر به نماز ایستاد. نفس راحتی کشید و منتظر ماند تا نمازش تمام شود.
مرد با سرافکنندگی و پشیمانی کنار او نشست و با صدایی لرزان گفت: من همان کسی هستم که
در بازار به شما بی‌ادبی کردم. از شما معذرت می‌خواهم و تقاضا می‌کنم از مجازات من صرف نظر کنید.
مالک جواب داد: اشتباه می‌کنی. به خدا قسم من فقط به خاطر دعا برای تو به مسجد آمدم. وقتی
دیدم تو بی‌دلیل مردم را آزار می‌دهی، دلم برایت سوخت. برای همین هم به مسجد آمدم تا دعا کنم و از
خدا بخواهم که تو را به راه درست هدایت کند.^۱
این رفتار یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام است که با اخلاق و رفتار اسلامی تربیت یافته
بود.



عفو و گذشت از خطاهای دیگران، نه تنها موجب خشنودی خداوند می‌شود و انسان را از
رحمت بیشتر الهی بهره‌مند می‌کند، بلکه همواره انسان مورد محبت و تقدیر مردم قرار می‌گیرد. حال
اگر شخص بخشنده، به جای عفو و گذشت، از خطاکاران انتقام بگیرد، هرگز نمی‌تواند به این امتیازها
دست یابد. بنابراین، کسی که در هنگام خشم از خطاهای دیگران با انتقام و تنبیه، خود را آرام می‌کند،
تنها به زیان خودش عمل می‌کند و از پاداش بزرگ الهی محروم می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

اهل گذشت باشید، بی تردید عفو و گذشت بنده را عزیز و سرافراز می گرداند. پس،
از یکدیگر بگذرید تا خداوند شما را عزیز و سرافراز گرداند.^۱

البته باید توجه داشته باشیم که همواره نباید از خطاهای دیگران گذشت کرد. در مواردی باید گذشت کرد که فرد خطاکار به اشتباهش پی برده و از انجام آن پشیمان شده باشد، دیگر نخواهد آن را انجام دهد و گذشت ما نیز موجب اصلاح رفتارش شود. چشم پوشی از رفتار کسانی که اشتباهات خود را نمی پذیرند و تصمیمی برای ترک آنها ندارند، موجب می شود جسارت آنان بیشتر شود و فرصتی برای اصلاح رفتارهای خود نیابند.

جدول زیر را مانند نمونه کامل کنید :

مواردی که گذشت از خطای دیگران پسندیده است	مواردی که نباید از خطای افراد چشم پوشی کرد
فرد خطاکار به اشتباهش پی برده است	
	اصلاً کار خودش را خطا نمی داند
بخشش باعث راهنمایی او می شود	
	بخشش او باعث بی ادبی افراد نادان دیگر می شود

- ۱- غفّار یعنی چه؟ چرا به خداوند مهربان غفار می گوئیم؟
- ۲- توضیح دهید گذشت از دیگران چه فایده‌هایی برای ما دارد؟
- ۳- توضیح دهید چه موقع نباید از خطاهای دیگران گذشت؟



الهی،
ای نهایت آرزوها و درخواست‌هایم،
خطاهایم لباس ذلت بر من پوشانده،
و گناهان دلم را میرانده است، پس تو خود با توبه‌ای دلم را
زنده کن.

خداوندا، برای گناهانم جز تو آمرزنده‌ای نیافتم،
و برای شکست‌هایم غیر از تو جبران‌کننده‌ای ندیدم،
پس اگر مرا از درگاہت برانی، به چه کسی پناه برم؟
و اگر از نزد خویش بازم گردانی، به چه کسی روی آورم؟
الهی، از تو می‌خواهم!
ای آمرزندهٔ گناهان بزرگ
گناهانم را ببخش؛ که نابودگردند.
و خطاهای پنهانی‌ام را بیوشان؛ که رسواکننده‌اند.
ای مهربان‌ترین مهربانان، ...^۱

۱- بخش‌هایی از مناجات‌تواین امام سجاد علیه السلام، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۳.

هرچیزی به جای خویش نیکوست

از میان رنگ‌های مختلف کدام رنگ زیباتر است؟

آبی؟ سبز؟ صورتی؟ و یا

حالا تصور کن؛ همه دریا‌های دنیا سبز شده‌اند. کوه‌ها هم سبز شده‌اند. خاک‌ها، آسمان‌ها، خانه‌ها، لباس‌ها و حتی پوست و موی همه انسان‌ها و حیوانات هم سبز شده‌اند.

آیا اکنون می‌توانیم بگوییم جهان زیباتر شده است؟

دنیای یکنواخت، دنیایی خسته‌کننده و کسالت‌آور است که برای هیچ کس جذابیتی ندارد. البته این یکنواختی تنها مربوط به رنگ‌ها نیست و اگر تمام کره زمین پوشیده از جنگل باشد، همه غذاها یک مزه داشته باشند و همیشه هوا گرم یا سرد باشد، باز هم زندگی زیبا نخواهد بود.

به نظر شما چه چیزی موجب زیبایی و جذابیت جهان پیرامون ما می‌شود؟



تفاوت‌های حکیمانه

این دیگر چیست که روی سر توست؟ چقدر زشت است! واقعاً که حیواناتی مثل تو زیبایی این جنگل را از بین می‌برند ...

اینها حرف‌های طاووس زیبایی بود که برای اولین بار گوزن بزرگی را در جنگل می‌دید. او همین طور در برابر گوزن قدم می‌زد و زیبایی پرهای رنگارنگ خودش را به رخ او می‌کشید. گاهی

هم در میان سخنانش به شاخ‌ها و پاهای بزرگ گوزن اشاره و او را مسخره می‌کرد.

طاووس آن قدر گفت و گفت که گوزن بزرگ کم‌کم خودش هم باور کرد خیلی زشت است! با خودش گفت: او راست می‌گوید. ای کاش من هم به جای این شاخ‌های زشت و بلند و این پاهای بزرگ، ظاهری زیبا و رنگارنگ داشتم ...

در همین هنگام ناگهان چشم صیادی به آن دو افتاد. با توری که در دست داشت آرام آرام به آنها نزدیک شد. با خودش گفت: من با این تور نمی‌توانم هر دوی آنها را با هم شکار کنم، پس بهتر است یکی از آن دو را انتخاب کنم. گوزن! بله او را باید بگیرم، او بزرگ‌تر است و گوشت زیادی هم دارد. اما نه! به شاخ‌های بلندش نگاه کن! اگر ناگهان با آن شاخ‌ها ضربه‌ای به من بزند، حتماً آسیب می‌بینم، از این گذشته، اگر نتوانم او را غافلگیر کنم، با پاهای قوی‌اش در یک چشم برهم زدن آن قدر از من دور

می‌شود که دیگر به گرد پای او هم نخواهم رسید. پس بهتر است همین حالا از فکرش بیرون بیایم ...



تفاوت‌های حکیمانه

۱- در این داستان چه چیزی گوزن را از خطر مرگ نجات داد؟

۲- از ماجرای گوزن و طاووس چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟

خداوند حکیم می فرماید :

عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا
وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا
وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ
وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۱.

چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید،
در حالی که [همان] برای شما خوب است
یا چیزی را دوست داشته باشید،
در حالی که [آن] برای شما بد است
و خدا می داند
و شما نمی دانید.

ما انسان ها وقتی توانایی خودمان را با دیگران مقایسه می کنیم، معمولاً سرمایه های ارزشمند خود را نادیده می گیریم و فقط به چیزهایی فکر می کنیم که دیگران دارند و ما نداریم، اما اگر واقع بین باشیم، می بینیم که همه انسان ها در کنار ضعف هایشان از نقاط قوتی هم برخوردارند که دیگران از آنها محروم اند. کافی است کمی فکر کنیم تا دریابیم آنچه اکنون داریم برای زندگی ما مفید است، یا آنچه آرزوی آن را داریم؟

با کمک دوستانتان جدول زیر را کامل کنید.

چیزهایی که دوستشان داریم ولی برای ما زیان آورند	چیزهایی که برای ما خوشایند نیست ولی به سود ماست

آنچه خواندیم یکی از دلایل تفاوت در آفرینش ما انسان هاست، اما این تفاوت ها علت های دیگری نیز دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم :

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۶.

رشد در بستر سختی‌ها

حتماً شما هم تاکنون مدال‌های درخشان و خوش رنگ طلا را برگردن قهرمانان بزرگ جهان دیده‌اید. تا حالا فکر کرده‌اید که این مدال زیبا برای اینکه برگردن یک قهرمان بنشیند چه راه دشواری را پیموده است؟

سنگ طلا را با ضربات بسیار سخت، از معدنی که هزاران سال در آن قرار داشته جدا می‌کنند. سپس آن را به کارخانه منتقل می‌کنند و با ضربات متعدد، کاملاً خرد می‌کنند. در این مرحله است که کوره داغ و آتشین انتظار او را می‌کشد. سنگ آن قدر در کوره می‌سوزد تا تمام ناخالصی‌ها از وجود ارزشمندش جدا شود و فقط فلزی صاف و درخشان باقی بماند. حالا دیگر وقت آن است که او را به صنعتگری ماهر و با تجربه بسپارند تا با ضربه‌های ریز و دقیق چکش، مدالی زیبا بسازد. حالا خودتان قضاوت کنید؛ اگر سنگ طلا این همه رنج و درد را تحمل نمی‌کرد، آیا هرگز این ارزش را پیدا می‌کرد که بر سینه قهرمانان بزرگ جای گیرد؟

پیامبر اکرم **صلی الله علیه وآله وسلم** می‌فرماید:

مردم معادنی هستند مانند معدن‌های طلا و نقره.^۱

بنابراین گرفتاری‌ها و مشکلات زندگی گوهر ارزشمند درون ما را از ناخالصی‌ها جدا می‌کنند و ما را به این شایستگی می‌رسانند که با قهرمانان تاریخ بشریت یعنی پیامبران و اولیای خدا هم‌نشین شویم. خداوند درباره حکمت تفاوت‌های انسان‌ها می‌فرماید:

اگر خدا می‌خواست	«... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ
تمامی شما را امت واحدی قرار می‌داد همه شما را همانند هم	لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً
قرار می‌داد	
ولی این کار را نکرد تا شما در چیزهایی که عطا کرده است	وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ
بیازماید؛	
بنابراین در کارهای خیر از یکدیگر سبقت بگیرید	فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ
بازگشت همه شما به سوی خداست	إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً
در آن روز شما را نسبت به چیزهایی که در آن اختلاف داشتید،	فَيُبَيِّنُكُمْ لِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»
آگاه خواهد کرد ^۲	

هر که بامش بیش...

هنگامی که توانایی‌های افراد را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که انجام کارهای پسندیده برای بعضی از آنها راحت‌تر از دیگران است. مثلاً کسی که دارایی بسیاری دارد به راحتی می‌تواند به ده‌ها نیازمند کمک کند، بارها به زیارت خانه خدا برود و در ماه مبارک رمضان به روزه‌داران بسیاری افطار دهد. اینها اعمال پسندیده‌ای است که انجامشان برای همه مردم امکان‌پذیر نیست. به نظر شما آیا می‌توانیم بگوییم که بقیه مردم از پاداش این کارهای نیک محروم شده‌اند؟ خداوند حکیم در قرآن می‌فرماید:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...»^۱
خداوند از هیچ‌کس بیش از توانایی‌اش تکلیفی نمی‌خواهد.

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که انتظار خداوند از انسان‌ها هرگز یکسان نیست و وظیفه هر فرد نزد پروردگارش متناسب نعمت‌ها و توانایی‌هایی است که در اختیار دارد. برای مثال اگر کشور اسلامی مورد هجوم دشمنان قرار گیرد، کسانی که از سلامتی و قدرت کافی برخوردارند و توانایی جنگیدن در جبهه را دارند، وظیفه دارند در جبهه حضور بیابند و رو در روی دشمنان جهاد کنند. این وظیفه‌ایست که خداوند به عهده آنان قرار داده است. اما کسانی که واقعاً توان مقابله با دشمن را ندارند، لازم نیست در خط مقدم جبهه حضور یابند، بلکه این افراد وظیفه دارند پشت جبهه‌ها، نیازهای رزمندگان (مانند تهیه اسلحه و رساندن آذوقه به آنان) را برطرف کنند. روشن است که هریک از این افراد اگر به وظیفه خود به درستی عمل کنند، نزد خداوند از مجاهدان به‌شمار می‌روند و شایسته پاداش بزرگ الهی می‌شوند.



- ۱- توضیح دهید که چرا خداوند حکیم مردم را دقیقاً مانند یکدیگر نیافریده است؟
- ۲- دو برادر را تصور کنید که یکی از آنها باهوش‌تر از دیگری است. آیا می‌توانیم بگوییم آفرینش آن دو عادلانه نبوده است؟ چرا؟
- ۳- خداوند حکمت تفاوت‌های انسان‌ها را در چه چیزی می‌داند؟

۱- سوره بقره، آیه ۲۸۶.

فصل دوم: راه و توشه



خداوند دانا و مهربان ما را به این دنیا آورده است تا با انجام اعمال صالح و دوری از کارهای ناپسند، بهشت خود را آباد کنیم. ما در سال‌های پیش با برخی کارها که توشه مناسبی برای سفر به سوی بهشت الهی هستند آشنا شدیم. نیکی به پدر و مادر، نماز خواندن، روزه گرفتن، زیارت اولیای الهی، علم‌آموزی و راست‌گویی از این توشه‌ها هستند.

درس سوم (افتخار بندگی) به ما نشان می‌دهد که حرکت اصلی ما به سوی بهشت از چه زمانی آغاز می‌شود و ما در این زمان که سن تکلیف نامیده می‌شود چه کارهایی را نباید انجام دهیم و چه کارهایی را باید انجام دهیم. این درس همچنین به معرفی کارشناسان اصلی دین و ویژگی‌های آنان می‌پردازد.

درس چهارم (وضو و تیمم) شیوه صحیح وضو گرفتن و شرایط آن را به ما می‌آموزد. این درس در ادامه به مواردی که به جای وضو باید تیمم کنیم اشاره می‌کند و شیوه انجام تیمم را برای ما توضیح می‌دهد.

درس پنجم (مبطلات نماز) به ما می‌آموزد که انجام چه کارهایی باعث باطل شدن نماز نمازگزار می‌شود.



افتخار بندگی



روز به یاد ماندنی

— پسر، این هدیه را از من و مادرت بپذیر.
هدیه‌ای برای تبریک امروز.

با خود گفتم: مگر امروز چه روزی است؟ با کنجکاوی هدیه را برداشتم و آن را باز کردم. انگشتر زیبای نقره با نگینی از عقیق قرمز.

— ممنونم. اما واقعاً من هنوز نفهمیده‌ام که امروز چه روزی است و این هدیه برای چیست؟

— امروز روز مهمی در زندگی توست؛ تو از امروز به تکلیف می‌رسی.

— ولی تا روز تکلیف من هنوز چند ماهی باقی مانده است.

— اگر به سال شمسی حساب کنی چند ماه مانده است، ولی سن تکلیف را به سال قمری حساب می‌کنند. تو امروز از کودکی بیرون

می‌آیی و وارد مرحله جدیدی از زندگی‌ات می‌شوی. دورانی که در آن مسئولیت‌های جدیدی بر عهده می‌گیری.

با خود گفتم: درست است. از امروز باید به تکالیف خود با جدیت عمل کنم. باید نمازهایم را به موقع به جا بیاورم. از امروز خداوند مرا در جمع بندگانش پذیرفته است.

احساس خوبی داشتیم. انگشترم را در دست کردم و به آن نگاه کردم. احساس می‌کردم مهم‌تر شده‌ام و شخصیت من رسمیت یافته است. زیر لب به انگشترم گفتم: تو را نگه می‌دارم. تو یادگار روز مهمی هستی. تو را نگه می‌دارم تا هرگز این روز را فراموش نکنم. نه این روز را و نه مسئولیت‌هایم را...



بلوغ شرعی سرآغاز انجام تکالیف شرعی است؛ یعنی بر هر دختر و پسری واجب است پس از بلوغ، مانند بزرگسالان، به احکام دینی خود همانند نماز، روزه، حجاب و... عمل کند.

ممکن است انجام تکالیف در ابتدا با دشواری همراه باشد؛

– هر روز باید پیش از طلوع آفتاب برای نماز صبح بیدار شویم،

– در ماه رمضان باید از صبح تا غروب روزه بگیریم،

– در هنگام روبرو شدن با نامحرم، باید نگاه خود را کنترل کنیم و...

اگر خداوند ما را دوست دارد – که مطمئنیم دوست دارد – پس چرا تکالیف دینی را بر ما واجب

کرده است؟

ورزشکاری را تصور کنید که مربی‌اش برای پیروزی او بر حریف و رسیدن به مقام و مدال،

تمرین‌های سختی به او می‌دهد.

آیا ورزشکار به مربی خود اعتراض می‌کند؟ یا چون می‌داند لازمه پیروزی در مسابقه، ورزشکاری

و آمادگی بیشتر است، از آنها استقبال می‌کند و از مربی خود تشکر نیز می‌کند؟

برای اینکه ما انسان‌ها توان مقابله با شیطان و رسیدن به پاداش الهی را داشته باشیم، خداوند

تکالیفی را بر ما واجب کرده است؛ زیرا او ما را آفریده است و به توانایی‌ها و ضعف‌های ما بهتر از

خودمان آگاه است. همانطور که در درس دوم دیدیم خداوند بهتر می‌داند چه چیزی به سود ما و چه

چیزی به زیان ماست، و دوست داشتن یا نداشتن ما دلیل خوب یا بد بودن کاری نیست.

به کمک دوستانان در کلاس، کارهای دیگری را نام ببرید که انجام آنها نیازمند تلاش، تمرین و زحمت است ولی موجب رشد و پیشرفت انسان می‌شود.

نشانه‌های رسیدن به بلوغ

بلوغ شرعی سه نشانه دارد؛ اگر یکی از این نشانه‌ها در کسی ظاهر شود، او به بلوغ رسیده است:

- ۱- روییدن مو در برخی قسمت‌های بدن،
- ۲- فعال شدن برخی هورمون‌ها در بدن که نشانه‌های آن در پسران و دختران متفاوت است، و
- ۳- رسیدن به سن بلوغ؛ این سن برای پسران پایان پانزده سال قمری^۱، و برای دختران پایان نه سال قمری است.^۲

همزمان با بلوغ جسمی، تغییرات دیگری نیز در بدن به وجود می‌آید، همانند:

- تغییرات تدریجی صدا و دو رگ شدن آن،
 - به هم خوردن میزان خواب و خوراک،
 - تغییر وزن،
 - رشد ناگهانی و نامتوازن طولی بدن که معمولاً با رشد استخوان پا آغاز می‌شود،
 - بروز جوش‌های پوستی در صورت و بدن،
 - به وجود آمدن تغییرات در چهره، و ...
- البته این تغییرات گذرا هستند و به تدریج، بدن به شکل طبیعی خود بازمی‌گردد. توجه به توصیه‌های دینی و بهداشتی بهترین شیوه عبور از این مرحله زندگی است.

علاوه بر تغییرات جسمی، تحولات روحی و شخصیتی مهمی نیز به وجود می‌آید، همانند:

- پرسش‌های جدید در ذهن انسان به وجود می‌آید. در این دوران، انسان‌ها در دانسته‌های قبلی خود دچار تردید می‌شوند و تلاش می‌کنند همه دانسته‌ها و اعتقادات خود را بر اساس منطقی جدید نظم دهند. بر اساس همین ویژگی است که دین اسلام می‌گوید: همه انسان‌ها باید اصول دین را بر اساس فهم و درک خود بنا کنند و از تقلید در آنها بپرهیزند.

- حس استقلال‌طلبی افزایش می‌یابد و افراد احساس می‌کنند می‌توانند به صورت مستقل دیدگاه‌های خود را بیان کنند. به همین دلیل انتظار دارند دیگران به حرف‌های آنها توجه کنند و به آنها

۱- این سن در سال شمسی برابر است با چهارده سال و شش ماه و پانزده روز.

۲- این سن در سال شمسی برابر است با هشت سال و هشت ماه و بیست و یک روز.

اهمیت دهند. در اینجاست که خانواده‌ها باید توجه بیشتری به نوجوانان داشته باشند و به نظرات و روحيات آنها اهمیت دهند. اگر این‌گونه نباشد، نوجوان سعی می‌کند با دیگران بیشتر از خانواده خود معاشرت داشته باشد.

– در این دوران احساس مسئولیت بیشتر می‌شود. نوجوانی که تا قبل از این خود را نیازمند حمایت دیگران می‌دانست، دوست دارد از دیگران حمایت کند و مسئولیت آنها را به عهده بگیرد. اینها روحيات فطری و خدادادی است که موجب شکوفایی شخصیت ما می‌شود. اگر با این روحيات به درستی رفتار نکنیم و یا زیاده‌روی کنیم، انحرافات و مشکلات فکری و اخلاقی زیادی در کسین ما خواهد بود؛ به عنوان مثال اگر برای یافتن پاسخ‌های سؤالات مهم دینی، به افراد ناآگاه و یا کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند، مراجعه کنیم، جز سرگردانی و گمراهی نتیجه‌ای نخواهیم گرفت.



با توجه به تحولات دوران بلوغ، به کمک معلم خود و دوستانتان، رفتار مناسب با هر کدام از تحولات را بیان کنید.

رفتار مناسب با این تحول	تحولات دوران بلوغ
	۱- به وجود آمدن تغییرات در چهره
	۲- بروز جوش‌های پوستی در صورت و بدن
	۳- به وجود آمدن پرسش‌های جدید
	۴- افزایش حس استقلال‌طلبی
	۵- بروز احساس مسئولیت بیشتر

ایجاد آمادگی برای انجام تکلیف

انجام تکالیف شرعی قبل از بلوغ واجب نیست؛ اما خوب است پیش از رسیدن به بلوغ- با کمک پدر و مادر- وظایف دینی خود را فرا بگیریم و با تمرین این تکالیف، علاوه بر بهره‌مندی از پاداش الهی، آمادگی کافی در ما ایجاد شود.

تکرار و تمرین دستورات دینی قبل از رسیدن به بلوغ، آن‌قدر اهمیت دارد که اهل بیت علیهم‌السلام همواره فرزندان‌شان را از خردسالی با وظایف دینی آشنا می‌کردند و از آنان می‌خواستند به

اندازه توانشان، به این تکالیف عمل کنند.^۱

امام صادق علیه السلام درباره ارزش عبادت در نوجوانی می‌فرماید :

محبوب‌ترین آفریده‌ها نزد خداوند، جوان نورسیده و با طراوتی است که جوانی و شادابی‌اش را در اطاعت خداوند سپری می‌کند. خداوند به چنین کسی نزد فرشتگانش افتخار می‌کند و می‌فرماید : این است بنده واقعی من.^۲



راه شناخت تکالیف دینی

– نماز،

– روزه،

– خمس و زکات،

– حج، و...

اینها نمونه‌هایی از تکالیف دینی ما مسلمانان است. انجام صحیح این احکام، سعادت دنیا و آخرت

ما را به دنبال دارد. حال چگونه می‌توانیم این تکالیف را به درستی انجام دهیم؟

یکی از راه‌های دستیابی به نحوه صحیح انجام این وظایف، تحصیل علوم دینی است. در هر زمان افرادی برای کسب دانش و تخصص به حوزه‌های علمیه می‌روند و پس از سال‌ها تحصیل، مطالعه و تحقیق در علوم دینی به تخصص دست می‌یابند. به افراد متخصص در دین، مجتهد یا فقیه می‌گویند. مجتهدان می‌توانند تمام احکام دینی را به دست بیاورند و شیوه صحیح انجام دستورات خداوند را در هر موضوعی روشن کنند.

به نظر شما رسیدن به درجه اجتهاد برای همگان امکان‌پذیر است؟

اگر همه نمی‌توانند مجتهد شوند، راه آنها برای شناخت وظایف و تکالیف دینی چیست؟

تقلید از مجتهد

همانطور که در سال گذشته دانستیم، راه شناخت احکام، مراجعه به متخصص در احکام دین

است که به این کار، تقلید گفته می‌شود. به مجتهدی که مردم برای یادگیری احکام به او مراجعه می‌کنند،

مرجع تقلید می‌گویند.

مرجع تقلید باید شرایطی داشته باشد. برخی از آنها عبارتند از :
۱- زنده باشد،

۲- شیعه دوازده امامی باشد،

۳- عادل باشد؛ یعنی به واجبات دینی عمل کند و از گناهان دوری کند، و

۴- اعلم باشد؛ یعنی از سایر مجتهدان داناتر باشد.

شناخت مرجع تقلید، برای روحانیان و عالمان دینی، به راحتی امکان پذیر است. عموم مردم می توانند با مشورت آنان مرجع تقلید خود را انتخاب کنند.



الف) توضیح دهید از میان انواع تقلید کدام درست و کدام نادرست است؟

جاهل از جاهل

جاهل از عالم

عالم از جاهل

ب) با توجه به شرایط مرجع تقلید، به پرسش های زیر پاسخ دهید :

۱- از دو نفر مجتهد، یکی از آنها داناتر و دیگری مسن تر است، آیا مردم می توانند از هر کدام که

بخواهند تقلید کنند؟ چرا؟

۲- کسانی که امسال به بلوغ می رسند، آیا می توانند از مرجعی که از دنیا رفته است، تقلید کنند؟



۱- نشانه های بلوغ را به صورت خلاصه بیان کنید.

۲- توضیح دهید از چه زمانی باید فراگیری تکالیف شرعی را آغاز کرد؟ چرا؟

۳- مجتهد به چه کسی گفته می شود؟

۴- تقلید در احکام شرعی به چه معنی است؟ توضیح دهید.

۵- سه مورد از شرایط مرجع تقلید را بیان کنید.



۱- با توجه به تاریخ تولدتان، روز رسیدن به افتخار بندگی خودتان را مشخص کنید.

۲- به کمک خانواده و روحانی محل، مرجع تقلید خود را انتخاب کنید.

وضو و تیمم



رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به یکی از اصحاب خود فرمود :

بسیار وضو بگیر تا خداوند بر عمرت بیفزاید. اگر برایت میسر است که شب و روز با وضو باشی، این کار را انجام بده؛ کسی که با وضو می خوابد، بسترش تا صبح برای او مسجد خواهد بود و خوابش برای او نماز!

✓ وقتی می خواهیم نماز بخوانیم؛
 ✓ وقتی قصد داریم دستمان را به نوشته های قرآن بزنیم؛
 ✓ وقتی به حج می رویم و می خواهیم طواف واجب حج را به جای بیاوریم؛
 ✓ وقتی که به یکی از نام های خداوند (به هر زبانی که نوشته شده باشد) دست می زنیم؛
 در تمام این موارد واجب است وضو داشته باشیم.

علاوه بر این موارد، وضو گرفتن در بسیاری از موارد دیگر نیز مستحب است؛ هنگام تلاوت قرآن کریم، همراه داشتن قرآن، زیارت حرم امامان **علیهم السلام**، رفتن به مسجد، زیارت اهل قبور، و حتی هنگام خوابیدن، از مواردی هستند که شایسته است انسان در این زمان ها وضو داشته باشد.
 اما شرایط وضوی صحیح چیست؟

شرایط وضوی صحیح

کسی که می خواهد وضو بگیرد، علاوه بر دانستن شیوه صحیح انجام وضو، باید به نکته های دیگری نیز توجه کند که شرایط وضوی صحیح نام دارند.
 این شرایط عبارت اند از:

۱- پاک بودن آب وضو: آبی که با آن وضو می گیریم باید پاک باشد؛ اگر ندانیم و یا فراموش کنیم که آبی نجس است و با همان آب نجس وضو بگیریم، وضوی ما باطل است.
 ۲- مُطلق بودن آب وضو: پیش از توضیح این شرط باید بدانیم که آب ها به دو دسته تقسیم می شوند: مطلق و مضاف.

آب مطلق به آب های خالصی گفته می شود که با چیز دیگر آمیخته نشده و یا از چیزی گرفته نشده باشد. آب باران، آب چشمه ها و چاه ها، آب رودها، دریاها و آب لوله کشی که در خانه ها وجود دارد، آب مطلق شمرده می شوند.

اما آبی که خالص نیست و آن را از چیز دیگری گرفته اند - مانند گلاب و آب میوه - و یا اینکه با چیز دیگری مخلوط شده باشد - مثل آب نمک غلیظ و آب های خیلی گل آلود به گونه ای که دیگر به آن آب نگویند - آب مضاف نامیده می شود.

وضو گرفتن فقط با آب مطلق صحیح است و ما نمی توانیم با آب مضاف وضو بگیریم.

۳- مباح بودن آب و ظرف آن: آبی که ما با آن وضو می گیریم باید مباح باشد؛ یعنی یا آب

برای خودمان باشد و یا اینکه اگر برای دیگری است، او از وضو گرفتن ما با آب رضایت داشته باشد. بنابراین، استفاده از آب غصبی^۱ کاری حرام و وضو نیز با این آب باطل خواهد بود. البته وضو گرفتن با آب‌هایی که در مکان‌های عمومی قرار دارند صحیح است.

توجه داشته باشیم که ظرف آب وضو نیز نباید غصبی باشد؛ یعنی اگر ما برای وضو از ظرفی استفاده کنیم که صاحبش از استفاده ما راضی نباشد، وضوی ما باطل است.

۴- پاک بودن اعضای وضو: اگر صورت، دست‌ها، سر و یا روی پاها در هنگام وضو گرفتن نجس باشند، باید ابتدا نجاست را برطرف کرد، بدن را پاک نمود و سپس وضو گرفت. روشن است که اگر اعضای وضو نجس باشند، وضو باطل است.

۵- نبودن مانع در اعضا: در هنگام وضو، اگر چیزی به اعضای وضو چسبیده باشد که نگذارد آب به بدن برسد (مثل چربی غلیظ کرم‌ها که بر دست و صورت باقی می‌ماند و یا لاک روی ناخن) وضوی ما باطل خواهد بود.

۶- ترتیب: واجب است تمام مراحل وضو را به ترتیب انجام دهیم؛ یعنی پس از نیت، ابتدا صورتمان را می‌شوئیم. سپس دست راست را از بالای آرنج تا نوک انگشتان می‌شوئیم و پس از آن دست چپ را نیز به همین صورت می‌شوئیم؛ بعد با همان رطوبتی که در دست داریم، سرمان را مسح^۲ می‌کنیم و بعد هم با همان رطوبت با دست راست، روی پای راست و با دست چپ روی پای چپ را مسح می‌کنیم. اگر مکلف این ترتیب را به هم بزند، وضویش باطل می‌شود.

۷- مُوالات: واجب است کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهیم و بین آنها فاصله نیندازیم. اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله بیندازیم که حالت وضو به هم بخورد، به گونه‌ای که بگویند او مشغول کار دیگری شده است؛ مثلاً هنگام وضو گرفتن کسی با تلفن منزل تماس بگیرد و ما به صحبت با او مشغول شوئیم، وضوی ما باطل است.

۸- قصد قربت: باید فقط برای خشنودی خداوند وضو گرفت و اگر تمام وضو و یا بخشی از آن را به قصد دیگری به جز رضایت خداوند انجام دهیم وضوی ما باطل می‌شود. البته لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوئیم.

چند مسئله مهم وضو

اول - خانم‌ها نباید در جایی وضو بگیرند که نامحرم بدنشان را ببیند، هر چند این کار وضو را

۱- به آبی غصبی می‌گویند که صاحب آن راضی نباشد ما از آن استفاده کنیم.

۲- مسح سر یعنی کشیدن دست بر روی سر

باطل نمی‌کند.

دوم - اگر ناخن فرد بلندتر از حد معمول باشد، باید چرک زیر آن را برای وضو برطرف کند.
سوم - کسی که به دلیل بیماری یا مشکل دیگری نمی‌تواند خودش وضو بگیرد، باید از شخص دیگری بخواهد که او را وضو دهد. در این حال مکلف باید خودش نیت وضو کند و هر کدام از کارهای وضو را هم که می‌تواند، خودش انجام دهد.

چهارم - اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است؛ البته باید آن را برای نماز پاک کند.

پنجم - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است.

ششم - در هنگام استفاده از اشیایی مانند گردنبند که نام خدا یا یکی از پیامبران یا امامان بر آن است - و با بدن تماس دارد - باید وضو داشت.

تیمم

مواردی وجود دارد که باید به جای وضو یا غسل، تیمم کرد. این موارد عبارت‌اند از زمان‌هایی که مکلف:

- ۱- اصلاً به آب دسترسی ندارد؛ مثلاً در بیابان و یا کوهستان بی‌آبی گرفتار شده است.
 - ۲- آب به همراه دارد، ولی استفاده از آن برایش ضرر دارد.
 - ۳- آب در دسترس هست، ولی غصبی، نجس یا خیلی گل‌آلود است.
 - ۴- آب کمی در اختیار دارد که اگر با آن وضو بگیرد، از تشنگی به سختی خواهد افتاد.
 - ۵- فرصت کافی برای وضو گرفتن ندارد و اگر بخواهد وضو بگیرد، نمازش قضا خواهد شد.
- در چهار مورد اول، مکلف در صورتی می‌تواند تیمم کند که مطمئن باشد تا پایان وقت نماز، این شرایط برایش تغییر نمی‌کند.



برای تیمم کردن ابتدا نیت می‌کنیم که برای خشنودی خداوند و به جای وضو یا غسل می‌خواهیم تیمم کنیم.

سپس کف هر دو دست را با هم بر روی خاک پاک می‌زنیم.
سپس دست‌ها را بر بالای پیشانی گذاشته و آنها را تا ابروها و بالای بینی می‌کشیم.^۱
سپس کف دست چپ را بر پشت دست راست گذاشته و از میج تا نوک انگشتان می‌کشیم.
و در آخر کف دست راست را پشت دست چپ گذاشته و از میج تا نوک انگشتان می‌کشیم.



۱- در تیمم لازم نیست روی بینی دست کشیده شود.

الف) با ذکر دلیل مشخص کنید در کدام یک از موارد زیر، وضوی مکلف صحیح و در کدام یک باطل است؟

• در گرمای تابستان، برای خشنودی خداوند وضو می‌گیرد و با این کار خنک هم می‌شود.

• در برابر چشم دیگران و برای اینکه از او تعریف کنند، وضو می‌گیرد.

• آب پاک در اختیار ندارد و به همین دلیل با گلاب وضو می‌گیرد.

• در هنگام سفر، از آب رودخانه وضو می‌گیرد.

• در حال وضو می‌خواهد سرش را مسح کند که ناگهان خون از بینی‌اش جاری می‌شود و روی صورتش می‌ریزد.

• به دلیل کمر درد، نمی‌تواند خم شود و پاهایش را مسح کند، برای همین از برادرش می‌خواهد تمام مراحل وضو را او برایش انجام دهد.

ب) در حضور معلمتان وضو بگیرید و از او بخواهید تا اشکالات احتمالی وضوی شما را برطرف کند.

برخی از چیزهایی که وضو و تیمم را باطل می‌کنند عبارت‌اند از:

۱- خارج شدن ادرار، مدفوع و گازهای روده از بدن،

۲- به خواب رفتن (به صورتی که چشم نبیند و گوش هم نشنود)، و

۳- از بین رفتن موقتی یا دائمی عقل، مانند دیوانگی، مستی و بی‌هوشی.^۱



۱- از شرایط وضوی صحیح پنج مورد را نام ببرید و توضیح دهید.

۲- سه مورد از مواردی که مکلف باید برای نماز، تیمم کند را بیان کنید.

۳- شیوة صحیح تیمم کردن را به صورت خلاصه توضیح دهید.



با مراجعه به رساله توضیح المسائل مرجع خود ببینید تیمم علاوه بر خاک، بر چه چیزهای دیگری صحیح است؟

۱- علاوه بر این، مبطلات وضو چیزهای دیگری هم هستند که در آینده با آنها آشنا خواهید شد.

مُنبَطاتِ نماز

آن روز، نمازخانه مدرسه شلوغ‌تر از روزهای دیگر بود. صادقی و محمدی هم گوشه‌ای از نمازخانه نزدیک هم نماز می‌خواندند. ناگهان یکی از بچه‌ها سرش را از پنجره داخل کرد و گفت: بچه‌ها زود باشید الان زنگ می‌خورد.

کمی بعد، صادقی ناگهان نمازش را شکست و پس از چند لحظه سکوت دوباره تکبیرة الاحرام گفت و نمازش را شروع کرد. نمازشان که تمام شد، محمدی پرسید: چرا نمازت را شکستی؟ مگر نمی‌دانی شکستن نماز حرام است؟

صادقی جواب داد: اگر کسی بی‌دلیل نمازش را بشکند کار حرامی انجام داده است، اما من که بی‌دلیل این کار را نکردم. نماز من پیش از اینکه من آن را بشکنم، خودش باطل شده بود. محمدی با تعجب پرسید: چطور؟!

صادقی گفت: داشتم تسیبحات اربعه را می‌گفتم که یک دفعه متوجه شدم مقداری از خرده‌های نان که پیش از نماز خورده بودم در دهانم باقی مانده است. در این فکر بودم که چه کار کنم که ناگهان بی‌اختیار آن را قورت دادم. همان وقت یک نفر گفت: الان زنگ می‌خورد. من که به خاطر قورت دادن نان شک کرده بودم نمازم درست است یا نه، این حرف هم حواسم را بیشتر پرت کرد. هرچه فکر کردم دیگر یادم نیامد رکعت سوم هستم یا چهارم؟ برای همین نمازم را که باطل شده بود رها کردم و آن را از اول خواندم.

محمدی گفت: اولاً که قورت دادن خرده‌های کوچک نان یا هر چیز دیگر، نماز را باطل نمی‌کند. از این گذشته چه کسی گفته آدم هر جای نمازش که شک کند، نماز باطل می‌شود؟ پس نماز را بی دلیل شکسته‌ای!

صادقی پرسید: تو مطمئن نماز درست بوده؟

محمدی گفت: بله، امام جماعت مسجد محله ما چند شب است که دربارهٔ مبطلات نماز صحبت می‌کند. من این موضوع را از او شنیده‌ام. اگر می‌خواهی مطمئن شوی امشب بیا مسجد و از خودش سؤال کن...



در سال‌های گذشته با برخی از احکام و آداب نماز آشنا شدیم و دانستیم که نمازی که با رعایت آداب و احکام آن خوانده شود، موجب خشنودی خداوند از نمازگزار خواهد گذاشت. ما در این درس به بررسی احکام دیگری خواهیم پرداخت که بی‌اطلاعی از آنها باعث باطل شدن نماز می‌شود.

مُبَطَّلَاتِ نَمَاز

می‌دانید چه کارهایی نماز را باطل می‌کنند؟ بنا بر فتوای مراجع تقلید، مبطلات نماز دوازده چیز است که ما به صورت خلاصه به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱- از بین رفتن یکی از شرایط نماز: در سال گذشته با برخی از شرایط نماز آشنا شدیم. پاک بودن لباس و بدن نمازگزار، وضو داشتن و همچنین غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار از آن شرایط بودند.

اگر نمازگزار در بین نماز متوجه شود که یکی از این شرایط از بین رفته است؛ مثلاً یادش بیاید وضو نگرفته یا مکانی که در آن نماز می‌خواند غصبی است، نمازش باطل است.

۲- باطل شدن وضو: اگر وضوی نمازگزار در بین نماز باطل شود، نمازش نیز باطل خواهد شد.

۳- روی برگرداندن از قبله: اگر نمازگزار در حال نماز صورت خود را از قبله به طرف چپ یا راست بگرداند، (به اندازه‌ای که دیگر رو به قبله به حساب نیاید) نمازش باطل است و فرقی بین عمدی و یا سهوی^۱ بودن این کار نیست.

۴- خندیدن با صدای بلند (قهقهه): خنده بلند، در صورتی که عمدی باشد نماز را باطل می‌کند. بنابراین، لبخند زدن و یا خنده باصدا که عمدی نباشد، نماز را باطل نمی‌کند.

۱- کاری که از روی فراموشی و بی‌توجهی از انسان سر می‌زند.

۵- حرف زدن در بین نماز: اگر نمازگزار در بین نماز عمداً سخن بگوید، حتی اگر یک کلمه هم باشد، (مثلاً بگوید: آخ) نمازش باطل خواهد شد، ولی اگر بدون توجه و از روی فراموشی در بین نماز چیزی بگوید، نمازش صحیح است.

۶- به هم زدن صورت نماز: اگر نمازگزار در بین نماز، کاری انجام دهد که حالت نماز را به هم بزند، مثلاً دست بزند و یا به هوا ببرد نمازش باطل می‌شود و فرقی ندارد که این کارش کم باشد یا زیاد، عمدی باشد یا سهوی. البته انجام کارهایی که صورت و حالت نماز را به هم نمی‌زند، مثل اشاره کردن با دست، نماز را باطل نمی‌کند.

۷- خوردن و آشامیدن: خوردن و آشامیدن باعث باطل شدن نماز می‌شود، اما اگر نمازگزار ذره‌های ریز غذا یا چیزهای دیگر را که در دهان دارد، در بین نماز فرو برد، نمازش صحیح است.

۸- کم و زیاد کردن ارکان و واجبات نماز: ما در سال‌های پیش با ارکان و واجبات نماز آشنا شدیم. اگر نمازگزار عمداً یا سهواً یکی از ارکان نماز مانند رکوع را کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود. البته کم یا زیاد کردن بقیه واجبات نماز، به جز ارکان تنها وقتی نماز را باطل می‌کند که عمدی باشد.

۹- شک کردن در رکعت‌های نماز دو یا سه رکعتی: اگر نمازگزار در حالی که نماز دو یا سه رکعتی می‌خواند، شک کند که در رکعت چندم نماز است و با کمی فکر و تأمل نیز شک او برطرف نشود، نمازش باطل می‌شود و همچنین اگر در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی هم شک کند، نمازش باطل می‌شود.

چند مسئله مهم درباره نماز

- نماز گزار می‌تواند در قنوت نماز به زبان فارسی یا هر زبان دیگری دعا کند.
- اگر نمازگزار اذکار نمازش را آن قدر تند و با عجله بگوید که تلفظ آنها صحیح نباشد، نمازش باطل می‌شود.

- شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

- اگر اذکار واجب نماز را در حال حرکت بگوید؛ مثلاً بخشی از ذکر رکوع را در حالی بگوید که دارد از رکوع برمی‌خیزد، نمازش باطل می‌شود.

- اگر نمازگزار در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.
- نمازگزار نباید در حال نماز به دیگران سلام کند، ولی اگر دیگران به او سلام کنند، باید جواب سلام آنها را در حال نماز بدهد. البته جواب دادن به سلام غلطی که سلام به حساب نمی‌آید یا از روی

تمسخر انجام می‌شود، واجب نیست.

- جواب سلام نمازگزار به دیگران باید مانند لفظ سلام آنان باشد، مثلاً اگر کسی به نمازگزار بگوید: سلام؛ نمازگزار هم در جواب تنها باید بگوید: سلام؛ و اگر سلام‌کننده بگوید: سلام علیکم، نمازگزار هم در جواب باید بگوید: سلام علیکم.
- سرفه، عطسه و خمیازه کشیدن نماز را باطل نمی‌کند.
- اگر نمازگزار بعد از نماز شک کند که هنگام نماز، کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده است یا نه، نمازش صحیح است.



- در هر یک از موارد زیر توضیح دهید که آیا نماز نمازگزار صحیح است یا خیر.
- ۱- خیلی عجله دارد و به همین دلیل بعضی از اذکار نماز را در حال حرکت می‌گوید.
 - ۲- وسط اطاق نماز می‌خواند که برادر کوچکش محکم با سه چرخه به پایش می‌کوبد! او هم بی‌اختیار فریاد می‌زند: آخ! و بعد از کمی سکوت، نمازش را ادامه می‌دهد و بعد از پایان نماز هم دو سجده سهو انجام می‌دهد.
 - ۳- مشغول خواندن حمد و سوره است که ناگهان از پشت سرش صدای بلندی می‌شنود، بی‌اختیار برمی‌گردد و به پشت سرش نگاه می‌کند. سپس خیلی زود تا حواسش جمع می‌شود رو به قبله برمی‌گردد و بقیه حمد و سوره‌اش را می‌خواند.
 - ۴- درحالی که در مقابل تلویزیون نماز می‌خواند، خواهرزاده کوچکش تلویزیون را روشن می‌کند. با دیدن یکی از صحنه‌های فیلم خنده‌اش می‌گیرد، ولی با تلاش فراوان خودش را کنترل می‌کند و فقط آرام می‌خندد.
 - ۵- در رکعت سوم مشغول تسبیحات اربعه است که خبر مهمی را از تلویزیون می‌شنود. برای اینکه درست متوجه خبر شود چند دقیقه سکوت می‌کند و پس از تمام شدن آن بخش از خبر، بقیه تسبیحات را می‌گوید.
 - ۶- در بین نماز، گوشی تلفن همراهش زنگ می‌زند، بدون اینکه ذکر بگوید، آن را از جیبش درمی‌آورد و سپس خاموش می‌کند و نمازش را ادامه می‌دهد.



- ۱- پنج مورد از مبطلات نماز را نام ببرید.
- ۲- در چه زمانی انسان می تواند جواب سلام کسی را که در نماز به او سلام کرده است، ندهد؟
- ۳- اگر نمازگزار در نماز مغرب شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، نمازش چه حکمی دارد؟



امیر المؤمنین **علیه السلام** می فرماید :
هنگامی که انسان به نماز می ایستد، به خاطر رحمت خداوند که او را فرا گرفته است، شیطان با حسادت به او می نگرد.^۱



با مراجعه به رساله توضیح المسائل مرجع خودتان، سایر مواردی که موجب باطل شدن نماز می شود را مشخص کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

فصل سوم: جامعه



محیطی که در آن زندگی می‌کنیم - خوب یا بد - تأثیر مستقیمی بر افکار و رفتارهای ما دارد. به همین دلیل لازم است ویژگی‌های محیط مناسب را بشناسیم تا بتوانیم آن را سالم نگه داریم و از آن بهتر استفاده کنیم.

درس ششم (ثمرات انقلاب اسلامی) به بررسی محیط عمومی جامعه ما قبل و پس از پیروزی انقلاب می‌پردازد و ویژگی‌های مثبتی را که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کشورمان شکل گرفت، بیان می‌کند. این درس با یادآوری دشمنان این کشور، نقشه‌های آنان را برای از بین بردن محیط سالم جامعه اسلامی توضیح می‌دهد.

درس هفتم (جهاد) فضیلت جهاد در اسلام و انواع جهاد را توضیح می‌دهد و سپس نشان می‌دهد که کسب آمادگی دفاعی تا چه اندازه اهمیت دارد.



ثمرات انقلاب اسلامی



شما در کتاب تاریخ و با جنگ‌های ایران و روسیه در زمان حکومت قاجار آشنا شدید. یادآوری عهدنامه گلستان، ترکمانچای و... چه احساسی در شما به وجود می‌آورد؟
 ضمن مقایسه جنگ‌های ایران و روسیه با جنگ تحمیلی ایران و عراق نتیجه را با هم مقایسه کنید.



دیروز و امروز

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، ده‌ها هزار مستشار خارجی – که چهل هزار نفر آنان آمریکایی بودند – کارهای مختلف را در کشور ما به دست داشتند. آنها به ما این‌گونه الفاکرده بودند که ایرانی نمی‌تواند در دنیای علم و صنعت حرفی برای گفتن داشته باشد. در آن زمان دستگاه‌های صنعتی را با پرداخت هزینه‌های بسیار هنگفت از ابرقدرت‌ها می‌خریدیم، اما برای استفاده از آن دستگاه مجبور بودیم کارشناسان و مهندسان را نیز از همان کشورها به ایران بیاوریم. غربی‌ها تحقیر و توهین به ملت ما را به حدی رسانده بودند که ما را مردمی وحشی می‌دانستند و به‌خاطر حضور در ایران، حقوق فوق‌العاده‌ای به نام حق توخس می‌گرفتند.

وضعیت بهداشت در شهرها و روستاهای ما اسفناک بود و مجبور بودیم از ده‌ها هزار پزشک پاکستانی و هندی در ایران استفاده کنیم.

در آن زمان در میان بیش از پنجاه و چهار هزار روستای کشور تنها دو هزار روستا از برق برخوردار بودند. بی‌سوادی گسترده مردم را آزار می‌داد و کمتر از نیم درصد مردم می‌توانستند به دانشگاه بروند!

انتخابات کاملاً نمایشی بود و نمایندگان مجلس و بقیه مسئولان کشور توسط شاه و دربار انتخاب می‌شدند. معادن مختلف و منابع نفت و گاز ما به دست غربی‌ها به یغما می‌رفت. حکومت شاه با هر چیزی که رنگ و بوی دینی داشت مخالفت می‌کرد و با دایرکردن مراکز فساد، جوانان را از دین دور می‌کرد.

در این شرایط بود که مردم ایران به رهبری مرجع دینی خود امام خمینی در برابر حکومت شاه قیام کردند و او را سرنگر ساختند.

انقلاب اسلامی بیش از آنکه یک حرکت سیاسی در تاریخ کشورمان به شمار آید، بازگشتی دوباره به دین و ارزش‌های دینی است و به همین دلیل ثمراتی بیش از یک حرکت سیاسی را به دنبال داشته است.

ثمرات انقلاب اسلامی

یکی از ثمرات ارزشمند انقلاب، زنده شدن روحیه خودباوری و احساس بزرگی در میان ملت ایران است.

مردم ایران نشان دادند ملتی که با هم متحد باشد و برای خدا قیام کند، می تواند با رهبری مدیرانه هر مشکلی را حل کند و خود را به قله های پیشرفت و سعادت برساند.

فکر می کنید چند کشور در دنیا می توانند موجودات زنده را شبیه سازی کنند؟

چند کشور از فناوری پرتاب ماهواره به فضا برخوردارند؟

چند کشور به فناوری پیچیده هسته ای دست یافته اند؟

اینها بخشی از پیشرفت های علم و فناوری در کشور ماست که باعث شده است تا ایران در میان کشورهای منطقه به بالاترین رشد تولید علم دست یابد و در برخی رشته های علمی جزء پنج کشور اول جهان قرار گیرد.

این پیشرفت های عظیم موجب شده است ملت های محروم با الگو گرفتن از انقلاب اسلامی ایران، برای رهایی از وابستگی به ابرقدرت ها تلاش کنند. امروزه بیداری اسلامی در جهان اسلام و حتی فراتر از آن حرکت های حق طلبانه مردم در نقاط دیگر جهان نیز بیش از هر چیز مرهون حرکت ملت ایران در برابر استکبارگران جهانی است.



به نظر شما ابرقدرت هایی که سالها به استثمار ملت های محروم پرداخته اند، آیا حاضرند به راحتی از ثروت های این کشورها چشم پوشی کنند؟
فکر می کنید آنها چه برنامه ای برای ادامه غارتگری در این کشورها دارند؟

نقشه های شیطانی

مشرکان مکه با ظهور اسلام موقعیت خود را در خطر دیدند. ابتدا تلاش کردند تا با پیشنهاد های فریبنده به پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله وسلم** او را از ادامه دعوت مردم به اسلام منصرف کنند. اما هنگامی که دیدند نمی توانند رسول خدا را فریب دهند، دشمنی خود را با مسلمانان آشکار کردند.

آنها مسلمانان را در محاصره شدید اقتصادی - در شعب ابی طالب - قرار دادند تا مجبور شوند

دست از اسلام بردارند و دوباره اختیار خود را به دست مشرکان بسپارند.

ماجرای فوق در سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی برای ما نیز تکرار شد و آمریکا و هم‌پیمانانش طرح تحریم (محاصره) اقتصادی ایران را به تصویب سازمان ملل رساندند.^۱

گام دوم غارتگران برای به زانو درآوردن ملت ایران، جنگ بود. رژیم بعثی صدام در شهریور ۱۳۵۹ به دستور آمریکا جنگی را در برابر ما آغاز کرد که هشت سال به طول انجامید. اگرچه در این جنگ بسیاری از دولت‌های چپ‌اول‌گر از رژیم صدام حمایت می‌کردند، اما باز هم اراده‌ی خداوند بر اراده‌ی شیطان پیروز شد و ملت ایران با اتکالی به خداوند و بدون کمترین وابستگی به قدرت‌های بیگانه توانست نیروهای متجاوز را از میهن اسلامی بیرون براند.^۲

این واقعه نیز کاملاً شبیه همان برنامه‌ای بود که مشرکان صدر اسلام برای شکست مسلمانان ترتیب دادند. آنها نیز هنگامی که دیدند نمی‌توانند در برابر اسلام کاری از پیش ببرند، با یکدیگر متحد شدند و به جنگ با رسول خدا **صلی الله علیه و آله و سلم** پرداختند. این شباهت‌ها به ما نشان می‌دهد که برنامه‌های شیطان برای گمراهی انسان‌ها همواره ثابت بوده است و تنها افراد هستند که در طول تاریخ جایشان را به یکدیگر می‌سپارند.

محاصره اقتصادی، حمله نظامی، ترور و بمب‌گذاری، تفرقه‌افکنی و تلاش برای کودتا و ایجاد جنگ داخلی . . . اینها همه نقشه‌هایی بود که استعمارگران بارها و بارها آنها را پس از انقلاب به کار گرفتند، اما باز هم نتوانستند اسلام را در این کشور شکست دهند. پس از این مراحل بود که آنان به فکر استفاده از آخرین و مخرب‌ترین سلاح خود در برابر ملت ایران افتادند.

می‌توانید حدس بزنید این سلاح چیست؟

۱- این تحریم‌ها هنوز هم برطرف نشده است و دولت‌های استکباری به مناسبت‌های مختلف تلاش می‌کنند تا دایره تحریم را تنگ‌تر کنند.

۲- در طول جنگ تحمیلی، در میان افرادی که به اسارت نیروهای ما درآمده بودند، سربازانی از ۲۵ ملیت و کشور مختلف وجود داشتند و حتی در مواردی که آمریکایی‌ها می‌دیدند، شکست صدام نزدیک است، خودشان مستقیماً وارد جنگ می‌شدند.

شکست عبرت انگیز

از فتح آندلس^۱ توسط مسلمانان بیش از صد سال می‌گذشت و کشوری آباد و پیشرفته شده بود. مرکزی برای تجارت، کسب دانش و صنعت. این موضوع در کنار سودی که برای اروپایی‌ها داشت، حساسیت عده‌ای را نیز برانگیخته بود.

وجود کشوری مسلمان و پیشرفته در اروپا، مایه نگرانی کشورهای مسیحی همسایه شده بود. جوانان مسیحی که پیشرفت‌های مسلمانان را می‌دیدند، رفته رفته به آنها علاقمند می‌شدند و در نهایت مسلمان می‌شدند و تحمل این وضع برای بزرگان این کشورها دشوار بود. از طرفی آنها می‌دانستند با مسلمانان نمی‌توانند بجنگند، پس باید چاره دیگری می‌اندیشیدند. آنها فکر کردند و نقشه کشیدند و باز نقشه کشیدند تا اینکه بالاخره:

— : جناب امیر ما از طرف پادشاه خود برای شما پیشنهادی آورده‌ایم. ما حاضریم برای شما مدرسه و اماکن تفریحی رایگان بسازیم و خودمان نیز بدون اینکه از شما پولی بخواهیم آنها را اداره کنیم. مسلمانان می‌توانند به صورت رایگان از این مراکز استفاده کنند. به علاوه ما حاضریم با شما قراردادی برای تجارت آزاد امضا کنیم؛ یعنی بازرگانان ما و شما بتوانند هر کالایی را که دارند آزادانه به کشورهای یکدیگر ببرند و خرید و فروش کنند ...



مدتی بعد، کودکان و نوجوانان مسلمان به مدارس می‌رفتند که همسایگان نیرنگ بازشان آنها را اداره می‌کردند. آنها در این مدارس بدون اینکه خود بدانند، نزد معلمان مسیحی تعلیمات مسیحی می‌دیدند.

مراکز تفریحی آنان نیز توسط زنان بی‌حیا و آلوده‌ای اداره می‌شد که گروه گروه از کشورهای همسایه وارد آندلس می‌شدند.

در این میان، بازرگانان مسیحی بر اساس قراردادی که داشتند، هر روز بشکه‌های بزرگ شراب را روانه مراکز تفریحی مسلمانان می‌کردند و جوانان مسلمان، بی‌خبر از دامی که برایشان پهن شده بود جذب این مراکز می‌شدند.

همکاری‌های تجاری با مسیحیان باعث نزدیکی حاکمان مسلمان به پادشاهان مسیحی کشورهای همسایه نیز شده بود، حاکمان مسلمان هر روز از هم دورتر و به

۱- آندلس شامل کشور اسپانیا و بخش وسیعی از کشور پرتغال امروزی است.

مسیحیان وابسته تر می شدند.

چند سال بعد، دیگر در آندلس نه از فرماندهان دلاور خبری بود و نه از سربازان غبور و از جان گذشته و فاتح. تنها چیزی که از آندلس بزرگ باقی مانده بود حاکمانی وابسته، جامعه‌ای بی تفاوت و جوانانی بی اراده و غرق در عیاشی و خوشگذرانی بود. در این بین، عده کمی هم بودند که هنوز در این باتلاق فرو نرفته بودند، اما از دست آنان کاری بر نمی آمد. این همان موقعیتی بود که دشمنان اسلام سال‌های طولانی انتظار آن را می کشیدند. سربازان مسیحی با اولین حمله، آندلس را تسخیر کردند و پس از صدها سال دوباره مردم آن سرزمین را با شمشیرهایشان مسیحی کردند و هرکس هم که حاضر نشد از اسلام دست بکشد از دم تیغ گذراندند.^۱

شبیخون فرهنگی

امروزه قدرت‌های بزرگ به خوبی دریافته‌اند که جنگ‌های نظامی علاوه بر هزینه‌های بسیار گزاف، باعث تنفر ملت‌ها نیز می‌گردد. به همین دلیل آنها برای به زانو درآوردن ملت‌ها راهکار جدیدی به نام جنگ نرم^۲ یا شبیخون فرهنگی را در پیش گرفته‌اند. شایعه پراکنی^۳، ایجاد تفرقه بین مردم و مسئولان کشور، تولید فیلم‌های ضد ایرانی و ضد اسلامی، تهیه و پخش فیلم‌ها و تصاویر زشت و مبتذل، ساخت بازی‌های رایانه‌ای مخرّب، تولید و پخش مواد مخدر در بین جوانان و تلاش همه جانبه برای ترویج بی‌حجابی و بی‌عفتی، بخشی از این جنگ نرم بر علیه ملت و فرهنگ ماست.^۴

۱- برگرفته از: تاریخ حکومت مسلمین بر اروپا (محمد ابراهیم آیتی)؛ تمدن اسلام و عرب (گوستاو لوبون)؛ تاریخ فتوحات اسلام در

اروپا (شکیب ارسلان)

۲- جنگ نرم به اقداماتی گفته می‌شود که به وسیله آن می‌توان یک کشور را بدون استفاده از نیروهای نظامی سرنگون کرد.

۳- یکی از شایعاتی که دشمن به شدت در مورد آن تبلیغ می‌کند این است که جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد بمب اتمی بسازد. دشمن با ایجاد و گسترش این شایعه می‌خواهد ما را از استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای - که حق مسلم هر کشوری است - محروم و تمامی دنیا را به کشور عزیزمان بدبین سازد.

۴- خوب است بدانیم که مجلس نمایندگان آمریکا هر سال به صورت رسمی ده‌ها میلیون دلار را به طرح‌هایی که بتواند نظام اسلامی را در ایران از بین ببرد، اختصاص می‌دهد که این مبلغ معمولاً صرف شبکه‌های ماهواره‌ای تلویزیونی و رادیوهای ضد ایران می‌شود. البته مبلغ واقعی کمک‌های پنهانی صهیونیست‌ها و سایر دشمنان اسلام برای مقابله با انقلاب اسلامی بسیار بیشتر از مبالغی است که به صورت رسمی اعلان می‌شود.

دشمنان با استفاده از تجربیات شومی که از سرگذشت اندلس و حوادث مانند آن اندوخته‌اند، تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا با تکرار آن رویدادها ملت مسلمان ما را به زانو درآورند. کم‌اهمیت جلوه دادن حجاب، عادی‌سازی روابط نادرست بین دختران و پسران، ترویج بی‌عفتی و آلوده کردن جوانان از اصلی‌ترین نقشه‌های دشمنان در زمان حاضر است. آنها به خوبی می‌دانند که اگر جوانان مسلمان به دستورات اسلام درباره حفظ حجاب و پاکدامنی عمل کنند، شکست دادن آنها بسیار دشوار خواهد بود. پس تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا آنها را از تعلیمات حکیمانه اسلام دورنگه دارند.

قرآن کریم درباره این نیرنگ همیشگی دشمنان اسلام می‌فرماید:

و آنان پیوسته با شما می‌جنگند
تا شما را از دینتان برگردانند.
اگر بتوانند.

«وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ
حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ
إِنِ اسْتِطَاعُوا»^۱

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که هدف اصلی دشمن از تحریم اقتصادی، جنگ نظامی و شبیخون فرهنگی چیزی جز نابودی باورهای دینی مردم و دور کردن آنها از دین نیست. اکنون ارزش این کلمات نورانی امیرمؤمنان **علیه السلام** برای ما روشن‌تر می‌شود که می‌فرماید:

پادشاه مجاهد شهید در راه خدا بزرگ‌تر از پادشاه انسان عقیف و پاکدامنی نیست که قدرت انجام گناه را دارد، ولی خود را آلوده نمی‌کند؛ انسان پاکدامن نزدیک است فرشته‌ای از فرشته‌ها شود.^۲

یک بار دیگر نقشه‌های بیگانگان را برای شکست ایران اسلامی مرور کنید و درباره راه‌های مقابله با این نقشه‌ها با دوستانتان در کلاس گفت و گو کنید.

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۷.



- ۱- ثمرات انقلاب اسلامی را به صورت خلاصه بیان کنید.
- ۲- چند نمونه از اقدامات ابرقدرت‌ها برای شکست نظام اسلامی ایران را توضیح دهید.
- ۳- خطرناک‌ترین سلاح دشمن در جنگ علیه انقلاب اسلامی چیست؟ توضیح دهید.
- ۴- هدف اصلی دشمنان را از اجرای نقشه‌های مختلف در کشورهای اسلامی بیان کنید.



طبل توخالی

شاه جنایتکار از ایران فرار کرده و میلیاردها دلار از دارایی‌های ملت را نیز با خود از ایران خارج کرده است؛ در حالی که مردم ایران خواستار بازگرداندن او به ایران و محاکمه‌اش هستند و هیچ دولتی حاضر نیست او را بپذیرد، آمریکا اعلام می‌کند که با آغوش باز آماده پناه دادن به شاه است. دولت ایران از آمریکا می‌خواهد که شاه را به همراه دارایی‌های ایران به کشورمان بازگرداند، اما دولت آمریکا هیچ اعتنایی به درخواست ملت ایران نمی‌کند. هر روز از گوشه و کنار کشور خبر از اغتشاشاتی می‌رسد که ریشه در سفارت آمریکا در تهران دارد. جاسوسان آمریکایی با عنوان کارمند سفارت آمریکا در ایران، با تمام توان مشغول تهیه نقشه‌ای برای کودتای نظامی بر علیه انقلاب اسلامی هستند.



جوانان انقلابی و دانشجویان که از این همه شیطنت و نیرنگ آمریکایی‌ها به تنگ آمده‌اند، در حرکتی خودجوش به سفارت آمریکا یا همان لانه جاسوسی حمله و کارکنان آن را دستگیر می‌کنند. دانشجویان اعلام می‌کنند تا آمریکا شاه را به ایران بازنگرداند، جاسوسان را آزاد نمی‌کنند.

کارتر رئیس جمهور آمریکا شتابزده و خشمگین در برابر دوربین‌های خبری قرار می‌گیرد و اعلام می‌کند اگر ایران سریعاً جاسوسان را به کشورشان بازنگرداند، آمریکا به ایران حمله نظامی خواهد کرد.

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نزدیک است و کارتر برای پیروز شدن در این انتخابات شدیداً نیازمند یک حرکت تبلیغاتی است و چه تبلیغاتی بهتر از حمله به ایران و آزاد کردن جاسوسان؟!

تهدیدهای نظامی آمریکا بسیاری از مردم را در نگرانی فرو برده است.

: « آمریکا بزرگ‌ترین قدرت نظامی روز دنیاست. مگر می‌شود در برابر آمریکا مقاومت کرد؟ راستی اگر آمریکا به کشورمان حمله کند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ ... »
عده‌ای ترسو که هنوز در حال و هوای زمان شاه به سر می‌برند کم‌کم صدایشان در می‌آید: چه کسی می‌خواهد در برابر آمریکا بایستد؟ آنها را آزاد کنید و ماجرا را تمام کنید. آدم عاقل که با دم شیر بازی نمی‌کند ...

چیزی نمانده است که همین تهدیدها کار خودش را بکند که ناگهان ورق کاملاً بر می‌گردد. بقیه ماجرا را از کتاب خاطرات همیلتون جُردن (رئیس کاخ سفید و دست راست کارتر) می‌خوانیم: برژینسکی در حالی وارد دفتر رئیس جمهور شد که متن کامل سخنان [امام] خمینی نسبت به رئیس جمهوری آمریکا را در دست داشت. او خشمگین و عصبانی، بعضی از جملات آن را با صدای بلند برای ما می‌خواند:

« ... اینها خیال نکنند که ما همین‌طور نشسته‌ایم تا اینها هر غلطی می‌خواهند بکنند، نه این‌طور نیست. مسئله، مسئله انقلاب است. یک انقلاب بزرگ‌تر از انقلاب اول خواهد شد. باید سرجای خودشان بنشینند و این (شاه) خائن را برگردانند ... آمریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا (و علیه این ملت) توطئه کند، پایگاهی هم اینجا برای توطئه درست کند، و جوان‌های ما بنشینند و تماشا کنند؟ ... چرا ما باید بترسیم؟ کارتر طبل تو خالی است. او عرصه هیچ کاری را

ندارد... آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند...»

دیگر مطمئن بودیم که آنها می‌خواهند گروگان‌های آمریکایی را به اتهام جاسوسی محاکمه کنند. همه ما از تصور اینکه آنها افراد ما را محاکمه و سپس اعدام خواهند کرد بر خود لرزیدیم، این درحالی بود که ما با حالی نزار در کاخ سفید نشسته بودیم و نمی‌دانستیم چه کار باید بکنیم! برای من روشن بود که کلید انتخابات ما در دست کسان دیگری در آن سوی دنیا است؛ همان کسانی که تصمیم و عملشان تا آخرین لحظه برای ما قابل پیش‌بینی نیست. کارتر در هواپیما به من گفت: عجیب است که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری کشور بزرگ ما نه در شیکاگو یا نیویورک، بلکه در تهران تعیین می‌شود.

چند روز بعد در اشیگل^۱ خواندم که: «زمانی ایالات متحده می‌توانست تصمیم بگیرد که چه کسی در ایران بر مسند قدرت بنشیند، اما امروز، در ۱۹۸۰م. یک آیت‌الله در تهران می‌تواند سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده را تعیین کند.»

جهاد

اسامی زیر را یک بار مرور کنید :

قایل، آبرهه، اسکندر مقدونی، چنگیز خان مغول، هیتلر، صدام، جرج بوش!

این نام‌ها شما را به یاد چه موضوعی می‌اندازد؟

با نگاهی گذرا به تاریخ می‌بینیم که هرگاه انسان‌های بی‌ایمان و زیاده‌خواه به قدرتی دست می‌یابند، خیلی زود به جنگ و تجاوز روی می‌آورند و برای تسلط بر جان و مال ملت‌های دیگر به کشتار مردم بی‌گناه می‌پردازند.

این گروه – که در فرهنگ اسلام باطل نامیده می‌شوند – همواره بیشترین دشمنی را با حق دارند، چرا که می‌دانند در این نبرد همیشگی، مؤمنان به هیچ قیمتی در برابر آنها تسلیم نخواهند شد. به همین دلیل یاران شیطان همواره منتظر فرصتی هستند تا حق را برای همیشه از میان بردارند و راه را برای چپاول ملت‌های ضعیف هموار سازند.

به نظر شما وظیفه مؤمنان در این زمان‌ها چیست؟



جهاد در اسلام

کلمه جهاد در زبان عربی به معنای تلاش و کوشش است، اما برای این کلمه در فرهنگ اسلامی معنای دیگری نیز وجود دارد: مبارزه (جنگ) مسلحانه با دشمنان اسلام. جهاد در راه خدا در دین اسلام از چنان اهمیتی برخوردار است که حدود یکصد آیه از آیات قرآن کریم را به خود اختصاص داده است. خداوند بزرگ درباره این عبادت ارزشمند در قرآن می فرماید:

خداوند خریداری کرد	«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى
از مؤمنان، جان ها و اموالشان را	مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ
تا [در برابرش] بهشت برای آنان باشد.	بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ
[بنابراین آنان نیز] در راه خدا پیکاری کنند.	يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
می کشند و کشته می شوند.	فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ
این [موضوع] وعده حق خداوند	وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا
در تورات و انجیل و قرآن است	فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ
و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! پس بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید	وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ
و این است آن پیروزی بزرگ!	وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» ^۱

همان طور که می بینیم، کسی که با دستور خداوند به جهاد با دشمنان برمی خیزد، همواره پیروز است؛ زیرا اگر دشمن را شکست دهد و خودش سالم به میهن باز گردد، علاوه بر افتخار و سربلندی، مغفرت و پاداش بزرگ خداوند نیز در انتظار اوست. و اگر در جنگ با دشمن شهید شود، به مقامی دست می یابد که نزد خداوند با هیچ مقام دیگری قابل مقایسه نیست؛ بنابراین جهاد در راه خدا مبارزه ای است که هرگز شکست ندارد.

۱- سوره توبه، آیه ۱۱۱.

انواع جهاد

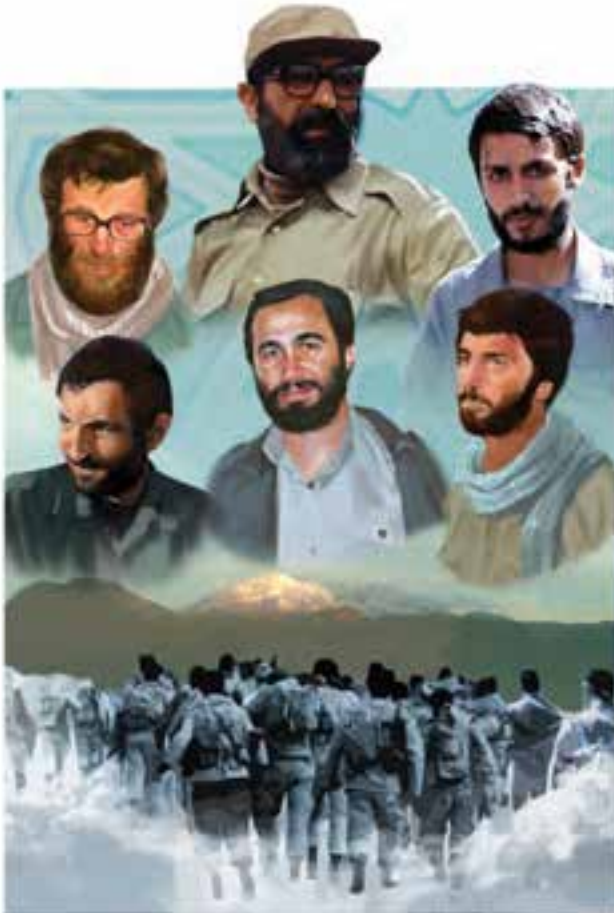
۱- جهاد دفاعی

وقتی کشور اسلامی مورد حمله دشمنان قرار می‌گیرد، بر همه مسلمانان - مرد، زن، پیر و جوان- واجب است با آنچه در توان دارند، به دفاع از کشور اسلامی برخیزند و دشمن را از سرزمین خود بیرون کنند.

دشمنان که می‌دانند دین اسلام همواره باعث بیداری و اتحاد مردم در برابر ظالمان و غارتگران بوده است، برای اینکه بتوانند ملت‌های دیگر را همیشه اسیر خود قرار دهند، پیش از هر چیز نقشه نابودی اسلام را در سر می‌پروراندند. از این رو، هرگونه سُستی و کوتاهی در دفاع از میهن اسلامی، گناهی نابخشودنی خواهد بود که عذاب الهی را

در پی خواهد داشت. جنگ‌های احد و احزاب در صدر اسلام، نمونه‌هایی از جهاد دفاعی مسلمانان در آن زمان هستند.

توجه داشته باشیم که دشمنان برای شکستن مقاومت مسلمانان هر کاری که بتوانند می‌کنند. آنها برای تضعیف جبهه حق، به دروغ مسلمانان را به خشونت طلبی و جنگ افروزی متهم می‌کنند، در حالی که خودشان با به راه انداختن جنگ‌های بزرگ (مانند جنگ‌های جهانی اول و دوم و ده‌ها جنگ بزرگ دیگر) میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به خاک و خون کشیده‌اند و هر روز شعله جنگ‌های جدیدی را در دنیا برمی‌افروزند.



جنگ تحمیلی بر علیه کشور اسلامی ما ایران، نمونه‌ای امروزی از این دسیسه‌ها بر ضد اسلام است. **جهاد با سرکشان:** اگر در کشور اسلامی عده‌ای با گردن‌کشی در برابر قوانین، حکومت اسلامی را تضعیف کنند و به مبارزه مسلحانه با مأموران نظام اسلامی بپردازند، رهبر جامعه اسلامی با مدارا و ملایمت به ارشاد آنان می‌پردازد و در صورت توبه و بازگشت، جامعه اسلامی آنها را می‌پذیرد و با لطف و مدارا با آنان رفتار می‌کند.

ولی اگر این افراد از مدارای جامعه اسلامی سوء استفاده کنند و به مبارزه خود با نظام اسلامی ادامه دهند و امنیت جامعه را به خطر اندازند، مسلمانان موظف‌اند با دستور ولی فقیه، به جهاد و مقابله با این افراد برخیزند و خطر آنان را از جامعه اسلامی دور کنند. این نوع از جهاد نیز نمونه‌ای از جهادهای دفاعی است.

جنگ حضرت علی **علیه السلام** با خوارج نهروان در صدر اسلام نمونه‌ای از این نوع جهاد است.

۲- جهاد ابتدایی

خداوند بزرگ در قرآن کریم می‌فرماید:

چرا در راه خدا و [برای نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف^۱ نمی‌جنگید؟
[این ناتوانان] همان کسانی‌اند که می‌گویند: «پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش
ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر، و از نزد خود برای ما سرپرست و مددکاری قرار ده».

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا مبارزه می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند، در
راه طاغوت^۲ می‌جنگند. پس با هواداران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان ضعیف است.^۳

این آیات به روشنی حاکمان زورگو و سرکشی را که مردم ناتوان را زیر سلطه خود نگاه داشته‌اند و نمی‌گذارند پیام خداوند به آنها برسد، هواداران شیطان می‌نامد. در این زمان لشکر اسلام موظف است - به دستور پیامبر و یا ولی مسلمین - با حاکمان شیطانی جهاد کند و مردم را از اسارت آنها نجات دهد و پیام خدا را به آنها برساند.

۱- مستضعف یعنی ناتوان نگاه داشته شده.

۲- شیاطین، بت‌ها، حاکمان ستمگر و هر معبودی به غیر از خداوند و هر مسیری که به غیر حق منتهی شود همه طاغوت است.

تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳- سوره نساء، آیات ۷۵ و ۷۶.

البته اسلام هرگز عقاید خود را به زور بر هیچ گروهی تحمیل نکرده است و تنها با سرنگون کردن حاکمان فاسد، پیام دین را به مردم می‌رساند و آنان را در پذیرش این پیام آزاد می‌گذارد. نبرد سپاه اسلام با حکومت‌های ایران و روم در صدر اسلام، نمونه‌هایی از جهاد ابتدایی اسلام است.

بیت قرآنی

معین کنید که هر یک از نمونه‌های زیر به کدام یک از انواع جهاد مربوط‌اند؟

- ۱- جهاد مردم مظلوم عراق با نظامیان متجاوز آمریکایی
- ۲- جهاد مردم فلسطین با اشغالگران صهیونیست
- ۳- جهاد مأموران نیروی انتظامی با اشرار و قاچاقچیان مسلح
- ۴- مبارزه مأموران نیروی انتظامی با منافقین تروریست در کشور
- ۵- دفاع مقدس هشت‌ساله ایران در برابر ارتش صدام.

کسب آمادگی برای دفاع

تا اینجا دانستیم که جهاد در راه خدا وظیفه همگانی و عبادتی ارزشمند است. اما آیا تا حالا فکر کرده‌اید که اگر دشمنان به صورت ناگهانی به کشور اسلامی ما حمله کنند، چه کسانی می‌توانند به دفاع از اسلام برخیزند و در این عبادت بزرگ شرکت کنند؟ افرادی که هیچ مهارتی در فنون رزمی و جنگی ندارند، چگونه می‌توانند در برابر دشمنان ایستادگی کرده و آنان را شکست دهند؟ خداوند حکیم در این باره می‌فرماید:

﴿وَاعِدُوا لَهُمْ	و [برای مقابله با آنها] آماده کنید
مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ	هرچه در توان دارید
وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ	و از اسب‌های ورزیده
تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ	تا با این کار دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید
وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ	و دشمنان دیگری که شما آنها را نمی‌شناسید
اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ ^۱	خداوند آنها را می‌شناسد.

می‌دانید دشمنان در چه زمانی به خود جرأت می‌دهند به کشوری اسلامی حمله کنند؟ اگر کشوری در اوج آمادگی و مهارت‌های نظامی باشد، هیچ بیگانه‌ای خیال حمله به این کشور را در سر نخواهد داشت. بنابراین، آمادگی نظامی، علاوه بر پیروزی در جنگ، فایده‌مهم دیگری دارد که همان ترساندن دشمن و جلوگیری از آغاز جنگ است. رسول اکرم **صلی‌الله‌علیه و آله** می‌فرماید:

سوارکاری و تیراندازی کنید (اگر تیراندازی کنید نزد من دوست‌داشتنی‌تر از سواری کاری است). خداوند بلندمرتبه سه نفر را به واسطه یک تیر به بهشت می‌برد؛
۱- مسلمانی که تیر را می‌سازد. ۲- مسلمانی که برای رضای خداوند تیرها را تهیه می‌کند و به دست رزمندگان می‌رساند و ۳- رزمنده‌ای که تیر را در راه خداوند به سوی دشمن پرتاب می‌کند.^۱

با دوستانتان در کلاس گفت و گو و بررسی کنید که ما برای بالا بردن توان دفاعی خود در دنیای امروز، باید چه آموزش‌هایی را فرا بگیریم؟

- ۱- اگر مردم کشوری که مورد تهاجم دشمنان قرار گرفته‌اند، از کشور خود دفاع نکنند، چه سرنوشتی در انتظار آنان خواهد بود؟
- ۲- جهاد دفاعی در چه زمان و بر چه کسانی واجب است؟
- ۳- اگر در جامعه اسلامی، عده‌ای به مبارزه با نظام اسلامی بپردازند و امنیت مردم را به خطر بیندازند، مسلمانان چه وظیفه‌ای دارند؟
- ۴- در جهاد با دشمنان اسلام، آیا پاداش خداوند تنها برای کسانی است که در میدان جنگ به مبارزه با دشمنان مشغول‌اند؟ توضیح دهید.

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۰.

یکی از تصمیم‌های حکیمانه امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل بسیج بیست‌میلیونی بود که با هدف حفظ و افزایش آمادگی عمومی برای دفاع از میهن اسلامی و یاری‌رسانی به مردم شکل گرفت. شما می‌توانید به یکی از پایگاه‌های بسیج اطراف منزل خود مراجعه کنید و گزارشی از فعالیت‌های امروزی بسیج تهیه کنید و آن را برای دوستانتان در کلاس بخوانید.

سرمایه‌ای از جوانی

مسابقه با شور و هیجان در حضور خلیفه ستمکار بنی‌امیه ادامه دارد که نگهبانان، امام باقر و فرزندش حضرت صادق **علیهما السلام** را وارد می‌کنند. وزیران، امیران لشکر و بزرگان کشور، همه در کاخ هشام بن عبدالملک حاضرند. آنها در کاخ نشانه‌ای گذاشته‌اند و در حضور هشام تیر می‌اندازند و هرکدام خود را از دیگران ماهرتر می‌دانند.

امام **علیه السلام** وارد می‌شود و بدون اینکه به شکوه ظاهری مجلس اعتنایی کند، در گوشه‌ای می‌نشیند. این کار هشام را خشمگین‌تر می‌کند. او امام را فقط برای این به مجلس احضار کرده است که قدرت خود را به رخ ایشان بکشد و در حضور وزیران و امیران لشکر، ایشان را تحقیر کند. مدت‌ها دنبال فرصتی برای این کار بوده و حالا این فرصت را به دست آورده است:

— ای ابا جعفر، بد نیست تو هم در مسابقه شرکت کنی!

هشام که از همین حالا آرزوی خود را برای تمسخر امام برآورده شده می‌بیند، منتظر جواب ایشان نمی‌ماند و فوراً به یکی از بزرگان می‌گوید: تیر و کمانت را به ابوجعفر بده!

امام علیه السلام می فرماید: ای هشام، بهتر است از من صرف نظر کنی که دیگر پیر شده‌ام.

— اصلاً! امکان ندارد! باید تیراندازی کنی!

امام که اصرار هشام را می بیند، بدون اینکه دیگر سخنی بگوید، کمان را می گیرد. سکوت، مجلس را فرا می گیرد. امام تیری در کمان می گذارد و زه کمان را با قدرت می کشد. کمان آن قدر خم می شود که چیزی نمی ماند دو سرش به هم برسد، و ناگهان تیر پر می کشد و ... در وسط هدف می نشیند و بیش از نیمی از آن در هدف فرو می رود. از آن جمعیت هیچ صدایی شنیده نمی شود. چشم‌ها به هدف خیره شده است و دهان‌ها از تعجب باز مانده اند.

یعنی درست می بینند؟! این تیراندازی یک پیر مرد بود؟!!

امام بدون آنکه سخنی بگوید بلافاصله تیر دوم را در کمان می گذارد و ... باورکردنی نیست. هر تیر به پشت تیر قبلی می خورد و آن را می شکافد و به جای آن می نشیند. نهمین تیر که در هدف می نشیند، امام علیه السلام کمان را به دست صاحبش می دهد و برمی گردد.

سکوت همه جا را فرا گرفته و چشم‌ها به تیرهای درهم فرو رفته خیره مانده است. زبان هشام از تعجب بند آمده است، در حالی که سعی می کند خشمش را پنهان کند، بریده بریده و آرام می گوید: ... آفرین! آفرین ای ابو جعفر! تو این تیراندازی را از کجا آموخته‌ای؟ امام علیه السلام با آرامش می فرماید: جوان که بودم، گاهی تمرین می کردم.^۱



فصل چهارم : معاد



می‌دانیم که مرگ پایان زندگی نیست بلکه پلی است که دو طرف زندگی ما (دنیا و آخرت) را به هم وصل می‌کند. هر انسانی دوست دارد بداند که پس از مرگ چه رویدادهایی منتظر اوست؟

در سال‌های پیش با برخی از رویدادهای پس از مرگ آشنا شدیم و دانستیم که اعمال ما می‌تواند بر حالت ما در هنگام مرگ و زندگی پس از آن تأثیرگذار باشد.

درس هشتم (روز رستاخیز) به برخی دیگر از اتفاقات روز قیامت اشاره می‌کند و به ما می‌آموزد که باید در دنیا چگونه باشیم تا در روز قیامت خوشحال و رستگار شویم.



روز رستاخیز

از خورشید فروزان، جز دایره‌ای کم‌رنگ و بی‌رمق چیزی باقی نمانده است! ستاره‌ها هم نوری ندارند. کوه‌های سستبر و بلندی که روزی میخ‌های زمین بودند اکنون مانند ابرها در حرکت اند و دریاها آتش گرفته‌اند.^۱ این هنوز اول ماجراست.



انسان‌ها دوباره زنده می‌شوند...

کتاب اعمال کسی را به دست راستش می‌دهند. کمی که نگاه می‌کند، آرامش به چهره‌اش برمی‌گردد. کم‌کم چهره‌اش روشن و روشن‌تر می‌شود و لب‌خند به لب‌هایش می‌نشیند. حالا بدون هیچ ترسی با اشتیاق کتابش را می‌خواند و ناگهان؛

آهای! بیایید کتابم را ببینید! از اول هم می‌دانستم که روز حساب در کار است...^۲

از همین حالا نشاط بهشت در چهره‌اش موج می‌زند. می‌خواهد نامه‌اش را به همه نشان دهد.

اما در گوشه‌ای دیگر، کتاب کسی را به دست چپش می‌دهند. از خجالت سرش را پایین می‌اندازد.

از همین حالا تکلیفش روشن است. طوری که کسی نبیند، آرام گوشه کتابش را باز می‌کند.

همین که نگاهی به کتابش می‌کند غباری تاریک صورتش را فرامی‌گیرد.

این دیگر چه کتابی است؟ هرچه انجام داده‌ام اینجاست! کاش اصلاً کارنامه‌ی اعمالم را نمی‌دادند!

ای کاش نمی‌دانستم حساب کارهایم چیست! کاش با مردن کارم تمام می‌شد! دارایی و ثروتم سودی

برایم نداشت، قدرتم نیز از دستم رفت.^۳

از غصه‌ی دستان خود را می‌گزد! دارد خودش را سرزنش می‌کند^۴ که ناگهان...

۱- سوره تکویر، آیات ۱-۳.

۲- سوره حاقه، آیات ۱۹-۲۰.

۳- سوره حاقه، آیات ۲۵-۲۹.

۴- سوره فرقان، آیه ۲۷.

قرآن کریم از روز قیامت با نام‌های مختلفی یاد کرده است: روز جدایی، روز حسرت، روز برانگیختن و روز حساب. با دقت در متنی که خواندیم مشخص کنید این نام‌ها به کدام یک از بخش‌های متن صفحه قبل اشاره دارد؟

علاوه بر نام‌هایی که به آنها اشاره شد، روز قیامت نام‌های دیگری نیز دارد. برخی از این نام‌ها عبارت‌اند از: روز جاودانگی، روز جزا، روز حق، روز معلوم، روز بزرگ، روز جمع شدن و... هر یک از این نام‌ها به ویژگی خاص روز قیامت اشاره دارد. در اینجا ویژگی دو نام از نام‌های روز قیامت را با هم بررسی می‌کنیم.

۱- روز حسابرسی

یکی از نام‌های روز قیامت یوم الحساب، یعنی روز حسابرسی است. در این روز تمام اعمال نیک و بد انسان‌ها - چه کوچک و چه بزرگ - مورد بازبینی و پرسش قرار می‌گیرند و هر کس در برابر یکایک کارهایی که انجام داده است، پاداش یا مجازات متناسب با عملش را دریافت خواهد کرد. حسابرسی روز قیامت به نحوی انجام می‌شود که هیچ عملی بدون بررسی باقی نمی‌ماند و تمامی کارهای کوچک و بزرگی که انسان در زندگی انجام داده است حسابرسی می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا
يَرَهُ
وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا
يَرَهُ»^۱

هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد
[جزای] آن را می‌بیند!
و هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد انجام دهد
[جزای] آن را می‌بیند!

۱- سوره زلزله، آیات ۷-۸.

حال که تمامی کارهای ما در روز قیامت به دقت حسابرسی می‌شود، وظیفه ما در برابر کارهایی که انجام می‌دهیم چیست؟

۲- روز جدایی

یکی دیگر از نام‌های روز قیامت یوم الفصل (روز جدایی) است. در این روز - همان‌طور که از نامش پیداست - انسان‌ها از یکدیگر جدا می‌شوند و هر کس به گروهی که کارهایشان شبیه آنها بوده است، می‌پیوندد.

به نظر شما برای نجات از چنین رنج بزرگی چه باید کرد؟

توشه‌های روز حساب

«الَّذِينَ آمَنُوا	کسانی که ایمان آورده
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ	و کارهای شایسته کرده‌اند،
أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ	آنان اهل بهشتند،
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» ^۱	و در آن جاودان خواهند ماند.

اولین و مهم‌ترین چیزی که خداوند آن را مایه رستگاری انسان در روز قیامت می‌داند ایمان است. ایمان شرط اصلی سعادت و رهایی از زیان‌کاری است که بدون آن هیچ کار نیکی نیز سودمند نخواهد بود. آیا ایمان به تنهایی برای معاد انسان کافی است؟

در جواب باید گفت: ایمان وقتی می‌تواند انسان را به خوشبختی واقعی برساند که با عمل صالح همراه شود و در حقیقت، عمل صالح نشانه ایمان است و بدون اعمال نیک، ایمان نیز کم‌کم از قلب انسان رخت برمی‌بندد.

اتاقی را با چند پنجره باز تصور کنید. شما بیرون از اتاق ایستاده‌اید. اگر هنگام شب و در حالی که همه جا تاریک است، یک نورافکن بزرگ را در این اتاق روشن کنند، از بیرون اتاق چه چیزی دیده

می‌شود؟

آیا امکان دارد در حالی که پنجره‌ها باز هستند و مانعی هم بر سر راه نور قرار ندارد، از این اتاق روشن هیچ نوری خارج نشود؟

چشم، گوش، زبان و بقیه اعضای بدن ما پنجره‌های قلب ما هستند.

اگر نور ایمان واقعی در قلب کسی وجود داشته باشد، بدون شک این نور از قلب او فراتر می‌رود و در گفتار و رفتار او ظاهر می‌شود.

اکنون شاید برای شما هم این پرسش به وجود آمده باشد که در میان اعمال صالح، کدام یک می‌تواند فایده بیشتری در روز قیامت داشته باشد؟

نیکی‌های ماندگار

کسی که به ساخته شدن مسجد یا مدرسه‌ای کمک می‌کند و مردم تا سال‌های طولانی بعد از مرگ او از این مکان‌ها استفاده می‌کنند؛

کسی که به دیگران کار خوبی می‌آموزد و آنان پس از مرگ وی به آن کار عمل می‌کنند و خودشان هم همان کار را به دیگران می‌آموزند؛

کسی که درختی را می‌کارد و پس از مرگش دیگران از آن درخت استفاده می‌کنند؛

کسی که فرزندان نیکی تربیت می‌کند و آنان پس از مرگ او، برایش دعا و طلب آمرزش می‌کنند و کار خیر انجام می‌دهند؛

کسی که دیگران را از انجام کارهای ناشایست باز می‌دارد و به آنان کارهای خیر و خوب یاد می‌دهد.

کسی که با سال‌ها مطالعه و تحقیق کتاب‌های سودمندی می‌نویسد و دیگران با استفاده از آن کتاب‌ها رستگار می‌شوند؛

این گونه کارها، **باقیات الصالحات** نام دارند. کارهای نیکی که پس از مرگ صاحبشان نیز باقی می‌مانند و همچنان حسنات و پاداش‌های الهی را به پرونده اعمال او اضافه می‌کنند. این در حالی است که پرونده اعمال سایر کارهای نیک پس از مرگ بسته می‌شود و چیز جدیدی به آن افزوده نمی‌شود. بنابراین کسی که از خود کار نیک ماندگاری به جای می‌گذارد، مانند این است که سال‌های طولانی به عمر خود می‌افزاید و برای پربارتر کردن اعمال نیک خود فرصت بیشتری به دست می‌آورد.

نمونه‌های دیگری از نیکی‌های ماندگار (باقیات الصالحات) را نام ببرید.

- سه نام از نام‌های روز قیامت را بنویسید و علت یکی از این نام‌گذاری‌ها را توضیح دهید.
- باقیات الصالحات یعنی چه؟ دو نمونه از آن را نام ببرید.
- عبارت‌های زیر را مرتب کنید و با استفاده از آنها حدیث داخل مستطیل را کامل کنید.

اگر نماز بنده‌ای پذیرفته شود،

و اگر نمازش رد شود،

نماز است.

بقیه اعمالش نیز پذیرفته می‌شود،

اولین چیزی که در روز قیامت محاسبه می‌شود

بقیه اعمالش نیز مردود خواهد شد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:^۱

اولین چیزی که خواهد شد.

۱- بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۰.

فصل پنجم: راهنماشناسی



خداوند مهربان برای هدایت و کمک به ما راهنمایانی فرستاده است تا راه زندگی درست و رستگاری در دنیا و آخرت را به ما بیاموزند. پیامبران و امامان کسانی هستند که توجه به رفتار و سخنان آنها الگویی نیک برای سعادت است. در این فصل بیشتر با راهنمایان آشنا می‌شویم:

درس نهم (آخرین پیامبر و آخرین پیام) به ما می‌آموزد که رسول اکرم **صلی‌الله‌علیه‌وآله** آخرین رسول الهی و خاتم پیامبران است و معجزه جاوید او قرآن کریم، آخرین و کامل‌ترین نسخه شفابخش الهی برای انسان‌هاست.

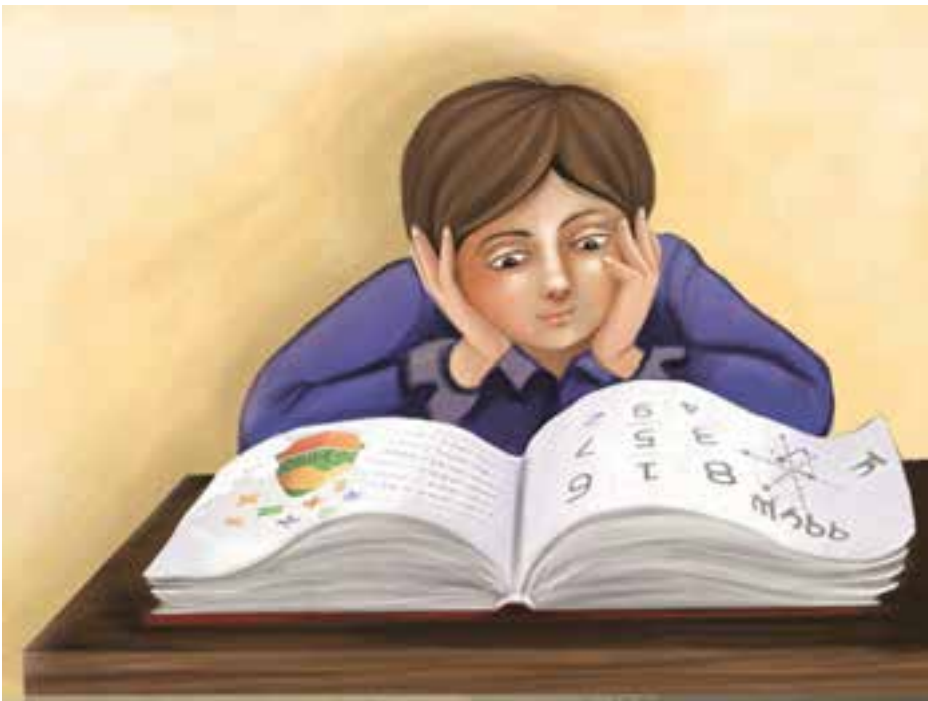
درس دهم (پیوند ناگسستنی) با اشاره به ارتباط عمیق اهل بیت پیامبر **علیهم‌السلام** و قرآن کریم، به ما می‌آموزد که آنان معلمان واقعی قرآن کریم هستند و در میان تمام افراد بشر، هیچ‌کس به اندازه آنان از اسرار و معارف قرآن کریم باخبر نیست.

درس یازدهم (وقتی اسلام کامل شد) با بیان یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام یعنی واقعه غدیر خم، به مسئله جانشینی پیامبر خدا **صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** می‌پردازد و نشان می‌دهد که پس از پیامبر اعظم، شایسته‌ترین فرد برای رهبری مردم امیرالمؤمنین علی **علیه‌السلام** است.

درس دوازدهم (رهبری در عصر غیبت) به این پرسش پاسخ می‌دهد که در زمان غیبت، رهبری و هدایت مردم به‌عهده چه کسانی است و این افراد چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟



آخرین پیامبر و آخرین پیام



کودک هفت ساله‌ای را تصور کنید که برای اولین بار به مدرسه آمده است. معلم این کودک چگونه مسائل ریاضی را به او می‌آموزد؟ آیا معلم در همان روزها و هفته‌های اول می‌تواند شیوه گرفتن جذر اعداد و یا ضرب و تقسیم اعداد کسری را به او یاد دهد؟ چرا؟



خاتم النبیین

در طول تاریخ هرچه فهم و درک انسان‌ها رشد بیشتری می‌کرد، آمادگی برای پذیرش پیام‌های مهم‌تر و کامل‌تر خداوند نیز بیشتر می‌شد و در نتیجه، پیامبران الهی برای آنها معارفی را بازگو می‌کردند که پیشینیان، از درک آن معارف ناتوان بودند.

پیام‌های اصلی همه پیامبران با هم یکسان است و اگر ناتوانی انسان‌ها در فهم آن پیام‌ها نبود، خداوند بزرگ همه پیام‌هایش را در اولین کتاب هدایت برای بشر ارسال می‌کرد.

بنابراین هر یک از پیامبران علاوه بر اینکه مردم زمان خود را با زبانی ساده راهنمایی می‌کردند، ظرفیت آنان را نیز برای دریافت معارف عمیق‌تر و کامل‌تر خداوند افزایش می‌دادند و مقدمات دعوت پیامبر بعد از خود را فراهم می‌کردند.

این مسیر ادامه داشت تا اینکه جامعه انسانی کم‌کم به مرز آمادگی نهایی خود برای درک والاترین معارف الهی رسید. در این زمان بود که آخرین پیامبر الهی برای رساندن مهم‌ترین پیام‌های خداوند حکیم به مردم، برانگیخته شد.



شعر زیر را بخوانید و ضمن گفتگو درباره آن، بیان کنید که با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست^۱

قرآن، آخرین پیام

اکنون که می‌دانیم رسول خدا صلی الله علیه وآله آخرین پیامبر الهی است، کاملاً روشن است که کتاب آسمانی ایشان قرآن نیز آخرین و کامل‌ترین کتابی است که از طرف خدا به زمین نازل شده است و انسان‌ها پس از آن، دیگر وحی و کتاب آسمانی از خداوند دریافت نخواهند کرد.

اهمیت فوق‌العاده قرآن کریم موجب شده است قرائت این کتاب آسمانی از نیکوترین اعمال به‌شمار رود و پاداش بزرگ خداوند را به دنبال داشته باشد.

امام صادق علیه السلام درباره فضیلت تلاوت قرآن می فرماید:

جوان با ایمانی که قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونس آمیخته می شود و خداوند او را در ردیف فرشتگان ارجمند و نیکوکار قرار می دهد. قرآن در روز قیامت، محافظ او می شود [و] می گوید: پروردگارا، هرکس که عملی انجام داده، مزد و پاداش کارش را گرفته است، پس به کسانی که به من عمل کرده اند نیز نیکوترین هدیه هایت را عطا کن.^۱

شایسته است تلاوت قرآن کریم همراه با تدبیر و تفکر باشد؛ یعنی در معانی آیات اندیشه کنیم و آنها را در زندگی خود به کار ببریم. برای رسیدن به این هدف، لازم است در طول شبانه روز مقدار معینی از وقت خود را برای تلاوت قرآن قرار دهیم. تلاوت و تدبیر در قرآن کریم آن قدر ارزشمند و مفید است که خداوند برای آن اندازه خاصی قرار نداده و فرموده است:

«...فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...»

هر قدر برایتان میسر است قرآن بخوانید.^۲

خداوند در قرآن کریم، آداب قرائت قرآن و تأثیر آن را این گونه بیان کرده است:

«مؤمنان قرآن را آن گونه که شایسته است تلاوت می کنند؛^۳ بنابراین هنگامی که خواستید قرآن بخوانید به خداوند پناه ببرید^۴ (یعنی بگوئید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم)، قرآن را شمرده شمرده و آرام بخوانید^۵ و وقتی که قرآن خوانده می شود به آن گوش کنید.^۶ بهترین زمان قرآن خواندن طلوع فجر است و بیشترین تأثیر را دارد.^۷ قرآن کریم انسان ها را از تاریکی های ظلمت به روشنایی هدایت می رساند^۸ و موجب شفا یافتن [دل] مؤمنان و رحمت بر آنان می شود.^۹»

اکنون شاید از خودمان پرسیم علت این همه تأکید بر قرائت قرآن چیست و چگونه ممکن است یک کتاب چنین نقش مهمی را در سعادت انسان داشته باشد؟

۱- کافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

۲- سوره مزمل، آیه ۲۰.

۳- سوره بقره آیه ۱۲۱. ۴- سوره نحل آیه ۹۸. ۵- سوره مزمل آیه ۴. ۶- سوره اعراف آیه ۲۰۴.

۷- سوره اسراء آیه ۷۸. ۸- سوره حج آیه ۷۲. ۹- سوره اسراء آیه ۸۲.

پاسخ این سؤال را باید در محتوای قرآن جست و جو کنیم. قرآن کریم تنها کتاب جاویدانی است که می‌تواند به پرسش‌های اساسی و مهم انسان‌ها پاسخ درست بدهد. این پرسش‌ها عبارت‌اند از:

من کیستم؟

آفریدگارم کیست و از کجا آمده‌ام؟

در این دنیا چگونه باید باشم؟

راهنمایان من چه کسانی هستند؟

پس از مرگ چه سرنوشتی در انتظار من است؟

این پرسش‌ها محدود به زمان خاصی نیست و انسان‌ها همواره برای یافتن پاسخ‌های درست تلاش کرده‌اند.

روزها فکر من این است و همه شب سختم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟
که چرا غافل از احوال دل خوشتم
به کجای می‌روم آخر نمایی و ظم^۱

امیر مؤمنان علیه السلام درباره قرآن می‌فرماید:

«... قرآن پند دهنده‌ای است که فریب نمی‌دهد.

هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید.

کسی با قرآن هم‌نشین نشد مگر آنکه قرآن چیزی بر او افزود و یا چیزی از او کاست، بر هدایت او افزود و از گمراهی و کوردلی‌اش کاست.

بدون قرآن هیچ‌کس بی‌نیاز نخواهد شد، قرآن را یاد بگیرید که بهترین کلام است. قرآن را بفهمید که بهار دل‌هاست. مراقب باشید در عمل به قرآن کسی از شما سبقت نگیرد.

به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید و با دوستی قرآن به خدا روی آورید؛ زیرا وسیله‌ای برای تقرّب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.

پس شما در گروه عمل‌کنندگان به قرآن باشید و از قرآن پیروی کنید. با قرآن خدا را بشناسید و خود را با قرآن اندرز دهید.»^۲



توضیح دهید براساس توصیف امیرالمؤمنین چگونه می‌توان از قرآن بهره گرفت. برای این کار جدول را تکمیل نمایید.

ویژگی قرآن	وظیفه ما در برابر این ویژگی
پند دهنده‌ای که فریب نمی‌دهد	
هدایت‌کننده‌ای که گمراه نمی‌سازد	
سخنگویی که دروغ نمی‌گوید	
ما را هدایت می‌کند	
اندرزدهنده ما انسان‌هاست	

پیام‌های اصلی قرآن

با نگاهی کلی به آیات کتاب خدا می‌بینیم که محتوای این کتاب آسمانی به چند دسته کلی تقسیم

می‌شود:

- ۱- خداشناسی، دعوت به یکتاپرستی و نهی از پرستش غیر خدا،
 - ۲- معاد و سرنوشت انسان پس از مرگ و توصیف بهشت و جهنم،
 - ۳- معرفی پیامبران و دعوت مردم به الگو گرفتن از آنان،
 - ۴- سرگذشت اقوام پیشین و عبرت گرفتن از سرانجام آنها،
 - ۵- وظایف مردم در برابر یکدیگر و راه درست معاشرت با دیگران و
 - ۶- یادآوری نعمت‌های الهی و تشویق مردم به تفکر درباره‌ی آنها و قدردانی و اطاعت از خداوند.
- همان‌گونه که می‌بینیم محتوای قرآن کریم بهترین پاسخ‌ها به پرسش‌های اصلی انسان است و هیچ‌کس به اندازه‌ی آفریدگار حکیم با او و نیازهایش آشنا نیست.

با توجه به پیام‌های اصلی قرآن مشخص کنید آیات ذیل به کدام هدف اشاره دارند.

	<p>وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً نَبَاجًا^۱ از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم</p>
	<p>يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَأْتُونَ أَفْوَاجًا^۲ روزی که در صور دمیده شود و شما فوج فوج بیایید</p>
	<p>هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى^۳ آیا داستان موسی به تو رسیده است آن‌گاه که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد</p>
	<p>وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ^۴ وای بر کم‌فروشان، آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خود را به‌طور کامل می‌گیرند، و اما وقتی می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند</p>
	<p>الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ^۵ آن‌خدایی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و بر هر چیزی ناظر است</p>
	<p>هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ؟ آیا داستان لشکرها را شنیده‌ای؟ لشکرهای فرعون و قوم ثمود؟</p>

سؤالات

- ۱- چرا خداوند حکیم، تعالیم عمیق قرآن را به اقوام پیش از اسلام نازل نفرمود؟
- ۲- طبق فرمایش حضرت امیرمؤمنان، همنشینی با قرآن چه تأثیراتی بر انسان می‌گذارد؟
- ۳- براساس روایت امام صادق **علیه السلام** تأثیر قرائت قرآن در جوانی چیست؟
- ۴- چرا قرآن کریم کتاب جاویدان هدایت تمامی انسان‌هاست؟

۱- سوره نبا، آیه ۱۴. ۲- سوره نبا، آیه ۱۸. ۳- سوره نازعات، آیات ۱۵-۱۶. ۴- سوره مطففین، آیات ۱-۳. ۵- سوره بروج، آیه ۹. ۶- سوره بروج، آیات ۱۷-۱۸.

یک بار دیگر به محتوای اصلی قرآن که در درس گفته شد مراجعه کنید. برای هر مورد دو آیه در قرآن پیدا کنید و در کلاس با ترجمه برای دوستانتان بخوانید.

یکی از نزدیکان امام خمینی (ره) می گوید:

امام هر روز مقداری قرآن می خواند. این یکی از کارهای روزانه ایشان بود که بر اساس همان نظم دقیقی که در زندگی داشت، ساعتی را نیز برای تلاوت و انس با قرآن کریم اختصاص می داد. در این ساعت کسی نزد ایشان نمی رفت و پاسخ سؤال کسی را نمی داد و کاملاً جان و دل را به قرآن داده و به آیات قرآنی و معانی آن توجه می کرد. روزی ایشان فرمود: هرکس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود باید دائم قرآن بخواند.^۱

۱- برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، صفحات ۵ تا ۱۳.

پیوند ناگسستنی

امام صادق علیه السلام در منزل خویش مشغول تدریس آیاتی از قرآن کریم به یارانشان بودند. هنگام غذا خوردن شد. سفره‌ای پهن گردید و همگان مشغول غذا خوردن شدند. بعد از تمام شدن غذا، یکی از یاران گفت بر اساس آیه «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱ (پس در آن روز درباره نعمت از شما سؤال خواهد شد) در روز قیامت از این غذایی هم که نزد فرزند پیامبر اکرم خوردیم از ما سؤال خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود :



خداوند کریم‌تر و شأنش بالاتر از آن است که طعامی به بنده‌اش بدهد و آن را برایش حلال و گوارا سازد، آن‌گاه از آن بازخواست نماید. بلکه منظور از نعیم در این آیه تنها نعمت محمد و آل محمد **صلی الله علیه و آله** است که به شما ارزانی داشته است.^۲ در روز قیامت درباره نعمت ولایت ما اهل بیت از شما سؤال خواهد شد.^۳

این تفسیر امام صادق علیه السلام نشانگر چیست؟ آیا دیگران هم توانایی چنین تفسیری از آیات قرآن کریم داشتند؟ اگر امام صادق علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام مردم را در تفسیر قرآن راهنمایی نمی‌کردند، چه اتفاقی می‌افتاد؟

۱- سوره تکوین، آیه ۸.

۲- کافی، ج ۶، ص ۲۸۰.

۳- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰۲، ح ۶.

به نظر شما چرا در روز قیامت از نعمت اهل بیت علیهم السلام از ما سؤال خواهد شد؟



در درس پیش دانستیم که در قرآن کریم هر آنچه برای سعادت انسان در دنیا و آخرت مورد نیاز است، گنجانده شده است. هر کس به این معجزه جاویدان پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله و سلم** توجه کند، می تواند در سطح فهم و دانش خود از آن بهره ببرد. حال آیا هر کسی می تواند به همه معارف قرآن به صورت صحیح و دقیق دست یابد؟

خداوند حکیم، پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله و سلم** را اولین معلم قرآن قرار داد؛ زیرا ایشان بهتر از هر انسان دیگری می دانست که هر آیه از قرآن در چه زمانی و به چه علتی نازل شده است و مفهوم و تفسیر واقعی آن چیست. پیامبر اعظم برای انجام رسالت مهمی که برعهده داشت، با تمام وجود به بیان معارف الهی قرآن و آموزش مردم پرداخت.

حال مردمی که بعد از وفات رسول خدا به دنیا می آیند چگونه می توانند از معارف قرآن به درستی استفاده نمایند؟

به نظر شما خداوند برای راهنمایی سایر مردم چه تدبیری اندیشیده است؟

تربیت امام

رسول خدا از ابتدای بعثت به فرمان خداوند برنامه دقیق و کاملی برای هدایت مردم پس از خود طراحی کرده بود. پیامبر اکرم شایسته ترین انسان را به دستور خداوند انتخاب کرد و به تربیت و آموزش او پرداخت.

من از کودکی نزد رسول خدا بودم و او هر روز دری از علم به رویم می گشود و اخلاق و آداب نیکو را برایم آشکار می ساخت.

هر آیه ای بر پیامبر نازل می شد، آن را برای من قرائت می کرد. او می خواند و من می نوشتم و سپس تفسیر آیات را به من می آموخت.

هر چه از حلال و حرام و اتفاقات گذشته و آینده را که خداوند به او آموخته بود، به من آموخت و من آن را حفظ کردم و با دعای پیامبر حتی یک حرف از آن را فراموش نکردم.^۱

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷؛ کافی، ج ۱، ص ۶۴.



پیامبر اکرم تفسیر و علم قرآن را به امیرالمؤمنین
آموخت تا پس از ایشان، مردم بتوانند با کمک حضرت علی
و امامان دیگر از معارف و تفسیر قرآن بهره‌مند شوند و در
مسیر سعادت همیشگی قرار گیرند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

روزی رسول خدا به من فرمود: ای علی، آنچه برایت می‌گویم، بنویس.
گفتم: ای رسول خدا، آیا بیم آن را دارید که سخنان شما را فراموش کنم؟
فرمود: نه؛ بیم فراموشی بر تو ندارم؛ زیرا خدا خواسته است که تو را حافظ
احکام و معارف دین قرار دهد، اما اینها تنها برای تو نیست؛ بلکه برای امامان بعد از تو
نیز هست، برای آنها بنویس.
آن‌گاه رسول خدا به پسر من حسن اشاره کرد و فرمود: اولین آنها، حسن است. سپس
نگاهی به حسین کرد و فرمود: دومین آنها حسین است و بقیه از فرزندان حسین هستند.^۱

امیرالمؤمنین تمامی تفسیر و معارف قرآن کریم، و حلال و حرام خداوند را که از پیامبر اکرم
فراگرفته بود، به فرزند خود امام حسن علیه السلام آموخت تا ایشان نیز در زمان خودشان، امام و رهبر
مردم باشند. امام حسن علیه السلام نیز تمامی آنچه را که از پدران خود فراگرفته بود به امام حسین
علیه السلام آموخت، تا ایشان نیز در زمان خودشان با کمک علم به قرآن و آگاهی کامل از حلال و حرام
خداوند، مردم را به راه نجات و رستگاری هدایت کنند و دین را از نابودی نجات دهند؛ بدین ترتیب علم
تفسیر و معارف قرآن کریم و دین خداوند، از امامی به امام دیگر منتقل شد، تا در هر زمان مردم برای
رهایی از تاریکی‌های گمراهی، از امام و قرآن کریم در کنار هم پیروی کنند.

اصحاب پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله** بارها و بارها از ایشان شنیده بودند که می فرمود :

ای مردم، من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را در میان شما باقی می گذارم. تا وقتی به آن دو پناه ببرید گمراه نخواهید شد؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آن هنگام که در کنار چشمه کوتر به من ملحق شوند، پس خوب مراقب باشید که بعد از من با این دو چگونه رفتار می کنید^۱.

این سخن رسول خدا بعدها به حدیث ثقلین مشهور شد. حدیث ثقلین نشانگر این است که تنها راه رسیدن به سعادت و راهیابی به بهشت زیبای خداوند، پناه بردن به قرآن و اهل بیت پیامبر علیهم السلام است و رها کردن هریک از این امانت‌های ارزشمند الهی (قرآن و عترت) نتیجه‌ای جز سرگردانی و گمراهی نخواهد داشت.

بیت پیامبر

آیات زیر را با دقت بخوانید :

- ۱- لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ^۲ جز پاک‌شدگان کسی به آن [قرآن] دسترسی ندارد.
۲- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^۳ بی تردید خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت [پیامبر] دور کند و شما را کاملاً پاک سازد.

این آیات را کنار هم قرار دهید و درباره پیامی که از آنها درمی یابید در کلاس گفتگو کنید.

۱- سنن ترمذی، ج ۵، صص ۶۶۲-۶۶۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، صص ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۸، ۵۳۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۳۲؛

مسند احمد بن حنبل، ج ۳، صص ۱۴، ۱۷، ۲۶، ۵۹.

۲- سوره واقعه، آیه ۷۹.

۳- سوره احزاب، آیه ۳۳.



- ۱- چرا خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اولین معلم قرآن قرار داد؟
- ۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم بعد از خود چه برنامه‌ای طراحی کرده بود؟
- ۳- ترجمه حدیث ثقلین را بنویسید.



سوره کوثر کوتاه‌ترین سوره قرآن کریم است که در جزء سی‌ام قرآن قرار دارد. درباره معنای این سوره تحقیق کنید و نتیجه تحقیق خود را در کلاس بخوانید. به نظر شما معنای این سوره چه ارتباطی با درس دارد؟



در کتاب‌هایی که روایات و سخنان امامان علیهم السلام به ما رسیده است (همانند کافی، تهذیب، استبصار، الفقیه، وسائل الشیعه، بحار الانوار و...) بارها و بارها از امامان شنیده شده است که فرموده‌اند:

حدیث من، حدیث پدرم است،
 حدیث پدرم، حدیث جدم است،
 حدیث جدم حدیث امام حسین است،
 حدیث امام حسین حدیث امام حسن است،
 حدیث امام حسن حدیث امیرالمؤمنین است،
 حدیث امیرالمؤمنین حدیث پیامبر اکرم است،
 و حدیث رسول خدا، کلام خداوند است.^۱

حدیث فوق از امام صادق علیه السلام و نیز از سایر امامان روایت شده است. بنابراین علم تمامی امامان، از امام قبلی و علم امیرالمؤمنین نیز از پیامبر اکرم و علم ایشان نیز از خداوند است که نسل به نسل به امامان رسیده است و هر سخنی که از هر امامی نقل می‌شود، گویا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌شود که او نیز از خداوند نقل می‌کند؛ بنابراین پیروی از سخنان و رفتارهای تمامی امامان، همان اطاعت از پیامبر اکرم و خداوند است.

وقتی اسلام کامل شد

رسول اعظم **صلی الله علیه وآله و سلم** هرگاه گروهی را برای مأموریتی به جایی می فرستادند، یکی از آنان را سرپرست گروه می کرد تا دچار تفرقه و سردرگمی نشوند. در جنگ‌هایی که خود حضور نداشت نیز چندین نفر را به ترتیب برای فرماندهی مشخص می کرد تا اگر یکی از آنها آسیب دید، نفر دیگر فرماندهی را به عهده بگیرد. هرگاه شهر مدینه را ترک می کرد، شخص قابل اعتماد و امینی را به جای خود به عنوان جانشین و حاکم تعیین می کرد. پیامبر خدا که در کارهای کوچک و گذرا مسلمانان را بدون راهبر و امام رها نمی کرد، حال آیا ممکن است وقتی که باید برای همیشه آنها را ترک کند، امت بزرگ اسلامی را بدون رهبر رها نماید و جانشینی انتخاب نکند؟



به کمک دوستان خود نمونه‌های دیگری بیابید که انسان‌ها برای بعد از خود نماینده، جانشین و سرپرست انتخاب می کنند و درباره آن در کلاس گفت‌وگو کنید.

مهم‌ترین پیام

مکه لیریز از جمعیت است. حدود یکصد هزار نفر. همه مسلمانان می‌خواهند افتخار حضور در آخرین سفر حج پیامبر خدا را داشته باشند. مسلمانان از مدینه، یمن، عراق و هر جای دیگر، خودشان را برای حج به مکه رسانده‌اند. این دستور پیامبر خدا است که هر کس توانایی دارد، خودش را به مراسم حج برساند. پیامبر اکرم نیز خانواده‌اش را به همراه خود به مکه آورده است. در هنگام انجام مناسک حج، چشم‌ها و گوش‌ها همه متوجه پیامبر خداست. همه می‌خواهند اعمال حج را از خود پیامبر بیاموزند. فضای مکه تاکنون چنین حال و هوایی را به خود ندیده است. با این حال پیامبر خدا نگران است. نگران پیام مهمی که می‌خواهد از سوی خداوند به مردم برساند...



مناسک حج تمام می‌شود و مسلمانان سایر شهرها از مکه خارج می‌شوند. چند روزی در بیابان‌های خشک و سوزان راه می‌روند تا به غدیر خُم می‌رسند. جایی که مسیر شهرها از هم جدا می‌شود. دیگر باید کم‌کم از محبوب قلبشان خدا حافظی کنند. مسلمانانی که مسیرشان جدا می‌شود با چشمانی اشک بار برای همیشه با رسول خدا وداع می‌کنند.



به نظر شما چرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نگران ابلاغ پیام مهم خداوند به مردم

بود؟

آنها هنوز از حضرت چندان دور نشده‌اند که جبرئیل امین نازل می‌شود :

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ

بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

ای پیامبر،

آنچه را که از طرف پروردگارت بر تو نازل

شده است، [به مردم] برسان!

اگر چنین نکنی،

رسالت او را انجام نداده‌ای!

خداوند تو را از [خطرات احتمالی] مردم،
نگاه می‌دارد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱ آری خداوند، کافران را هدایت نمی‌کند.

وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ

فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ

وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

اما این چه خبری است که این قدر اهمیت دارد؟

پیامبر خدا بیست و سه سال با هر سختی و مشقتی تلاش کرد تا دین خدا را بدون هیچ کم و کاستی به مردم برساند. در راه انجام رسالتش نزدیک‌ترین عزیزان و یارانش را از دست داد، شکنجه‌ها و تنهایی‌ها را تحمل کرد، محاصره شد، و بارها و بارها جهاد کرد و مجروح شد. حالا این چه پیامی است که اگر آن را به مردم نرساند، زحمت‌های تمام این سال‌هایش به هدر می‌رود؟

این همان خبر مهمی است که مدت‌هاست ایشان را نگران کرده است. او نگران بود مبادا عده‌ای از مردم از سر لجاجت، از این دستور خدا سربلجی کنند و گمراه شوند. اما اکنون که فرشته وحی دستور ابلاغ پیام را در این مکان به ایشان می‌رساند، دیگر نگرانی‌اش برطرف می‌شود.

دیگر وقت ابلاغ پیام خدا فرا رسیده است. رسول خدا دستور می‌دهند همه کاروانیان از شترها پیاده شوند! صبر می‌کنیم تا کسانی که عقب‌ترند به ما برسند. به آنان که جلو رفته‌اند نیز بگویید همه برگردند!

مسلمانان با تعجب به یکدیگر نگاه می‌کنند. یعنی چه اتفاقی افتاده است که پیامبر خدا در این وضعیت کاروان را متوقف کرده‌اند؟

همه می‌دانند که مسئله مهمی پیش آمده است، ولی کسی نمی‌داند چه موضوعی؟ عده‌ای از حضرت سؤال می‌کنند: ای رسول خدا، چه اتفاقی افتاده است؟

۱- سوره مائده، آیه ۶۷.

رسول خدا می فرماید: بعد از اقامه نماز ظهر صحبت می کنم.
نزدیک ظهر است و هوا بسیار گرم!

زیر آفتاب سوزان حجاز، عده‌ای عباهایشان را به سر کشیده‌اند و عده‌ای دیگر به سایه شترها پناه برده‌اند.

هنگام نماز فرا می‌رسد و پیامبر خدا به نماز می‌ایستد. مسلمانان نیز همگی به ایشان اقتدا می‌کنند و نماز را به جماعت می‌خوانند.

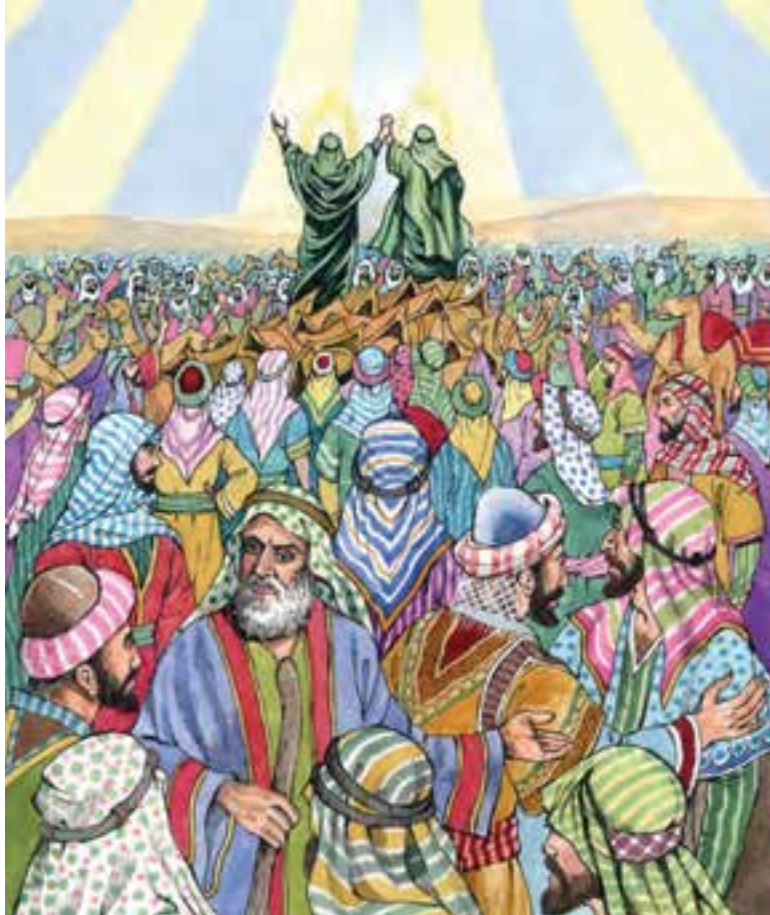
نماز تمام می‌شود و رسول خدا بدون اینکه با کسی صحبت کند، روی مکان بلندی می‌ایستد. سکوت همه جا را فرا می‌گیرد و چشم‌های هزاران مسلمان به لب‌های پیامبر دوخته می‌شود... سرانجام انتظارها به پایان می‌رسد و رسول اکرم با ستایش خدا سخن را آغاز می‌کند: «... ای مردم، مرگ برای هر انسانی حتمی است و من نیز مانند دیگر انسان‌ها خواهم مرد. بدانید که من و شما همگی در برابر خداوند و دین او مستولیم. من به وظیفه خود عمل کردم و پیام‌های خدا را به شما رساندم و شما را راهنمایی کردم.

ای مردم، خداوند به من خبر داده است که مرگم نزدیک است. او مرا به سوی خویش دعوت کرده است و من خیلی زود به سوی او خواهم شتافت. پس با شما وداع می‌کنم و برایتان وصیت مهمی دارم. ای مردم، من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را در میان شما باقی می‌گذارم که تا وقتی به آن دو پناه ببرید گمراه نخواهید شد. یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت؛ این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آن هنگام که در کنار چشمه کوثر به من ملحق شوند؛ پس خوب مراقب باشید که بعد از من چگونه با این دو رفتار می‌کنید.»

سخن پیامبر که به اینجا می‌رسد، علی بن ابی‌طالب **علیه السلام** را نزد خویش فرا می‌خواند. دست او را می‌گیرد و می‌فرماید:

«ای مردم، تا کنون سرپرستی و رهبری شما به عهده من بوده است. آیا من از سوی خدا رهبر و صاحب اختیار شما نبوده‌ام؟ آیا من ولی و راهبر شما نبوده‌ام؟»

همه جواب می‌دهند: بله ای رسول خدا، تو پیشوا، ولی و صاحب اختیار ما بوده‌ای. در این هنگام پیامبر رحمت، دست علی **علیه السلام** را بالا می‌آورد و با صدایی بلند و رسا می‌فرماید: «آگاه باشید، هر کس که من ولی و صاحب اختیار او بوده‌ام، هم اکنون این علی سرپرست و ولی اوست. خداوندا! هر کس ولایت علی را پذیرفت، تو نیز او را تحت سرپرستی و ولایت خویش قرار بده، خدایا، یاران علی را یاری کن و با دشمنان علی دشمن باش.»^۱



رسول اکرم در پایان سخنانشان می فرماید: «آیا این پیام خداوند را به شما رساندم؟»
مردم می گویند: بله ای رسول خدا.

– «پس حاضران، این پیام را به غایبان نیز برسانند.»

سخنان ایشان که تمام می شود، مسلمانان گروه گروه پیش می آیند و این افتخار بزرگ را به امیر مؤمنان تبریک می گویند. اصحاب پیامبر پیشاپیش بقیه مسلمانان، ولایت حضرت علی علیه السلام را به ایشان تبریک می گویند و او را مولای خود می نامند.



به نظر شما دلیل این همه تأکید خداوند و پیامبر اکرم بر انتخاب امیر المؤمنین به عنوان

جانشین و امام بعد از خود چه بود؟

دیگر نشانه‌ای از نگرانی در چهره پیامبر خدا دیده نمی شود. او این پیام مهم الهی را در حضور ده‌ها هزار نفر برای مردم بیان کرده است تا برای هیچ کس تردیدی در جانشینی حضرت علی علیه السلام باقی نماند.

هنوز جمعیت از اطراف علی **علیه السلام** پراکنده نشده‌اند که فرشته وحی، آیه دیگری را برای پیامبر می‌آورد:

«...الْيَوْمَ
يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ
فَلَا تَخْشَوْهُمْ
وَ اَخْشَوْنِ
الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي
وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا»^۱

امروز،
کافران از [نابودی] دین شما مأیوس شدند.
پس از ایشان مترسید
و از [مخالفت] با من بترسید!
امروز، دین شما را کامل کردم
و نعمت خود را بر شما تمام کردم
و اسلام را به‌عنوان آیین [جاودان] شما برگزیدم.

این واقعه را دانشمندان مسلمان در کتاب‌های مهم حدیثی و تاریخی خود ذکر کرده‌اند، به‌گونه‌ای که برای هیچ مسلمانی (چه شیعه و چه سنی) تردیدی در اصل این ماجرا و سخنان پیامبر اکرم وجود نداشته و ندارد.

تنها انتخاب

در ماجرای غدیر انتخاب حضرت علی **علیه السلام** برای جانشینی پیامبر اکرم توسط خود خداوند انجام شد و جبرئیل امین نیز آن را به اطلاع پیامبر خدا رساند.
حالا اگر این انتخاب توسط خداوند بزرگ انجام نمی‌گرفت، و قرار بود پیامبر خودش کسی را برای این کار مهم انتخاب کند، چه کسی شایستگی این جانشینی را داشت؟
بی تردید شایسته‌ترین فرد برای رهبری و هدایت مردم کسی بود که آگاه‌ترین مردم به قرآن و احکام الهی باشد^۲ و تمام احکام الهی را از رسول خدا فرا گرفته باشد و این فرد به جز امیرالمؤمنین علی این ابی‌طالب **علیه السلام** شخص دیگری نبود.

۱- سوره مائده، آیه ۳.

۲- در کتاب‌های دانشمندان شیعه و سنی می‌بینیم که اصحاب پیامبر اکرم همگی اعتراف می‌کردند که داناترین همه آنها حضرت علی **علیه السلام**

است.

جانشینی حضرت علی **علیه السلام** در روز غدیر موجب ناامیدی کامل مشرکان و منافقان شد. آنها تصور می کردند چون پیامبر خدا پسری ندارد، کسی بعد از او کارهایش را ادامه نخواهد داد و با وفاتش دین اسلام نیز به فراموشی سپرده خواهد شد. اما جانشینی امیرمؤمنان به جای پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله** در غدیر خم، تمام آرزوهای پوچ آنان را بر باد داد. با این انتخاب راه هدایت و صراط مستقیم خداوند برای همه مردم روشن شد.



- ۱- توضیح دهید به چه دلیل اگر پیامبر اکرم این پیام را ابلاغ نمی کرد، گویا که هیچ کاری انجام نداده بود؟
- ۲- چرا در روز غدیر خم کافران و منافقان از نابودی اسلام ناامید شدند؟
- ۳- چرا بعد از پیامبر خدا تنها امیرالمؤمنین **علیه السلام** شایسته رهبری بر مسلمانان بودند؟



بزرگترین عید

مردم در کشور ما روز عید غدیر را جشن می گیرند. در این روز برای زنده نگه داشتن این واقعه مهم، به دیدار سیدها می روند و خداوند مهربان را به خاطر این نعمت بزرگ سپاس می گویند. این روز بزرگ از زمان زندگی اهل بیت **علیهم السلام** نیز در میان مؤمنین روز عید به شمار رفته است. شخصی از امام صادق **علیه السلام** پرسید: آیا مسلمانان به جز عید فطر و عید قربان، عید دیگری هم دارند؟

امام فرمود: بله، عیدی بزرگ تر از اینها هم هست.

— : کدام عید؟!

— : همان روزی که پیامبر خدا حضرت علی **علیه السلام** را به ولایت منصوب کرد و فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

هر که من مولای اویم، این علی ولی و رهبر اوست

– این کدام روز است؟

– : روز هجدهم ماه ذی حجه.

– در این روز انجام چه کاری شایسته تر است؟

– : در این روز با روزه گرفتن و عبادت خدا و گفتگو دربارهٔ فضیلت‌های محمد و آل محمد **علیهم‌السلام** خدا را یاد کنید. رسول خدا به امیر مؤمنان سفارش کرد که این روز را عید بگیرد...^۱

موضوع ولایت حضرت علی **علیه‌السلام** و واقعهٔ غدیر در میان مسلمانان از چنان اهمیتی برخوردار است که نویسندگان و اندیشمندان بسیاری را به نوشتن کتاب‌هایی دربارهٔ این موضوع واداشته است.

کتاب ارزشمند «الغدیر» یکی از مهم‌ترین این کتاب‌هاست که توسط علامهٔ امینی در یازده جلد تألیف شده است. ایشان در بخش اول این کتاب، صدها نفر از رایان شیعه و سنی را نام می‌برد که خودشان این حدیث را در غدیر خم از رسول خدا شنیده‌اند. وی در بخش‌های دیگر کتاب خود، از صدها نویسنده و دانشمند شیعه و سنی در قرن‌های مختلف نام می‌برد که یا کتاب‌های مستقلی دربارهٔ این موضوع نوشته‌اند یا بخش‌هایی از کتاب‌های خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند.



در موضوع غدیر خم شعر مناسبی را تهیه کرده و در کلاس بخوانید.

رهبری در عصر غیبت

در درس‌های پیش دانستیم که پس از رحلت رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندان پاکش باد - وظیفه هدایت و رهبری مردم به عهده امامان معصوم از اهل بیت رسول گزارده شد. اکنون کمی فکر کنیم؛

بیش از هزار سال است که امام زمان **عجل الله تعالی فرجه الشریف** در غیبت به سر می‌بردند و مردم نمی‌توانند ایشان را ملاقات کنند و پرسش‌های خود را با آن حضرت در میان گذارند. آیا می‌توانیم بگوییم که انسان‌ها در تمام این مدت هیچ نیازی به هدایت و رهبری نداشته‌اند؟ پس تکلیف مردم در این زمان که عصر غیبت نامیده می‌شود چیست؟



یکی از اصحاب امام صادق **علیه السلام** از ایشان پرسید:

ای فرزند رسول خدا، دو نفر از دوستان ما بر سر مسئله‌ای با یکدیگر اختلاف پیدا کرده‌اند. آیا آنها می‌توانند برای حل مشکلاتشان نزد هر حاکم یا پادشاهی بروند؟

حضرت فرمود: خیر، کسی که به حاکمان ستمگر مراجعه کند و با حکم آنان چیزی را به دست آورد، در حقیقت به طاغوت^۱ مراجعه کرده است و خداوند در قرآن کریم مردم را از مراجعه به طاغوت نهی کرده است.

۱- حاکمان طاغوت: حاکمانی ظالم و ناآگاه که حق حکومت بر مردم را ندارند.

– ای فرزند رسول خدا، پس تکلیف مردم چیست؟

– باید به سراغ کسانی بروند که سخنان ما [اهل بیت] را برایشان بازگو می‌کنند. کسانی که بر حلال و حرام ما آگاه‌اند و احکام ما را می‌شناسند. من این افراد را بر شما حاکم قرار داده‌ام. بنابراین، مردم نیز باید به حکم آنان راضی گردند. پس هر کس که حکم آنان را – که حکم ماست – قبول نکند، بدون شک حکم خدا را خوار شمرده است و کسی که ما را رد کند، خداوند را رد کرده است.^۱

این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که هدایت و رهبری مردم در عصر غیبت بر عهده عالمان و دانشمندان دینی است. اما این عالمان دینی چه کسانی هستند؟

امام صادق علیه السلام درباره‌ی هدایتگران واقعی مردم می‌فرماید:

بر مردم واجب است از فقیهان پرهیزکار که از دین خود محافظت می‌نمایند، برخلاف هوای نفس خود رفتار می‌کنند و مطیع دستور خداوند هستند، پیروی کنند.^۲

هریک از ویژگی‌های چهارگانه عالمان که در سخن امام صادق علیه السلام خواندیم موجب می‌شود رهبران جامعه از انجام کارهایی که سعادت دنیا و آخرت مردم را به خطر می‌اندازد دوری کنند. برای مثال، به ویژگی اول (پرهیزکاری) توجه کنید؛

به نظر شما اگر هدایت و رهبری مردم به کسی سپرده شود که پرهیزکار نباشد و هر کاری که دلش بخواهد انجام دهد، چه اتفاقی در جامعه خواهد افتاد؟

آیا چنین فردی حاضر است با عدالت بین مردم رفتار کند؟

آیا او احکام خدا را به نفع خود و اطرافیانش تغییر نخواهد داد؟

اسلام شناسان و فقیهان واقعی کسانی‌اند که در سخنان و راهنمایی‌هایشان، پیرو سخنان و راهنمایی‌های معصومین‌اند و در هر مسئله‌ای نظر پیامبر اکرم و امامان را برای مردم بازگو می‌کنند. بنابراین پذیرفتن فتوای فقیهان^۳ – که برگرفته از قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام است – در واقع پذیرفتن سخنان امامان است و مخالفت با فقها، مخالفت با احادیث معصومین علیهم السلام است. به همین دلیل فقیهان، نایب و جانشین امام زمان علیه السلام به شمار می‌روند و همان‌گونه که مردم در زمان امامان معصوم موظف بودند از آنان اطاعت کنند، در عصر غیبت باید از جانشینان امام زمان

۱- کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۲- وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۳- فتوا به حکم و دستورات خداوند گفته می‌شود که توسط فقیه از منابع اسلامی استخراج و بیان می‌شود.

علیه السلام یعنی فقیهان پیروی کنند.

به رهبری و هدایت مردم جامعه توسط یک فقیه جامع الشرایط ولایت فقیه گفته می‌شود. ولی فقیه، اسلام شناسی دانا، شجاع، مدیر و مدبر است که در هر زمان با در نظر گرفتن مصلحت جامعه اسلامی، از تمام توان و امکانات برای پاسداری از دین و اجرای احکام الهی در جامعه استفاده می‌کند و نمی‌گذارد دشمنان اسلام با به خطر انداختن کشور اسلامی مانع اجرای دستورات خدا شوند.



بیدارگر قرن

«... هنگامی که از در وارد شد، احساس کردم گردبادی بزرگ از نیروهای معنوی وزیدن گرفت. گویا در ورای آن عباي قهوه‌ای، عمامه سیاه و ریش سفید، روح زندگی جریان داشت، آن چنان که همه بینندگان را محو تماشای خود می‌کرد. ناگهان احساس کردم با حضور او همه ما کوچک شده‌ایم و گویا در آن مکان اصلاً کسی جز او باقی نمانده است.

آری! او بارقه‌ای از نور بود که در قلب و روح همه حاضران رسوخ کرده بود. او تمام معیارهایی را که گمان می‌کردم می‌توانند مرا در تعریف و ارزیابی شخصیت و مقامش یاری کنند، درهم شکست.

هنگامی که بر روی صندلی‌اش نشست، احساس کردم نیرویی از وجودش پخش می‌شود. نیرویی مانند یک گردباد که اگر با دقت نگاه می‌کردی درمی‌یافتی آرامشی عظیم در درون آن نهفته است. در عین حال او را آن چنان آرام و ساکت می‌دیدي که گویی نیرویی ثابت در درونش جریان دارد و البته این نیرو همان نیرویی است که رژیم سابق ایران را به یک باره برچید.

اما آیا چنین شخصیتی می‌تواند یک فرد عادی باشد؟

من تاکنون هیچ یک از مردان بزرگ را برتر از او و حتی مانند او ندیده‌ام.

کمترین چیزی که می‌توانیم بگویم این است که گویا او یکی از انبیای گذشته است یا اینکه او موسای اسلام است که آمده تا قوم خود را نجات دهد.»^۱

این جملات یک فرد خارجی است که برای اولین بار بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی را دیده است.

۱- آنچه خواندیم بخشی از نوشته‌های «روین وود زورث» یکی از مشهورترین خبرنگاران آمریکاست که پس از ملاقات امام خمینی در حسینیه جماران درباره شخصیت امام نوشته است. کتاب وی که به نام «زیباترین تجربه من» منتشر شده است، یکی از هزاران کتابی است که درباره شخصیت این بیدارگر بزرگ قرن نوشته شده است.

امام خمینی رهبری است که نه تنها ملت ایران بلکه تمام مردم جهان و حتی دشمنان اسلام و انقلاب را نیز به تحسین وا می‌دارد.

مشاور ارشد رئیس جمهور آمریکا که لحظه‌ای از دشمنی با اسلام و انقلاب اسلامی مردم ایران دست بر نداشته است در برابر عظمت و نفوذ خیره‌کننده امام این‌گونه اعتراف می‌کند:

«آیت‌الله خمینی غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد. تصمیمات او آن‌چنان رعدآسا بود که مجال هرگونه تفکر و برنامه‌ریزی^۱ را از سیاستمداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت. هیچ‌کس نمی‌توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند. او با معیارهایی غیر از معیارهای شناخته شده در دنیا سخن می‌گفت و عمل می‌کرد. گویی او از جای دیگری الهام می‌گرفت.»^۲

امام با انقلاب اسلامی، به یک باره تمام نقشه‌های شوم ابرقدرت‌ها را بر هم زد و یک بار دیگر به مردم سراسر جهان نشان داد که برای خوشبختی و سعادت در دنیا و آخرت هیچ راهی جز بازگشت به مسیر نورانی پیامبران وجود ندارد.

او عابدی شب‌زنده‌دار و سیاستمداری آگاه بود، مانند عادی‌ترین مردم زندگی می‌کرد در تمام سال‌های رهبری‌اش در خانه‌ای اجاره‌ای زندگی کرد. هرگز به کسی ظلم نکرد و در برابر هیچ ستمگری سکوت نکرد. او که دشمنان اسلام از شنیدن نامش به وحشت می‌افتادند، اگر صدای گریه کودکی را می‌شنید بسیار ناراحت می‌شد.

برای عمل به اسلام از هیچ‌کس نمی‌ترسید. همان‌گونه که محکم و استوار می‌گفت، آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، وقتی نام امام حسین علیه‌السلام و یارانش را می‌شنید، اشک از چشم‌هایش جاری می‌شد. به پرسش‌های دینی مردم پاسخ می‌داد و برایشان صحبت می‌کرد. در برابر مردم محروم می‌گفت: به من خدمتگزار بگویید بهتر است از اینکه مرا امام خود بنامید.

اینها بخشی از ویژگی‌های امام خمینی بود که باعث شد در زمان غیبت امام زمان **علیه‌السلام**، وظیفه هدایت و رهبری مردم به عهده او گذاشته شود. پس از رحلت این مرد بزرگ الهی، مسئولیت مهم و سنگین رهبری جامعه اسلامی به عهده یکی از نزدیک‌ترین یاران ایشان یعنی آیت‌الله خامنه‌ای قرار گرفت. دوران‌دیشی، شجاعت، پرهیزکاری، و وفاداری ایشان به امام و انقلاب اسلامی سبب شد مجلس خبرگان وی را شایسته‌ترین فرد برای رهبری جامعه اسلامی معرفی کنند.

۱- منظور کسینجر از برنامه‌ریزی نقشه کشیدن برای چپاول و غارت کشورهای ضعیف تر است.

۲- عصر امام خمینی، ص ۳۷.



۱- با توجه به حدیث امام صادق **علیه السلام** ویژگی‌های راهنمایان مردم را در عصر غیبت بیان کنید.

۲- توضیح دهید چرا مردم باید از فقیهان پیروی کنند؟

۳- سه ویژگی از ویژگی‌های امام خمینی (ره) را بیان کنید.

۴- پس از رحلت امام خمینی چگونه رهبری جامعه به عهده مقام معظم رهبری قرار داده شد؟

۵- ولی فقیه کیست و چه وظایفی دارد؟



شما می‌توانید با کمک افراد آگاه و یا مراجعه به کتاب‌هایی که درباره زندگی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری نوشته شده‌اند، خاطرات یا داستان‌هایی از زندگی این مردان بزرگ را یادداشت کنید و آنها را برای دوستانتان در کلاس بخوانید.



فصل ششم: اخلاق



دین اسلام دین کاملی است که نه تنها سعادت انسان را در روز قیامت تضمین می‌کند، بلکه به خوشبختی او در همین دنیا نیز توجه ویژه‌ای دارد و برای زیباتر شدن زندگی انسان در دنیا راهنمایی‌های ارزشمندی دارد. در سال‌های پیش با برخی از این راهنمایی‌های اخلاقی آشنا شدیم همانند راستگویی، خوش‌قولی، انتخاب دوستان خوب، علم‌جویی و پرهیز از عجله، شتابزدگی و سرگرمی‌های افراطی. فصل حاضر به موارد دیگری اشاره می‌کند که رعایت آن‌ها نیز باعث زیباتر شدن زندگی انسان می‌شود.

درس سیزدهم (دعا و نیایش) تأثیر دعا و نیایش در رفع مشکلات زندگی را به ما می‌آموزد. در این درس موانع استجاب دعا نیز بحث می‌شود.

درس چهاردهم (بازتاب عمل) چند عملی را که آثار آنها در زندگی دنیایی ما پدیدار می‌شود و مسیر زندگی ما را تغییر می‌دهد را معرفی کند.

درس پانزدهم (سربازان شیطان) دو ویژگی اخلاقی ناپسند (حسادت و ناامیدی) را بیان می‌کند که اگر در کسی وجود داشته باشد، خوشبختی او هم در دنیا و هم در آخرت به خطر می‌افتد. این درس به راه‌های غلبه بر این سربازان نفوذی شیطان می‌پردازد.

درس شانزدهم (دوستی) معیارهای صحیح دوستی و علاقمندی به دیگران را بیان می‌کند و در ادامه به بیان برخی از آثار سوء نگاه‌های حرام می‌پردازد.



دعا و نیایش

امیرمؤمنان حضرت علی **علیه السلام** در نامه‌ای به فرزند بزرگوارشان امام حسن **علیه السلام**

می‌نویسد:

... [پسرم] بدان، کسی که گنجینه‌های آسمان و زمین در دست اوست، فرصت دعا کردن را به تو داده، و جواب دادن به دعای تو را نیز به عهده گرفته است. تو را فرمان داده از او بخواهی تا ببخشد و رحمت طلب کنی تا عطا کند. هرگاه او را بخوانی، ندایت را می‌شنود، و چون با او راز دل گویی راز تو را می‌داند، پس حاجت خود را با او بگو و اندوه خود را در پیشگاه او بگشای، تا غم‌هایت را برطرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند. از گنجینه‌های رحمتش چیزهایی بخواه که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند؛ افزونی عمر، تندرستی بدن و گشایش روزی. [پسرم] خداوندی که به تو اجازه دعا کردن داده است، [درحقیقت] کلید گنجینه‌های خود را در دست تو قرار داده است، پس هرگاه خواستی می‌توانی با دعا، درهای نعمتش را بگشایی، و رحمتش را بر خود نازل کنی!

به نظر شما چرا دعا کردن این قدر مورد توجه بزرگان دین قرار گرفته است؟

چراغ همیشه فروزان

تصور کنید در حال مسافرت با هواپیما هستید. ناگهان هواپیما تکان‌های شدیدی می‌خورد و همه چیز به هم می‌ریزد. کنترل هواپیما به دلیل نقص فنی از دست خلبان خارج می‌شود. در این لحظه که از هیچ‌کس کاری ساخته نیست چه می‌کنید؟

کاملاً طبیعی است که انسان در خطرها و مشکلات بزرگ، خدا را بخواند و از او یاری بخواهد، اما برخی به اشتباه تصور می‌کنند دعا کردن تنها مخصوص همین زمان‌هاست. براساس تعالیم قرآن، ما همیشه و در همه حال به خدا و یاری او نیازمندیم و بدون اجازه و خواست او نمی‌توانیم حتی کوچک‌ترین کارها را نیز انجام دهیم. به همین دلیل، پیشوایان دین دعاهایی را به ما آموخته‌اند تا بتوانیم به این وسیله همواره با خدا ارتباط داشته باشیم و از یاری او بهره‌مند شویم.

دعاهای روزهای هفته، هنگام خواب، وقت مطالعه، هنگام وضو، هنگام برخاستن از خواب، سوار شدن به وسیله نقلیه و ... نمونه‌هایی از هزاران دعاهایی هستند که ارتباط انسان را در همه حال با خدای خود برقرار می‌سازند.

دعا کردن آن قدر اهمیت دارد که خداوند از بندگانی که دعا کنند و خواسته‌های خود را از او بخواهند :

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...»

پروردگارتان گفت: مرا بخوانید (دعا کنید) تا [دعای شما را] بپذیرم.

این آیه نورانی به خوبی نشان می‌دهد که دعا کردن باعث جلب توجه ویژه خداوند می‌شود و کسانی که از دعا روی می‌گردانند، در حقیقت خود را از لطف خاص پروردگار محروم می‌کنند.

به محتوای نمازهای پنجگانه دقت کنید و دعاهایی را که در هر شبانه روز در نماز از خداوند می‌خواهید، بیان کنید.
توجه داشته باشیم که صلوات فرستادن بر پیامبر خدا و خاندان پاکش بهترین دعاهاست.

ثمرات دعا و نیایش

دانستیم که ما با دعا کردن مورد توجه خدا قرار می‌گیریم و علاوه بر بهره‌مندی از پاداش در روز قیامت، در همین دنیا نیز شایستگی دریافت نعمت‌های بیشتر خدا را به دست می‌آوریم.
امام صادق علیه السلام درباره این اثر مهم نیایش می‌فرماید:

همانا نزد خداوند بلند مرتبه جایگاهی است که جز با درخواست و دعا نمی‌توان به آن رسید. اگر بنده دهانش را ببندد و درخواست نکند، چیزی به دست نخواهد آورد، پس بخواه تا به تو عطا شود و این را بدان که هر دری که پیوسته کوبیده شود، بالاخره به روی انسان باز خواهد شد.^۱

فایده دیگر دعا کردن، آرامش روحی است. احساس اضطراب و ناامیدی وقتی به سراغ انسان می‌آید که خود را در برابر سختی‌ها تنها ببیند و کسی را نیابد تا مشکلاتش را با او در میان بگذارد و از او یاری بطلبد.^۲

آداب دعا

آداب دعا نکته‌هایی هستند که رعایت آنها باعث می‌شود دعا مورد توجه بیشتر خداوند قرار گیرد

۱- کافی، ج ۲، ص، ۴۶۷.

۲- الکسیس کارل، پزشک و روانشناس مشهور در کتاب «نیایش» می‌نویسد: «فقدان نیایش در میان یک ملت، مساوی با سقوط آن ملت است و اجتماعی که احتیاج به نیایش را در خود کشته است معمولاً از فساد و نابودی در امان نخواهد بود. البته برای بهره‌مندی از آثار عمیق نیایش، این کار باید پیوسته و با توجه انجام گیرد، نه این که انسان صبح را با نیایش شروع کند، ولی بقیه روز را مانند حیوانات وحشی

به سر برد.»

و زودتر مستجاب شود.

برای آشنایی بیشتر با این آداب، احادیث زیر را که از پیامبر اکرم و امامان علیهم السلام به ما رسیده با دقت بخوانید :

— هرگاه درخواستی از خداوند سبحان داشتی، دعایت را با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آغاز کن؛ زیرا خداوند، کریم تر از آن است که کسی از او درخواست کند و او یکی را بپذیرد، و دیگری را نپذیرد.^۱

— در چهار وقت فرصت را برای دعا کردن غنیمت شمارید؛ هنگام قرائت قرآن، وقت اذان، هنگام باریدن باران و هنگام روبه‌رو شدن سپاه ایمان و لشکر کفر.^۲

— هرگاه امام باقر علیه السلام حاجتی داشت، ابتدا صدقه می‌داد و سپس خود را معطر می‌ساخت و به مسجد می‌رفت و آنگاه در هنگام اذان ظهر به دعا می‌پرداخت.^۳

— نزدیک‌ترین دعاها به اجابت، دعای کسی است که در دعاهای پنهانی‌اش ابتدا برای دیگران دعا می‌کند. هرگاه کسی این چنین دعا کند، از عرش الهی ندا می‌رسد: هزاران برابر آنچه برای او خواستی، برای خود توست.^۴



با توجه به احادیثی که خواندیم، فهرستی از آداب دعا تهیه کنید و آن را برای دوستانتان در کلاس بیان کنید.
می‌توانید بهترین فهرست را در کلاس نصب کنید.

ممکن است این پرسش برای شما هم به وجود آمده باشد که چرا گاهی اوقات با اینکه ما آداب دعا را رعایت می‌کنیم، اما باز هم دعایمان مستجاب نمی‌شود؟

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۶۱.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۷۷.

۳- کافی، ج ۲، ص ۴۷۸.

۴- کافی، ج ۴، ص ۴۶۵.

متن زیر که بخش دیگری از نامه حضرت علی علیه السلام به فرزند گرامی شان امام حسن مجتبی علیه السلام است، به پاسخ این پرسش اشاره می کند:

... [پسرم] هرگز از تأخیر اجابت دعا نا امید مباش؛ زیرا بخشش الهی به اندازه تبت است. چه بسا در اجابت دعا تأخیر می شود تا پاداش درخواست کننده بیشتر و جزای آرزومند کامل تر شود. گاهی چیزی را خواسته ای، ولی آن را به تو نداده اند و [در عوض] بهتر از آن را در این جهان یا آن جهان به تو داده اند، و گاهی دعایت به اجابت نرسیده است؛ زیرا چیزی طلب کرده ای که اگر داده شود، مایه تباهی دین تو خواهد بود. پس چیزی بخواه که نیکی و زیبایی اش برایت ماندگار باشد و رنج و سختی اش از تو برکنار!

ما در این درس با برخی از آداب دعا آشنا شدیم. اما علاوه بر آنچه تاکنون خواندیم، عوامل دیگری هم هستند که می توانند دعاهای ما را بیش از پیش مورد توجه خداوند مهربان قرار دهند.

به حدیث زیر توجه کنید:

رسول خدا **صلی الله علیه و آله وسلم** می فرماید:^۲

روز جمعه سرور روزهای دیگر است. نیکی ها در این روز دوچندان می شود و گناهان محو می شوند. دعاها در روز جمعه مستجاب، گرفتاری ها برطرف و حاجات انسان ها برآورده می شود. جمعه روزی است که خداوند بیش از هر روز دیگری، گرفتاران آتش را آزاد و از عذاب می رهاند. هرکس حق این روز را بشناسد و خداوند را در این روز بخواند، بدون شک خداوند بلند مرتبه او را از آتش نجات می دهد و اگر در آن روز یا شب بمیرد، شهید خواهد بود و در روز قیامت در امان خداوند برانگیخته خواهد شد.

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳.



- ۱- چرا نباید فقط در سختی‌ها و مشکلات زندگی به دعا و نیایش با خداوند پرداخت؟
- ۲- دعا کردن چه فایده‌هایی دارد؟ به دو مورد اشاره کنید.
- ۳- چهار مورد از آداب دعا را بیان کنید.
- ۴- بنابر فرمایش حضرت علی **علیه السلام** چرا برخی از دعاها فوری برآورده نمی‌شوند؟



در کتاب مفاتیح الجنان برای هریک از روزهای هفته دعایی از امامان معصوم آورده شده است. شما می‌توانید با مراجعه به این کتاب، ترجمه یکی از این دعاها را یادداشت کنید و آن را در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ
وَمِنْ ذُرِّيَّتِي
رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ.

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ.»^۱

پروردگارا، مرا برپا دارنده نماز قرار ده

و از فرزندانم [نیز چنین فرما]،

پروردگارا، دعای مرا بپذیر و مرا و پدر و مادرم و همه مؤمنان
را، بیامرز

در آن روز که حساب برپا می‌شود، بیامرز.

... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا
بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ
آمَنُوا

رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.^۲

پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند
بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار
نده. پروردگارا، تو مهربان و رحیمی.

۲- حشر، آیه ۱۰.

۱- ابراهیم، آیات ۴۰ و ۴۱.

بازتاب عمل



وقتی با ضربه‌ای محکم توپ را به دیوار می‌کوبید، چه اتفاقی می‌افتد؟
امروزه برای دانشمندان کاملاً روشن است که در تمام خلقت، هیچ رویدادی بدون علت و به صورت اتفاقی رخ نمی‌دهد؛ بلکه حتی کوچک‌ترین و ساده‌ترین اتفاقات نیز تابع قوانین ثابت و دقیقی هستند که جهان خلقت براساس آنها آفریده شده است.
قانون عمل و عکس‌العمل نمونه‌ای از این قوانین است که شما در سال‌های گذشته با آن آشنا شدید.

توضیح

- ۱- قانون عمل و عکس‌العمل را در کلاس توضیح دهید و برای آن مثالی بزنید.
- ۲- به نظر شما آیا خداوند بزرگ این قانون را تنها برای اجسام مادی قرار داده است یا اینکه اعمال و رفتار ما نیز تابع همین قانون‌اند؟



در حال خارج شدن از مدرسه هستید که می بینید جلوی درِ مدرسه یک پوست موز بر روی زمین افتاده است. با خود فکر می کنید اگر یکی از بچه ها حواسش نباشد و هنگام خارج شدن از مدرسه بایش را روی آن بگذارد حتماً به زمین خواهد افتاد.

برای خشنودی خداوند خم می شوید و پوست موز را برمی دارید و در سطل زباله می اندازید. چند دقیقه بعد، نزدیک منزل، در کنار خیابان چشمتان به نیازمندی می افتد. اتفاقاً او را می شناسید و می دانید که به کمک دیگران نیاز دارد. مقداری پول همراه شماست که آن را برای خود نگه داشته اید. هر چند دوست دارید آن پول را برای خودتان مصرف کنید، اما باز هم برای خشنودی خداوند از خودتان می گذرید و با خوش رویی پول را به آن نیازمند می دهید.

حالا کمی فکر کنید، شما با این کارها به چه کسی بیش از دیگران نیکی کرده اید؟ بر اساس قانون عمل و عکس العمل، هر کاری عکس العملی متناسب با خود دارد که به صاحبش باز می گردد. پس شما در هر کار خیری که انجام می دهید، بیش از همه به خودتان نیکی کرده اید. البته این قانون درباره اعمال ناشایست نیز وجود دارد و دود این کارها ابتدا به چشم صاحبش خواهد رفت. ما در ادامه این درس به بررسی برخی کارها می پردازیم که نتیجه آنها نه تنها در روز قیامت، بلکه در همین دنیا نیز دیر یا زود به صاحبش باز می گردد.

۱- صدقه

آن روز هوا خیلی گرم بود. باید برای آدای نذریم از مکه تا مدینه را با پای پیاده می رفتیم. در راه به روستایی رسیدیم؛ خیلی تشنه بودم، هندوانه ای خریدم و از شدت تشنگی در همان جا مشغول خوردن شدم. در همین حال متوجه شدم کسی آن طرف تر مرا زیر نظر دارد. زنی بود که لباس های کهنه ای به تن داشت. گمان کردم از چوپان های آن اطراف است که می خواهد پوست هندوانه ها را برای گوسفندانش ببرد.

بعد از خوردن هندوانه به راه افتادم. زیاد دور نشده بودم که سر و صدای چند کودک توجهم را جلب کرد.

وقتی برگشتم با صحنه عجیبی روبرو شدم. همان زن را دیدم که در میان هفت - هشت کودک قد و نیم قد سعی می کرد برای ساکت کردنشان به هریک از آنها تکه ای پوست هندوانه بدهد.

به سمت آنها رفتم و با تعجب علت این ماجرا را از زن سؤال کردم. زن ابتدا از جواب دادن به من سر باز زد، اما وقتی اصرار مرا در سؤال کردن دید بالاخره گفت: این ها فرزندان من هستند که مدتی

است پدرشان را از دست داده‌اند و ما در این مدت، زندگی سختی را می‌گذرانیم. امروز به ناچار از خانه بیرون آمدم تا شاید چیزی برای رفع گرسنگی‌شان پیدا کنم. این پوست هندوانه‌ها لااقل برای مدتی شکم آنها را پر می‌کند.

سیصد ریال^۱ همراه داشتم. تصمیم گرفتم همه پول را به آن زن بدهم. شیطان به سراغم آمد که تو خودت در این کشور غریبی! اگر همه پول را به او بدهی خودت چه کار می‌کنی؟ باز فکر کردم من هر قدر که نیاز داشته باشم از این زن و کودکانش نیازمندتر نیستم. من شاید بتوانم بعداً برای خودم کاری کنم، ولی او که هیچ کاری نمی‌تواند کند.

تصمیم خودم را گرفتم و تمام پولم را به زن دادم و دوباره به راه افتادم ...

در آن هوای سوزان به سرنوشت نامعلوم خودم فکر می‌کردم که اتوبوسی کنارم توقف کرد. حاجی‌های ایرانی بودند که به مدینه می‌رفتند. آنها که دیده بودند من در هوای گرم با پای پیاده راه می‌روم، دلشان برایم سوخته بود و می‌خواستند مرا سوار اتوبوس کنند؛ در این میان ناگهان یکی از مسافران از داخل اتوبوس فریاد زد: آقا شیخ محمد تقی، شما هستید؟! با عجله از اتوبوس پیاده شد و بدون مقدمه شروع کرد به بوسیدن من.

با خودم گفتم: خدا یا در این بیابان، این مرد کیست؟ مرا از کجا می‌شناسد؟



۱- واحد پول کشور عربستان مانند ایران ریال است.

از حرف‌هایش فهمیدم سال‌ها پیش شاگردم بوده است. با اصرار از من خواست سوار اتوبوس شوم، اما وقتی ماجرای نذر مرا فهمید، گفت: پس یک لحظه صبر کنید! با عجله وارد اتوبوس شد و مقدار زیادی پول با خودش آورد و گفت: این هدیه ناچیزی است که من از مدت‌ها پیش می‌خواستم تقدیم شما کنم، اما نمی‌توانستم شما را پیدا کنم. خواهش می‌کنم قبول کنید.

هر قدر تلاش کردم پول را نپذیرم، فایده‌ای نداشت و آن مرد با اصرار زیاد، پول را به من داد و رفت. وقتی اتوبوس دور شد، پول را شمردم، دقیقاً سه هزار ریال بود. ده برابر پولی که به آن زن داده بودم. بی‌اختیار به یاد کلام خداوند افتادم که می‌فرماید^۱:



آیات زیر را با دقت بخوانید و مشخص کنید کدام یک از آن‌ها ارتباط بیشتری با ماجرای بالا دارد؟

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»
پس هر کس به اندازه ذره‌ای نیکی کند، آن را می‌بیند

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۲
و هر کس به اندازه ذره‌ای بدی کند، آن را می‌بیند.

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۳
و هر چه را (در راه خدا) انفاق کنید، او عوض آن را به شما می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است.

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۴
هر کس کار نیکی به جای آورد، ده برابر آن پاداش خواهد گرفت.

۱- ماجرای واقعی است از روحانی زاهد، شیخ محمد تقی بهلول متوفای سال ۱۳۸۵.

۲- سوره زلزال، آیات ۷-۸.

۳- سوره سبأ، آیه ۳۹.

۴- سوره انعام، آیه ۱۶۰.

همان گونه که دیدیم رسیدگی به محرومان و صدقه دادن یکی از کارهایی است که نتیجه آن علاوه بر جهان آخرت در همین دنیا نیز به انسان بازخواهد گشت. این تأثیر فقط مربوط به صدقه دادن نیست و کارهای دیگری هم هستند که چنین اثری دارند. یکی از این کارها صلۀ رحم است.

۲- صلۀ رحم

هرکاری که باعث محکم تر شدن روابط خویشاوندی شود، صلۀ رحم نام دارد. سلام و احوالپرسی، دید و بازدید، محبت کردن به بستگان، تلاش برای رفع مشکلات آنها و هر کار دیگری که آنان را خوشحال می کند، نمونه های این عمل پسندیده اند.

امام باقر علیه السلام درباره آثار صلۀ رحم بر زندگی انسان در همین دنیا می فرماید :

صلۀ رحم اعمال را نیکو می کند، بلاها را از انسان دور می سازد، بر عمر انسان می افزاید، رزق و روزی را گشایش می دهد و باعث جلب محبت نزدیکان می شود.^۱

۳- نیکی به والدین

یکی از واجبات بسیار مهم در دین اسلام، نیکی به پدر و مادر است. این مسئله آن قدر اهمیت دارد که خداوند بارها پس از دستور به اطاعت از خود می فرماید : «به پدر و مادر خود نیکی کنید»^۲.

احترام به پدر و مادر مسئله ای است که هیچ استثنایی ندارد و حتی اگر پدر و مادر کسی افراد صالحی هم نباشند، باید با آنان با ادب و احترام رفتار کرد و از آنها اطاعت نمود. البته اگر پدر و مادر انجام کاری را بخواهند که خداوند از آن راضی نیست، دیگر نمی توان از آنان اطاعت کرد.

نیکی به پدر و مادر علاوه بر نقش مهمی که بر سعادت انسان در جهان آخرت دارد، تأثیرات زیادی نیز بر زندگی انسان در دنیا دارد. زیاد شدن دارایی و ثروت، برطرف شدن مشکلات و طولانی شدن عمر برخی از نتیجه های احترام به والدین است.

۱- کافی، جلد ۲، ص ۱۵۲.

۲- سوره بقره، آیه ۸۳؛ سوره نساء، آیه ۳۶؛ سوره انعام، آیه ۱۵۱؛ سوره اسراء، آیه ۲۳.

کسی که به والدینش نیکی کند، فرزندانش نیز به او نیکی می کنند.^۱

هوش و استعداد بالای او در کنار پشتکار زیاد، از همان ابتدا نوید بخش آینده‌ای روشن بود. هنوز هجده سالش تمام نشده بود که دروس مقدماتی حوزه را پشت سر گذاشت و برای تحصیل در سطح عالی علوم اسلامی راهی قم شد.

در حوزه علمیة قم با جدیت به فراگیری دانش‌های فقه، اصول و فلسفه نزد اساتید بزرگی مانند آیت‌الله بروجردی، امام خمینی، علامه طباطبایی و شیخ مرتضی حائری یزدی پرداخت.

کسانی که آن طلبه جوان را می‌شناختند، هرگز گمان نمی‌کردند او به این راحتی قم را ترک کند. اما نامه‌ای که آن روز به دستش رسید، مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. نامه‌ای غم‌انگیز از طرف خانواده!

«بیماری آب مروارید یک چشم پدر را نابینا کرده است ...»

تردید ذهن و فکرش را فرا گرفت. چه باید می‌کرد؟

از طرفی او سال‌ها برای فراگیری علم و دانش زحمت زیادی کشیده بود و تا به ثمر رسیدن زحمت‌هایش چیز زیادی باقی نمانده بود. فقط چند سال دیگر برای او کافی بود تا ...

از طرف دیگر، پدر به او نیاز داشت.

تصمیم دشواری بود! باید یکی را انتخاب می‌کرد. پیشرفت علمی یا پدر؟

و بالاخره در حالی که بسیاری از دوستانش آرزو می‌کردند به جای او باشند، او

تصمیم گرفت قم را ترک کند و برای مراقبت از پدر به مشهد باز گردد.

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خود درباره آن زمان می‌گوید :

«به مشهد رفتیم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال به دنبال کار

و وظیفه خود رفتیم. اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقادم این است که ناشی از



همان بَرّی^۱ است که به پدر، بلکه به پدر و مادر انجام داده‌ام» .

خوب است بدانیم که ایشان در مشهد نیز در کنار مراقبت از پدر پیر و بیمار، به ادامه تحصیل در محضر اساتید بزرگ حوزه مشهد پرداختند و هم زمان به تدریس معارف دینی به طلاب جوان و دانشجویان مشغول شدند.

آنچه در این درس خواندیم به روشنی به ما می‌آموزد که هر کار نیک یا بدی پیش از اینکه آثارش به دیگران برسد، به انجام دهنده آن کار بر می‌گردد و در حقیقت هرکسی در دنیا با نتیجه اعمال خودش زندگی می‌کند. خداوند حکیم درباره این موضوع می‌فرماید :

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ
أَحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ
وَأِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...»^۲

اگر نیکی کنید،
به خودتان نیکی کرده‌اید
و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده‌اید].

شخصی به ابوذر نامه‌ای نوشت و از او خواست نصیحتش کند.

ابوذر در پاسخ نوشت : به کسی که بیش از همه دوستش داری بدی نکن!

مرد با خواندن پاسخ نامه از خود پرسید : مگر می‌شود کسی را بیش از همه دوست

داشته باشی و به او بدی کنی؟ حتماً آن مرد دانا از این گفته خود منظور دیگری داشته

است، خوب است نامه دیگری برایش بنویسم و منظور او را از این سخن جو یا شوم

با کمک آیه‌ای که خواندیم، منظور ابوذر را از این سخن توضیح دهید.

۱- برّ: نیکی

۲- سوره اسراء، آیه ۷



- ۱- قانون بازتاب اعمال را با یک مثال توضیح دهید.
- ۲- سه کار را نام ببرید که نتیجه آن در همین دنیا به انسان برگردانده می‌شود.
- ۳- ثمرات نیکی به پدر و مادر را بنویسید.



حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره نیکی به پدر و مادر را که در این درس خواندیم با بزرگ‌ترهای خانواده مانند پدر، مادر، پدر بزرگ و یا مادر بزرگ خود در میان بگذارید و از آنان بخواهید که اگر خاطره یا داستانی درباره این حدیث دارند، برای شما بازگو کنند.

شما می‌توانید این خاطرات را یادداشت کرده و در کلاس برای هم کلاسی‌هایتان بخوانید.

سربازان شیطان



- چرا پدر او را بیشتر از ما دوست دارد؟
- او سخت در اشتباه است! ما نیرومند هستیم، آن وقت او یوسف را بیش از ما دوست دارد!
- اگر می خواهید نزد پدر عزیز باشید چاره‌ای ندارید جز این که یوسف را از او دور کنید!
- او را می کشیم، پس از آن نیز توبه می کنیم و انسان‌های نیکوکاری می شویم!
- نه؛ او را به بیابان می بریم و در چاهی می اندازیم، شاید رهگذران او را پیدا کنند و با خود به سرزمینی دوردست ببرند



به نظر شما چه چیزی باعث شد برادران حضرت یوسف چنین رفتار بی رحمانه‌ای با برادر کوچک خود داشته باشند؟

در سال‌های پیش با برخی از ویژگی‌های ناپسند اخلاقی همانند عجله و تنبلی، پرداختن به سرگرمی‌های ناپسند، کم‌طاقتی و بُخل آشنا شدیم. اکنون قصد داریم با معرفی دو سرباز دیگر از سربازان نفوذی شیطان، به بررسی راه‌های مبارزه با آنها بپردازیم.

۱- حسادت

حسود از دیدن نعمت‌های خدا در دست دیگران ناراحت می‌شود و آرزو می‌کند آن نعمت‌ها هر چه زودتر از بین بروند. برای او اهمیتی ندارد که دیگران شایسته آن نعمت‌ها هستند یا خیر! او فقط می‌خواهد مردم نعمت‌هایشان را از دست بدهند.

دو هم کلاسی را تصور کنید که خودشان را برای مسابقات علمی آماده می‌کنند. یکی از آنها خیلی خوب مطالعه می‌کند و به تمام راهنمایی‌های معلمانش با دقت عمل می‌کند.

اما دیگری مطالعه را جدی نمی‌گیرد. گاهی در جلسات آمادگی حاضر می‌شود و گاهی غیبت می‌کند. وقتی هم که در کلاس حضور دارد حواسش فقط به ساعت است تا ببیند چه زمانی کلاس تمام می‌شود.

فکر می‌کنید هنگامی که زمان مسابقات فرا می‌رسد و دانش‌آموز سختکوش به عنوان نماینده مدرسه معرفی می‌شود، دانش‌آموز دیگر چه واکنشی از خود نشان دهد؟

ممکن است دانش‌آموز دوم به دوستش تبریک بگوید و از این اتفاق درس بگیرد. او با سرمشق قرار دادن رفتار دوستش بیشتر تلاش می‌کند تا در مسابقات آینده برگزیده شود.

اما برخی در این هنگام رفتار دیگری از خود نشان می‌دهند. آنها با نادیده گرفتن واقعیت سعی می‌کنند شایستگی دوست خود را انکار کنند و او را از چشم دیگران بیندازند. آنها می‌گویند: مگر او چه چیزی بیشتر از من دارد؟ من اگر به جای معلم بودم هیچ وقت چنین کسی را برای مسابقات معرفی نمی‌کردم...

در رفتار اول، شخص سعی می‌کند با کمک خواستن از خدا و تلاش بیشتر به چیزی که ندارد دست یابد. این روحیه‌ای مثبت و ارزشمند است. اما در رفتار دوم فرد آرزویش این است که آنچه دیگران دارند از دستشان برود. این روحیه ناپسند، حسادت نام دارد.

شخص حسود نه تنها باعث رنجش اطرافیان می‌شود و دوستانش را از دست می‌دهد؛ بلکه به دلیل رفتار ناپسندش با بندگان خدا، از رحمت الهی دور می‌شود.

به موارد زیر توجه کنید و رفتار انسان‌های حسود و انسان‌های غیر حسود را در هر مورد پیش‌بینی کنید.

۱- یکی از هم‌کلاسی‌هایش با معدل بسیار خوب رتبهٔ اول کلاس را به دست می‌آورد.

۲- هم‌کلاسی‌هایش به یکی از دوستان او خیلی احترام می‌گذارند.

۳- به یکی از دوستانش جایزه‌ای داده می‌شود.

حسادت و برانگیز ایمان

برخی از رفتارهای ناپسند، علاوه بر اینکه خودشان گناهی بزرگ‌اند، زمینه‌ساز گناهان بزرگ دیگر نیز می‌شوند. حسادت از این دسته است.

حسود که موفقیت مردم را شکست خود می‌داند، هر کاری می‌کند تا از موفقیت آنها جلوگیری کند. او برای اینکه کسی را از چشم دیگران بیندازد، دربارهٔ او بدگویی می‌کند، خوبی‌هایش را انکار می‌کند، به او تهمت می‌زند و حتی برای شکست دادنش، نقشه‌های مختلف می‌کشد. او حتی حاضر است برای بدنام کردن دیگران و از بین بردن نعمت‌های آنها مرتکب هر گناهی شود و انجام گناهان مکرر ایمان را ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

حسد، ایمان را می‌خورد همان‌طور که آتش هیزم را می‌خورد.^۱

درمان حسادت

کسی که در معرض بیماری حسادت قرار می‌گیرد، باید پیش از هر چیز به نعمت‌های بزرگی که خداوند به خود او داده است توجه کند و خدا را به خاطر آن نعمت‌ها سپاس گوید. کسی که می‌داند نعمت‌های گرانبهایی دارد که حتی شخص مورد حسادت نیز از برخی از آنها محروم است، هرگز از ارزش خود غافل نمی‌شود و به دیگران حسادت نمی‌کند.

گام بعدی برای درمان حسادت این است که انسان با خود بیندیشد، نابودی نعمت‌های دیگران

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

چه سودی برای خود او خواهد داشت؟

— آیا سرشکستگی دیگران می‌تواند مرا سربلند کند؟

— اگر هم کلاسی من نتواند نمره خوبی کسب کند، آیا در نمره من تأثیری دارد؟

وقتی می‌بینیم شکست دیگران هیچ سودی برای ما ندارد پس به جای ناراحت شدن از رشد آنها، از خدا بخواهیم تا ما را نیز مانند آنها به رشد و موفقیت برساند. این روحیه ارزشمند، غبطه نام دارد. البته در کنار دعا کردن باید برای موفقیت خود برنامه‌ریزی کنیم، از تجربیات دیگران استفاده کنیم و بر میزان کار و تلاش خود بیفزاییم.

گام سوم برای درمان بیماری حسادت، نیکی به دیگران است. وقتی انسان خودش را به احترام و نیکی به دیگران عادت می‌دهد، خود به خود احساس حسادت می‌کند که به آنها دارد از بین می‌رود. همچنین این کار باعث می‌شود که دیگران نیز به او احترام بگذارند و او را دوست بدارند و به این ترتیب، دیگر زمینه‌ای برای حسادت در دلش باقی نمی‌ماند.

یک بار دیگر ماجرای دو هم‌کلاسی را بخوانید و بگویید، فرد حسود چگونه می‌تواند با عمل به این سه گام درمان حسادت رفتار درستی داشته باشد؟

۲- یأس و ناامیدی

دومین سرباز شیطان که گاهی در مسیر رشد انسان قرار می‌گیرد و او را از ادامه راه بازمی‌دارد ناامیدی است. ناامیدی حالتی است که معمولاً پس از شکست در کارها یا از دست دادن برخی نعمت‌ها و سرمایه‌ها به سراغ انسان می‌آید.

طبیعی است که هیچ‌کس دوست ندارد در کارهایش با شکست مواجه شود. اما شرایط زندگی همیشه آن‌گونه که ما انتظار داریم پیش نمی‌رود و ما خواه‌ناخواه گاهی شکست می‌خوریم. در این زمان، بهترین راه این است که خود را برای پذیرش واقعیت آماده کنیم و از هر شکست تجربه‌ای برای پیروزی‌های بعدی به دست آوریم.

ولی کسانی هم هستند که نمی‌توانند از شکست‌هایشان درسی بگیرند؛ هرگاه می‌خواهند کاری را شروع کنند، تصویر شکست قبلی جلوی چشمشان می‌آید و از ترس اینکه در این کار هم نتوانند موفق شوند، کار جدید را شروع نمی‌کنند.

به نظر شما برای غلبه بر ناامیدی در این موارد چه باید کرد؟

اول: یاد خدا و توکل بر او

قرآن کریم اولین گام غلبه بر یأس و ناامیدی را توکل بر خداوند می‌داند:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...»^۱ و هر کس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است.

انسان مؤمن می‌داند که در لحظه‌لحظه زندگی همواره کسی هست که حمایتگر اوست. کسی که از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است و هر وقت لازم بداند یاریش می‌کند. بدین ترتیب مشکلات و سختی‌ها نه تنها او را ناامید نمی‌کند، بلکه عزم او را در روبه‌رو شدن با سختی‌ها جدی‌تر می‌کند؛ زیرا که می‌داند مشکلات زندگی امتحانی از جانب خداست که می‌تواند پاداش بزرگی به دنبال داشته باشد. دوم: پایداری و جدیت: گام دوم غلبه بر ناامیدی، استقامت در کارهاست. ممکن است انسان

در مرتبه اول نتواند کاری را به درستی و با موفقیت به انجام رساند، اما یقیناً با درس گرفتن از شکست‌ها و استقامت در کار می‌تواند شکست را تبدیل به پیروزی کند.

در تاریخ می‌خوانیم سکاکی مردی هنرمند بود که با فلزات ابزارهای بسیار ظریفی می‌ساخت. روزی قفلی بسیار زیبا ساخت و نزد حاکم شهر برد. حاکم از دیدن آن قفل زیبا شگفت‌زده شد و مشغول تعریف از او بود که یکی از دانشمندان وارد شد. همین که چشم حاکم به او افتاد، سکاکی و قفلش را فراموش کرده و مشغول صحبت با دانشمند شد.

سکاکی که توجه حاکم به دانشمند را دید، تصمیم گرفت به هر قیمتی شده به دنبال کسب دانش برود، اما چگونه؟ روزهای اول برایش خیلی سخت بود. او حتی نمی‌توانست یک جمله را هم به درستی حفظ کند و برای همین، مورد تمسخر دیگران قرار می‌گرفت. از این گذشته

۱- سوره طلاق، آیه ۳.

باید به مکتب‌خانه می‌رفت و کنار کودکان می‌نشست تا از استاد درس بگیرد.

چیزی نمانده بود که ناامیدی او را از تصمیمش منصرف سازد تا اینکه روزی بیرون از شهر چشمش به سنگ بزرگی افتاد که وسطش سوراخ شده بود. بالای آن سنگ جایی بود که قطرات آب از آن بر سنگ می‌چکیدند و رفته رفته آن سنگ را سوراخ کرده بود. با خودش گفت: ذهن من هر قدر هم که سخت و ناکارآمد شده باشد، از این سنگ سخت‌تر نیست. باید علم و دانش را کم‌کم و با تکرار به ذهنم وارد کنم. او با جدیت به کسب دانش پرداخت و استقامت خود را از دست نداد تا اینکه از بزرگ‌ترین دانشمندان زمان خود شد. جالب است بدانیم که برخی از کتاب‌های وی تا صدها سال مورد استفاده دانشجویان و دانشمندان قرار می‌گرفت.

ضرب‌المثل‌های زیر را بخوانید و توضیح دهید کدام یک از آنها انسان را امیدوار و کدام یک او را ناامید می‌کند؟

- ۱- از تو حرکت از خدا برکت.
- ۲- آب رفته به جوی باز نمی‌گردد.
- ۳- آب که از سرگذشت چه یک وجب، چه صد وجب.
- ۴- بالاتر از سیاهی، رنگی نیست.
- ۵- ماهی را هر وقت از آب بگیری، تازه است.
- ۶- پایان شب سیاه، سپید است.
- ۷- جلوی ضرر را هر وقت بگیری، منفعت است.

- ۱- حسادت چیست و چه تفاوتی با غبطه دارد؟
- ۲- راه‌های درمان بیماری حسادت را توضیح دهید.
- ۳- دو راه اصلی غلبه بر ناامیدی را بیان کنید.



یکی از خطرناک‌ترین انواع ناامیدی، ناامید شدن از رحمت خداست. خداوند ناامیدی از رحمتش را از بزرگ‌ترین گناهان می‌داند و می‌فرماید:

وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ
إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ
إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ^۱

از رحمت خدا نومید مباشید؛
زیرا کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.
جز گروه کافران

حتماً این پرسش برای شما هم به وجود آمده است که ناامیدی از رحمت خداوند، چگونه می‌تواند انسان را به کفر بکشاند؟

برای پاسخ به این پرسش، خوب است ابتدا مثالی بزنیم:
در برخی بیماری‌ها، پزشکان به افراد بیمار سفارش می‌کنند علاوه بر مصرف دارو، از خوردن بعضی خوراکی‌ها نیز پرهیز کنند. واضح است که اگر فرد بیمار به دستورات پزشک عمل کند، می‌تواند به بیماری خود غلبه کند و بهبودی‌اش را باز یابد.
اما گاهی نیز بیماری پیدا می‌شوند که - به دلیل بی‌اطلاعی از شرایط درمان خود - خیلی زود از معالجه ناامید می‌شوند و گمان می‌کنند دیگر به آخر خط رسیده‌اند. آنان در این هنگام با خودشان فکر می‌کنند دیگر چه پرهیز کنند و چه نکنند، تغییری در سرنوشت آنها ایجاد نخواهد شد، پس پرهیز را کنار می‌گذارند و درمان خود را نیمه‌کاره رها می‌کنند. در این زمان حتی یک بیماری ساده نیز می‌تواند بسیار خطرناک شود.

کسی که از رحمت خداوند ناامید می‌شود درست مانند بیماری است که به اشتباه تصور می‌کند دیگر ناامیدی به بهبودی‌اش نیست. او وقتی دچار گناهی می‌شود، به جای اینکه به رحمت خدا بازگردد و فوری با توبه و پرهیز از گناهان اشتباهش را جبران کند، با ناامیدی خود را از همین حالا در جهنم می‌داند و فکر می‌کند چه توبه کند و چه نکند، سرنوشتی جز جهنم نخواهد داشت. در این هنگام است که با خود می‌گویند: «ما که بالاخره قرار است به جهنم برویم، پس چرا باید خودمان را اذیت کنیم و از بسیاری کارها چشم‌پوشی کنیم؟» و با این تصور غلط کم‌کم تبدیل به کسی می‌شوند که از هیچ گناهی رویگردان نیست.

به نظر شما چه عاقبتی در انتظار این افراد است؟

دوستی

همه ما در طول زندگی با نیازهای گوناگونی روبه‌رو هستیم؛ احتیاج به هوای پاک، آب سالم، غذا، مسکن و ...

کاملاً روشن است که نیازهای انسان تنها به امور جسمی محدود نمی‌شود و نیازهای روحی اگر مهم‌تر نباشد، یقیناً کم‌اهمیت‌تر از آن نخواهد بود.

یکی از مهم‌ترین نیازهای روحی انسان نیاز به محبت است. خداوند مهربان، ما انسان‌ها را طوری آفریده است که دیگران را دوست می‌داریم و می‌خواهیم دیگران نیز ما را دوست بدارند. نیاز انسان به محبت، آنقدر جدی است که اگر کسی تمام نعمت‌های دنیا را داشته باشد، ولی دیگران او را دوست نداشته باشند، خود را خوشبخت نمی‌داند.

به نظر شما چگونه می‌توانیم از نعمت دوست داشتن دیگران، و دوست داشته شدن توسط دیگران به‌درستی استفاده کنیم؟

معیارهای دوستی

میان اطرافیان خود چه کسی را بیش از همه دوست دارید؟
آیا تاکنون از خودتان پرسیده‌اید چرا علاقه‌تان به او بیش از دیگران است؟
برخی برای دوست داشتن دیگران معیارهای ظاهری دارند؛ چهره زیبا، طنین خوش‌صدا، شیوه
لباس پوشیدن و وضعیت مالی خوب. این‌گونه علاقمندی‌ها ناشی از احساسات و خطرناک است؛ چرا
که وقتی کسی را دوست می‌داریم، محبت ما نمی‌گذارد خطاها و نقاط ضعف او را به خوبی ببینیم و به
همین دلیل به راحتی به او اعتماد می‌کنیم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌درباره این حالت انسان می‌فرماید :

«حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ»

دوست داشتن هر چیز، تو را نسبت به [عیب‌های آن] کور و کر می‌کند.^۱

صفحات حوادث روزنامه‌ها و مجلات انباشته از سرگذشت کسانی است که تنها با قضاوت
درباره ظاهر دیگران به آنها علاقمند می‌شوند و سپس به خاطر محبت و اعتمادی که به آنها دارند، طبق
خواسته‌های آنان رفتار می‌کنند. این افراد به راحتی فریب می‌خورند و مورد سوء استفاده شهادانی قرار
می‌گیرند که با ظاهری آراسته خود را در قلب آنها جای داده بودند.

اشکال دیگر این‌گونه علاقمندی‌ها، ناپایداری آنهاست؛ کسی که فقط به خاطر ظاهر دیگری، به او
علاقمند می‌شود، این علاقه تا چه زمانی می‌تواند ادامه داشته باشد؟ همین که این شخص فردی با ظاهر
زیباتر را ببیند، دوستی قبلی را فراموش می‌کند و دل‌باخته فرد سوم می‌شود. حال تکلیف دوستی قبلی
چیست و این قطع ناگهانی علاقه چه تأثیری بر فکر و روحیه افراد خواهد گذاشت؟

این شکست‌های عاطفی نتیجه‌اش افسردگی، بازماندن از تحصیل و مشکلات شدید روانی است؛
بنابراین کسی که معیار دوست داشتن هایش ظاهر است باید از همان ابتدا خود را برای حسرت‌های
طولانی آماده کند.

به کمک معلم خود درباره سایر عواقب دوستی براساس معیارهای ظاهری در
کلاس گفت‌وگو کنید.

معیارهای صحیح

حال به نظر شما معیارهای صحیح انتخاب دوست چیست؟
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از اصحاب خود پرسید :
محکم‌ترین دستاویز ایمان چیست؟
بعضی گفتند : مهم‌ترین ریسمان ایمان، نماز است.
عده‌ای گفتند : روزه گرفتن .
عده‌ای دیگر گفتند : به جای آوردن حج .
بعضی هم گفتند : جهاد در راه خدا .

رسول خدا فرمود : تمام کارهایی که برشمردید اعمالی نیکو و یرفضیلت است اما مهم‌ترین و محکم‌ترین ریسمان ایمان، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست. آنچه ایمان را محکم می‌کند دوست داشتن اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خداست.^۱
به نظر شما آیا کسانی که تمام هستی خود را از خداوند گرفته‌اند ولی از شیطان پیروی می‌کنند، شایسته محبت هستند؟ کسی که به خدای مهربان خود وفادار نمانده است، می‌تواند به دوستی شما وفادار باشد؟ پس اولین معیار برای دوست داشتن دیگران، نزدیکی آنان به خدا و اطاعت از اوست.
پیامبر خدا می‌فرماید :

حواریون حضرت عیسی از ایشان پرسیدند؟

با چه کسی هم‌نشینی کنیم؟

— با کسی که دیدش شما را به یاد خدا اندازد و رفتارش شما را به آخرت تشویق کند.^۲

معیار دوم در انتخاب دوست توجه به این نکته است که دوست ما فقط به خاطر منافع خودش با ما دوستی نکند بلکه ما را واقعاً دوست داشته باشد. همه ما صمیمی‌ترین محبت‌های خود را تثار مادر و پدر خود می‌کنیم؛ چرا که می‌دانیم آنان از ابتدای تولدمان بدون هیچ چشم‌داشتی ما را دوست داشته‌اند. محبت ما به پیامبران، امامان، معلمان دلسوز و انسان‌های فداکار نیز از این دست محبت‌هاست. آنان سختی‌های مختلف را به‌جان می‌خرند تا مردم به خوشبختی در دنیا و آخرت برسند و در این راه به دنبال سود شخصی خود نیستند.

۱- دست‌آویز: چیزی که انسان آن را محکم می‌گیرد تا سقوط نکند.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۹.

امام باقر علیه السلام می فرماید :

هرگاه خواستی بدانی که خیر و خوبی در تو هست یا نه، به قلبت نگاه کن. اگر دیدی اهل طاعت خدا را دوست داری و از اهل معصیت و گناه بدت می آید، پس بدان که در تو نیز خیر و خوبی است و خدا نیز تو را دوست دارد. اما اگر دیدی که از اهل طاعت خدا بیزاری و گناهکاران را دوست می داری، پس بدان در تو نیز خیری نیست و خداوند نیز از تو بیزار است.^۱

دوست خیر

به کمک معلم خود درباره سایر معیارهای صحیح انتخاب دوست، گفت و گو کنید.

یکی از چیزهایی که موجب می شود ما به معیارهای ظاهری بیشتر توجه کنیم، دیدن است. بی تردید چشم ما یکی از دروازه های اصلی قلب ما است و آنچه می بینیم تأثیر عمیقی بر علاقمندی ما نسبت به دیگران دارند. شیطان برای فریب انسان از همین دروازه قلب وارد می شود و تمام تلاش خود را به کار می بندد تا از این طریق، انسان را گمراه کند.

امام صادق علیه السلام درباره نگاه های حرام می فرماید :

نگاه حرام، تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است که بذر شهوت را در دل انسان می کارد و همین برای به گمراهی کشیدن صاحبش کافیست. چه بسیار نگاه های کوتاه که حسرتی طولانی در پی دارند.^۲

به همین دلیل برای درمان ماندن از دام دوستی های ظاهری و خطرناک، باید مراقب نگاه هایمان باشیم. بهترین شیوه برای درمان ماندن، رعایت قوانینی است که خالق چشم برای آن قرار داده است :

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۵۹، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸.

۱- نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌های زن نامحرم - از میچ دست تا نوک انگشتان - در صورتی جایز است که بدون قصد لذت باشد.

۲- نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است.

۳- نگاه کردن به فیلم‌ها و عکس‌هایی که باعث تحریک انسان می‌شود حرام است.

۴- مردان و زنان باید از پوشیدن لباس‌های تنگ که باعث تحریک دیگران می‌شود دوری کنند و این کار حرام است.

۵- حضور مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگران هم به آنجا وارد نمی‌شوند، جایز نیست و نماز خواندن در چنین مکانی نیز اشکال دارد.

۶- مراجعه مردان به پزشک زن و مراجعه زنان به پزشک مرد اگر نیازمند معاینه جسمی و لمس بدن باشد فقط در صورت ضرورت جایز است.

۷- مراجعه به نامحرم برای تزریق آمپول و سرم در صورتی جایز است که موجب لمس بدن یا نگاه به حرام نشود.

۸- دست دادن زن و مرد نامحرم حرام است.

پناه‌گاه امن

سایسته است توجه داشته باشیم که نگاه حرام می‌تواند انسان را به سوی ناپاکی‌ها پیش ببرد و به همین دلیل شیطان با نیرنگ‌های مختلف از این تیر مسموم خود استفاده می‌کند تا افراد بیشتری را مورد هدف خود قرار دهد. او که از تأثیر وحشتناک این‌گونه نگاه‌ها اطلاع دارد، لحظه‌ای از وسوسه دست نمی‌کشد و پیوسته برای آلوده کردن انسان‌ها زمینه‌سازی می‌کند.

خداوند حکیم برای در امان نگاه داشتن مؤمنان در برابر این وسوسه‌ها می‌فرماید:

وَ اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ
فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ
اِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید،
به خدا پناه ببر،
چرا که او شنونده و داناست!

اگر یاری خداوند نباشد، ما هرگز نمی‌توانیم در برابر وسوسه‌های شیطان مقاومت کنیم. پس شایسته است همواره از خداوند کمک بخواهیم تا به ما نیروی مقاومت در برابر شیطان را عطا کند و بدانیم که خداوند در هر لحظه ما را می‌بیند و از حال ما آگاه است.



- ۱- دو نمونه از مشکلات دوستی‌های با معیارهای نادرست را توضیح دهید.
- ۲- با توجه به حدیث رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله‌مهمترین معیار برای دوست داشتن افراد چیست؟
- ۳- راه مقاومت در برابر وسوسه‌های شیطان چیست؟



با مراجعه به آخرین سوره از قرآن کریم، محتوای این سوره را در چند سطر توضیح دهید و آن را برای دوستانتان در کلاس بازگو کنید.



دشمنی با دشمنان خدا

حتماً شما هم تاکنون افرادی را دیده‌اید که سعی می‌کنند با همه دوست باشند و اصطلاحاً هیچکس را از دست ندهند.

دین اسلام تَوَلَّى (یعنی دوست داشتن دوستان خدا) و تَبَرَّى (یعنی دشمنی با دشمنان خدا) را دو اصل جدانشدنی می‌داند که هریک بدون دیگری ناقص و بی‌معناست. به عبارت دیگر یک مسلمان نمی‌تواند ادعا کند که من با همه مردم رابطه‌ای دوستانه دارم و همه آنان را (چه نیکوکار و چه بدکار) به یک اندازه دوست دارم.

داستان زیر مربوط به همین موضوع است:

به هارون الرشید خبر دادند صفوان، کاروان شترهایش را یکجا فروخته است و باید برای حمل اسباب و وسایل خلیفه در سفر حج باید فکر دیگری کرد.

هارون با خود فکر کرد: فروختن تمام کاروان شتر، آن هم پس از آن که صفوان

با خلیفه قرارداد بسته است که حمل و نقل وسایل و اسباب سفر حج را به عهده بگیرد، کاملاً غیرعادی است. دستور داد فوراً او را احضار کنند :

– شنیده‌ام کاروان شتر را یکجا فروخته‌ای.

– بله ای خلیفه

– چرا؟

– پیر و از کار افتاده شده‌ام، خودم که از عهده اداره شترهایم برنمی‌آیم، فرزندانم هم کمک چندانی نمی‌کنند، دیدم بهتر است شترهایم را بفروشم.

– راستش را بگو چرا فروختی؟

– همین بود که به عرض رساندم.

– اما من می‌دانم چرا فروختی. حتماً موسی بن جعفر از موضوع قراردادی که با ما بستنی آگاه شد و تو را از این کار منع کرد و تو هم به دستور او شترهایت را فروختی. علت تصمیم ناگهانی تو همین است.

هارون آنگاه با لحنی خشونت‌آمیز گفت : «صفوان! اگر سابقه دوستی‌های قدیم نبود، سرت را از گردنت جدا می‌کردم».

هارون خوب حدس زده بود. صفوان هرچند از نزدیکان دستگاه خلیفه خونریز عباسی به‌شمار می‌رفت و سوابق زیادی در دستگاه خلافت داشت، اما او از ارادتمندان اهل بیت بود. صفوان پس از آن که قرارداد حمل و نقل اسباب سفر حج را با هارون بست، روزی با امام موسی بن جعفر علیه‌السلام برخورد کرد، امام به او فرمود :

«صفوان! همه چیز تو خوب است جز یک چیز».

– آن یک چیز چیست یا ابن رسول‌الله؟

– این که شترانت را به این مرد (هارون) کرایه داده‌ای!

– یا ابن رسول‌الله من برای سفر حرامی کرایه نداده‌ام. هارون عازم حج است، برای سفر حج کرایه نداده‌ام. بعلاوه خودم همراه نخواهم رفت، بعضی از افراد و غلامان خود را همراهشان می‌فرستم.

– صفوان! یک چیز از تو سؤال می‌کنم. تو شتران خود را به او کرایه داده‌ای که


آخر کار از او کرایه بگیری. این طور نیست؟

– چرا یا ابن رسول‌الله.

— آیا آن وقت تو دوست نداری هارون لا اقل این قدر زنده بماند که طلب تو را بدهد؟

— چرا ای پسر رسول خدا.

— هر کس به هر عنوان دوست داشته باشد ستمگران باقی بمانند جزء آنها محسوب خواهد شد، و معلوم است هر کس جزء ستمگران محسوب گردد در آتش خواهد رفت. بعد از این جریان بود که صفوان تصمیم گرفت یکجا کاروان شتر را بفروشد، هر چند خودش حدس می زد ممکن است این کار به قیمت جانش تمام شود.



ای آرزوی دل مشتاقان
و ای والاترین درخواست دوستداران؛
از تو محبتت را می‌خواهم
و محبت آنان که تو را دوست دارند
و از تو محبت هر عملی را می‌خواهم که مرا به تو نزدیک کند.
خداوندا!

خودت را از هر چه غیر توست، نزد من محبوب‌تر کن
و محبتی را که به تو دارم، مایه رسیدنم به خوشنودیت قرار ده
الهی

به چشم لطف و محبتت به من بنگر
و از من روی مگردان

و مرا از اهل سعادت قرار ده؛ ای مهربان‌ترین مهربانان

بخشی از مناجات‌های محبین امام سجاد علیه السلام^۱

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- نهج البلاغه، خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین.
- ۲- صحیفه سجادیه (ادعیه امام سجاد علیه السلام)، علی بن حسین بن علی.
- ۳- اعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دلمی، قم، مؤسسه آل‌البت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۴- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۵- برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، غلامعلی رجایی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
- ۶- تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵ ش.
- ۷- التمهیص، ابن علی محمد بن حسن اسکافی، قم، مدرسه امام مهدی، بی تا.
- ۸- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تحقیق سیدحسن خراسان، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- ۹- حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری.
- ۱۰- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، داراحیاء الکتب العربیه، بی تا.
- ۱۱- عصر امام خمینی، احمدرضا حاجتی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۲- غررالحکم و درر الکلم، گفتارهای امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۳- الغیبه، شیخ طوسی، ترجمه و تحقیق مجتبی عزیزی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۴- کافی، شیخ کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- ۱۵- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۵.
- ۱۶- گام به گام تا انتخاب حجاب، مهدی اسماعیلی سادیانی، قم، شهاب الدین، ۱۳۹۰ ش.
- ۱۷- مثنوی معنوی، جلال الدین محمد.
- ۱۸- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بی جا، مؤسسه آل‌البت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۹- المستدرک علی الصحیحین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحکام النیشابوری، بی جا، دارالمعرفه، ۱۴۱۸/۱۹۹۸ م.
- ۲۰- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.



معلمان محترم، صاحب نظران و دانش آموزان عزیز و اولیای آمان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ - گروه درسی مربوطه و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری
